

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

❁ الف) رعایت محتوایی مقاله

مقالات ارسالی باید به ارائه یافته‌های جدید پژوهشی یا ارائه نظریات جدید در حل مسائل و توسعه علم بپردازند، به گونه‌ای که جامعه علمی آن را پژوهش تلقی کند.

❁ ب) شروط مقاله ارسالی به فصلنامه «اندیشه تقریب»

۱. مقاله از ۲۵ صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای تجاوز نکند.
۲. مقاله در محیط Word تایپ و همراه با فایل آن به دفتر مجله ارسال شود.
۳. مقاله دارای چکیده فارسی و عربی و حتی الامکان انگلیسی و عربی (حداکثر در ۱۵۰ کلمه) باشد.
۴. واژگان کلیدی فارسی باشند و حتی الامکان معادل انگلیسی و عربی آن‌ها ذکر شود.
۵. رتبه علمی نویسنده، شماره تماس و پست الکترونیک در پاورقی صفحه نخست مقاله درج شود.
۶. درج لاتین اسامی و اصطلاحات مهجور در پاورقی ضروری است.
۷. مقاله ارسالی نباید در هیچ نشریه داخلی یا خارجی چاپ شده یا هم‌زمان به سایر مجلات یا مجموعه‌ها فرستاده شده باشد.

❁ ج) شیوه ارجاع به منابع

۱. به جای ذکر منابع در پاورقی یا پایان هر مقاله، در پایان هر نقل قول مستقیم یا غیرمستقیم، مرجع موردنظر، در متن بدین صورت ذکر شود.
(نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه)، مثال: (نراقی، ۱۳۲۵ق، ج ۱، ص ۲۵).
۲. اگر از یک نویسنده بیش از یک اثر استفاده شده باشد، ذکر منبع بدین شکل صورت گیرد:
(نام خانوادگی، سال انتشار اثر اول، شماره جلد، شماره صفحه و سال انتشار اثر دوم، شماره، شماره صفحه).
۳. از آیات قرآن بدین صورت آدرس داده شود: (نام سوره (شماره سوره): شماره آیه)، مثال: (انعام: ۶): ۲۶).
۴. اگر مؤلفان یک اثر بیش از سه نفر باشند، نام خانوادگی نفر اول را آورده و با ذکر واژه «و دیگران» به سایر مؤلفان اشاره شود.
۵. فهرست منابع در پایان مقاله و در صفحه‌ای جداگانه و به ترتیب حروف الفبا (نام خانوادگی) به صورت زیر تنظیم گردد:
الف) برای کتاب
نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، نام کتاب، نام مترجم یا مصحح، محل انتشار، نام ناشر، نوبت چاپ (در صورت تجدید چاپ).
ب) برای مقاله
نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، نام نشریه یا مجموعه، شماره نشریه یا مجموعه.
تذکر: در صورت تعدد آثار منتشرشده از یک مؤلف در سال واحد، برای نمایاندن ترتیب انتشار، با حروف (الف)، (ب)، (ج) و ... متمایز شوند.
۶. موارد ارجاعی در پاورقی ذکر شود.

❁ د) مشخصات نویسنده

این مشخصات در برگه‌ای جداگانه به مقاله ضمیمه گردد.
نام و نام خانوادگی، رزومه (سابقه علمی)، سِمَت کنونی، آدرس محل اقامت، نشانی مرکز علمی، پست الکترونیک، شماره تماس همراه، منزل و محل کار.

❁ ه) دیدگاه‌های ارائه شده در مقالات لزوماً به معنی تأیید مجله نیست.

❁ و) فصلنامه در ویرایش مقالات آزاد است.

۳۸

فصلنامه

اندیشه تقرب

«بالگوی علمی پژوهشی»

سال چهاردهم / شماره سوم / پاییز ۱۳۹۷



شناسنامه مجله

مدیر اجرایی: محمدهادی باباجانیان	صاحب امتیاز: مجمع جهانی تقریب مذاهب
ناظر فنی: عبد الله براتی	مدیر مسئول: محسن اراکی
صفحه آرایی: حمیدرضا جهانشاهی	سردبیر: سید محمود نبویان
ناظر چاپ و طراح: محمدتقی مهجور	جانشین سردبیر: رحیم ابوالحسینی
ویراستار: مصطفی رضایی دیل	مدیر چاپ و نشر: مجید رضا فولادی
مترجم چکیده عربی: محمد جاسم الساعدی	مترجم چکیده انگلیسی: محمدرضا پی سپار



اعضای هیئت تحریریه

احمد محمود کریمه (استاد شریعت اسلامی دانشگاه الزهر)	علی اصغر اوحدی (سطح چهار حوزه)
ماهر حمود (استاد دانشگاه صیدا)	محمد مهدی نجف (سطح چهار حوزه)
علی عباسی (دانشیار جامعه المصطفی العالمية)	رضا برنجکار (دانشیار دانشگاه پردیس)
همایون همتی (دانشیار دانشگاه تهران)	مجید حکیم الهی (دانشیار جامعه المصطفی العالمية)
محمد حسن زمانی (دانشیار جامعه المصطفی العالمية)	عزالدين رضائزاد (دانشیار جامعه المصطفی العالمية)



نشانی

قم: میدان جهاد، بلوار ۱۵ خرداد، نبش کوچه ۴، پژوهشگاه مطالعات تقریبی، طبقه اول، تلفن: ۰۲۵۳۷۷۱۱۳۸۸

پست الکترونیک: andisheh@taghrib.org

سندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۳۸۷۳

بها: ۱۰۰۰۰۰ ریال

اعضای شورای سیاست گذاری

۱. آیت الله محسن اراکی (دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی)
۲. حجت الإسلام دکتر سید محمود نبویان (دانشیار مؤسسه امام خمینی قم، رئیس پژوهشگاه مطالعات تقریبی)
۳. دکتر منوچهر متکی (دانشیار دانشگاه تهران)
۴. حجت الإسلام دکتر محمد مهدی نجف (رئیس مرکز اطلاع رسانی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی)
۵. حجت الإسلام دکتر رضا برنجکار (دانشیار دانشگاه پردیس)
۶. حجت الإسلام دکتر علی عباسی (دانشیار و رئیس پژوهش جامعه المصطفی العالمية)
۷. حجت الإسلام دکتر محمد حسین طاهری آکردی (استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قم)
۸. حجت الإسلام دکتر موسی مهدی هاشمی (مدیرکل آموزش و پژوهش مجمع تقریب مذاهب اسلامی)
۹. حجت الإسلام دکتر رحیم ابوالحسینی (عضو گروه فقه و اصول جامعه المصطفی العالمية)

- ۱۱..... مستندات قرآنی بیانیه گام دوم انقلاب در تمدن‌سازی نوین اسلامی
رحیم ابوالحسینی
- ۴۳..... احیای تفکر دینی توسط امام خمینی علیه السلام
محمدجعفر رزاق‌پور
- ۷۳..... مبانی قرآنی اندیشه امام خمینی علیه السلام در نام‌گذاری روز جهانی قدس
سید مصطفی حسینی رودباری
- ۱۱۱..... حضور و عصمت امام عصر علیه السلام از نگاه اهل سنت با تکیه بر حدیث ثقلین ..
نادعلی علی‌نیاخطیر/عباس مقدادی داوودی
- ۱۳۵..... نقش حوزه‌های علمیه در آزادی فلسطین
مجید شاکر سلماسی
- ۱۶۷..... اصول ثابت و متغیر رفتار نظام سلطه در قبال مسئله فلسطین
مهدی عزیزی
- ۱۸۵..... چکیده عربی:
محمد جاسم الساعدی
- ۱۹۱..... چکیده انگلیسی:
محمدرضا پی‌سپار

سخن جانشین سردبیر

بسم الله الرحمن الرحيم

تحقق تمدن نوین اسلامی و پیوند میان جامعه نبوی و مهدوی، همواره آرمان انقلاب اسلامی ایران بوده است. شرط اساسی تحقق این آرمان، داشتن پیشوایی هوشیار و خردمند است که در تاریخ چهل ساله انقلاب اسلامی، هیچگاه ملت بزرگ ایران از این نعمت الهی بی بهره نبوده است.

یکی از اهداف انقلاب اسلامی ایران، تمدن‌سازی نوین اسلامی بر اساس مبانی قرآن و اسلام است. به همین دلیل در بیانیه گام دوم انقلاب، بر تحقق این موضوع تأکید شده است. بنابراین بر نخبگان فرهنگی و علمی، لازم است این تفکر را ترویج نموده و رایحه‌ی تمدن نوین اسلامی را در کالبد جوامع اسلامی بدمند. در واقع تمدن نوین اسلامی، عرصه‌ی پهناوری است که تحقق آن بدون همکاری متصدیان گسترش علوم انسانی و اسلامی، میسر نخواهد گشت. پس نهادهای علمی، پژوهشگاه‌ها، دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه که در خط مقدم این جبهه هستند، وظیفه سنگینی بر عهده دارند.

همچنین یکی دیگر از اهداف انقلاب اسلامی که حضرت امام خمینی علیه السلام نسبت به آن تأکید داشتند، آزادی قدس شریف بوده است، و ایشان مسئله قدس را مسئله نخست اسلام نامیدند. از این رو لازم است مسئله قدس و دغدغه‌های آن، به زبان روز دنیا تبدیل گردد و هر کس به سهم خویش در حل مسئله فلسطین و دفاع از مسجدالاقصی تلاش کند.

اکنون پس از گذشت هفتاد سال از اشغال فلسطین، جهان اسلام امیدوار است که مسئله فلسطین از طریق اتحاد ملت‌ها و دولت‌ها حل و فصل شود، زیرا امروز ظرفیت‌های عظیمی به پشتیبانی از ملت مظلوم فلسطین برخاسته، که یکی از ظرفیت‌های یادشده، زمینه‌های علمی و فرهنگی و حمایت‌نخبگان و فرهیختگان جوامع اسلامی از مظلومیت فلسطین در برابر رژیم اشغال‌گر قدس است. از این‌رو پژوهشگاه مطالعات تقریبی به عنوان یک نهاد علمی و با توجه به مسئولیتی که در قبال مسائل جهان اسلام دارد، تلاش می‌کند در عرصه پژوهش، همواره دغدغه‌های مربوط به جهان اسلام را که همان دیدگاه‌های رهبر معظم انقلاب و منویات معمار کبیر انقلاب حضرت امام خمینی علیه السلام است، دنبال کرده و حاصل کارش را در اختیار جهان اسلام قرار دهد.

امید است مقالات و پژوهش‌های مجله اندیشه تقریب، همواره در محافل علمی و در اذهان اندیشمندان جهان اسلام، مورد قبول افتد و مسیری تأثیرگذار در جهت تحقق وحدت اسلامی، طی کند.

Andishe-e-Taqrib.38 Vol.14, No.3, Autumn 2018, P. 11- 42	اندیشه تقریب. ۳۸ سال چهاردهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۷، پیاپی ۳۸ ص ۱۱-۴۲
--	---

مستندات قرآنی بیانیه گام دوم انقلاب در تمدن‌سازی نوین اسلامی

رحیم ابوالحسینی*

چکیده

بیانیه گام دوم انقلاب یکی از ارزشمندترین مکتوبات تاریخ چهل‌ساله انقلاب اسلامی ایران است. در این بیانیه به همه آنچه هر جامعه متمدن اسلامی نیاز دارد، اشاره شده است. ایمان، علم، جهاد، اخلاق، عدالت، عقلانیت، اقتصاد، رسانه و روابط بین‌الملل از شاخصه‌های مهم تحقق «تمدن نوین اسلامی» هستند که بار تلاش برای دستیابی به آن‌ها در این بیانیه بیشتر بر دوش جوانان گذاشته شده است. در واقع، سرفصل‌ها و نکاتی که در این بیانیه آمده، همگی ناظر به تحقق تمدن نوین اسلامی است که در اینجا به مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهد شد. در این پژوهش کوتاه بر آنیم که فقط مبانی و مستندات قرآنی بیانیه گام دوم انقلاب را استخراج و تحلیل کنیم. دلیل این انحصار آن است که بیانیه مذکور سرشار از اشارات قرآنی است و با توجه به تنگی مجال سخن در یک مقاله، برای پرهیز از گسترش مطالب به‌ناچار بحث را به مستندات قرآنی منحصر کرده‌ایم که وجه مشترک بین همه مذاهب اسلامی است و متعرض بحث درباره مستندات روایی یا عقلانی آن نشده‌ایم. امیدواریم در این نوشته کوتاه چیزی از محتوای بیانیه کاسته نگردد.

واژگان کلیدی: تمدن، تمدن نوین اسلامی.

*. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه: rahim.ab44@yahoo.com

شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی هدف بسیار بزرگی است که رسیدن به آن نیازمند جهادی بی‌وقفه است. چشم‌انداز مطلوب جامعه مهدوی هنگامی محقق خواهد شد که شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی به نحو کامل در آن تجلی یابد. دین اسلام پس از آغاز بعثت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله تمدنی بسیار پیشرفته را پایه‌گذاری کرد که تمدن‌های دیگر را تحت الشعاع قرار داد. در این جهت، نزول آیات وحی و احکام ناب آن، گواه جاوید پیامبر شد تا اجتماع جاهل آن روزگار را به سوی تمدنی اصیل سوق دهد. اندیشه ناب رسول خدا صلی الله علیه و آله که بر پایه تفکر و عقلانیت استوار بود، موجب بیداری فطرت‌ها گردید و چنان نفوذی در عصر رسالت یافت که همه رسم‌های جاهلانه را باطل یا اصلاح کرد و مردم را به معنویت و ایمان به خدای واقعی نزدیک ساخت؛ اما به‌رغم همه پیشرفت‌هایی که در صدر اسلام حاصل گشت، بدخواهان و دنیاپرستانی بودند که مردم را از ورود به این تمدن بزرگ باز داشتند و راه مقابله با آن را در پیش گرفتند. این تقابل‌ها هرچند نتوانست دروازه این تمدن عظیم را مسدود کند، موجب کند شدن تحقق برنامه‌های آن گردید. از یک سو دولت‌هایی به‌ظاهر مسلمان روی کار آمدند و حیات طیبه جامعه نبوی را به حالتی نیمه‌جان درآوردند و از سوی دیگر دولت‌های کفر درصدد رویارویی با این تمدن بزرگ برآمدند و اندک‌اندک با گسترش سیطره استعماری غرب، سرمایه‌های فرهنگی و معنوی اسلام را به تاراج بردند. بی‌تردید اساسی‌ترین عامل انحطاط و انحراف کشورهای اسلامی در سبک زندگی، فاصله‌گرفتن و دور ماندن جوامع اسلامی از جهان‌بینی توحیدی و تعالیم اسلام بود.

در سده‌های اخیر با کوشش‌های عالمان و مصلحان دینی، به‌تدریج موجی از بیداری اسلامی و گرایش به قرآن و آموزه‌های اسلام شکل گرفت و منشأ

حرکت‌های فکری و اجتماعی و سیاسی گردید. در این میان، انقلاب اسلامی ایران نقطه اوج این حرکت‌ها بود و توانست ساختار سلطه جهانی را به لرزه درآورد و نویدبخش تجدید حیات اسلام و مسلمانان گردد.

اکنون پس از گذشت چهل سال از انقلاب شکوهمند ایران به دست توانای امام خمینی رحمته الله علیه و خلف صالحش حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، جهان شاهد تمدن‌سازی بی‌نظیری از اسلام است که موجب رعب و وحشت استکبار و سلطه‌جویان شرق و غرب گشته است. اینک ایران با داشتن رهبری شجاع و مصلحی بی‌نظیر، کشتی انقلاب را با نشاطی مضاعف هدایت می‌کند و آزادی‌خواهان جهان را به سوی این کشتی فرامی‌خواند. بیانیه گام دوم که در چهل سالگی انقلاب صادر شده، یکی از همان هدایت‌های مصلحانه‌ای است که سرشار از مبانی اصیل قرآنی و تجلی‌بخش جامعه نبوی و حیات مهدوی است و ما در مقاله حاضر درصدد تبیین و تحلیل آنیم.

مفهوم تمدن و تمدن نوین اسلامی

مدنیت و تربیت‌پذیری هر جامعه را تمدن^۱ می‌نامند (حییم، ۱۹۹۵م، ص ۱۱۷). این واژه در فرهنگ‌نامه‌های فارسی به شهرنشینی و همکاری‌های لازم در جامعه شهری تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ذیل واژه تمدن؛ عمید، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۵۳۰). نظم اجتماعی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و شکوفایی معرفت از تعاریف دیگر تمدن دانسته شده است (دورانت، ۱۳۳۱ش، ج ۱، ص ۱۹).

واژه تمدن در عربی معادل «الحضارة» است و ابن‌خلدون در تعریف آن چنین گفته است: «إن الحضارة هي أحوال عادية زائدة على الضروری من أحوال العمران. إن الحضارة غاية العمران و نهاية عمره و أنها مؤذنة بفساده»^۲ (ابن‌خلدون، ۱۹۶۰م، ج ۱، ص ۶۵۶).

1. Civilization.

۲. تمدن حالات عادی جامعه و فراتر از آبادی‌های ضروری آن است. هدف از آبادسازی شهر، رسیدن به تمدن است و با دسترسی به چنین تمدنی، عمران و آبادی پایان می‌یابد.

در «تمدن نوین اسلامی» علاوه بر شاخصه‌هایی همچون ایمان، معرفت، جهاد، عدالت و اخلاق که در «تمدن کهن اسلامی» وجود دارد، شاخصه‌هایی مانند عقلانیت، اقتصاد، رسانه و روابط بین‌الملل نیز دخیل هستند و هنگامی که این شاخصه‌ها به طور صحیح در جامعه عینیت یابند، تمدن نوین اسلامی که همان جامعه مهدوی است، محقق خواهد شد. اینجاست که در بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به جوانان می‌خوانیم:

«دهه‌های آینده دهه‌های شماسست و شما باید که باید کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی - ارواحنا فداه - است، نزدیک کنید» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانیه گام دوم، ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ش).

شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در بیانیه گام دوم

مراد از شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی، مسائلی نظیر ایمان، معرفت، جهاد، عدالت، اخلاق، عقلانیت، اقتصاد، رسانه و روابط بین‌الملل است. در نگاه رهبر معظم انقلاب، شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در استمرار حرکت انقلاب اسلامی نقشی اساسی دارند و شرط لازم برای تحقق آن به شمار می‌آیند؛ از این رو در متن بیانیه به شاخصه‌های مذکور صریحاً اشاره شده است. در بخشی از این بیانیه در تأکید بر «ایمان» و «معرفت اسلامی» آمده است:

«ثانیاً هیچ تجربه پیشینی و راه طی شده‌ای در برابر ما وجود نداشت. بدیهی است که قیام‌های مارکسیستی و امثال آن نمی‌توانست برای انقلابی که از متن ایمان و معرفت اسلامی پدید آمده است، الگو محسوب شود. انقلابیون اسلامی بدون سرمشق و تجربه آغاز کردند و ترکیب جمهوریت و اسلامیت و ابزارهای

تشکیل و پیشرفت آن، جز با هدایت الهی و قلب نورانی و اندیشه بزرگ امام خمینی به دست نیامد و این نخستین درخشش انقلاب بود» (همان).

همچنین تأکید بر «جهاد» که بیش از همه در این بیانیه تکرار شده است، جز به معنای آن نیست که این کلیدواژه نقشی اساسی در تحقق جامعه مهدوی و موفقیت جمهوری اسلامی ایران ایفا کرده است؛ لذا رهبر معظم انقلاب در فرآزی از بیانیه فرموده است:

«اینک در آغاز فصل جدیدی از زندگی جمهوری اسلامی، این بنده ناچیز مایلم با جوانان عزیزم، نسلی که پا به میدان عمل می‌گذارد تا بخش دیگری از جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ را آغاز کند، سخن بگویم. سخن اوّل درباره گذشته است» (همان).

همچنین درباره «عدالت» نیز با تأکید تمام فرموده‌اند:

«عدالت در صدر هدف‌های اولیّه همه بعثت‌های الهی است و در جمهوری اسلامی نیز دارای همان شأن و جایگاه است؛ این، کلمه‌ای مقدّس در همه زمان‌ها و سرزمین‌هاست و به صورت کامل جز در حکومت حضرت ولی‌عصر - ارواحنا فداه - میسر نخواهد شد» (همان).

درباره «اخلاق» و «عقلانیت و خرد جمعی» نیز همین تأکید وجود دارد:

«آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزّت، عقلانیت، برادری، هیچ‌یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند. هرگز نمی‌توان مردمی را تصور کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دل‌زده شوند» (همان).

«مدیران کارآمد و پُرانگیزه و خردمند می‌توانند با فعال کردن و بهره‌گیری از آن، درآمدهای ملی را با جهشی نمایان افزایش داده و کشور را ثروتمند و بی‌نیاز و به معنی واقعی دارای اعتمادبه‌نفس کنند» (همان).

اقتصاد نیز یکی دیگر از شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی است که در بیانیه گام دوم بر آن تأکید شده است:

«اقتصاد یک نقطه کلیدی تعیین کننده است. اقتصاد قوی نقطه قوت و عامل مهم سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف نقطه ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است» (همان). درباره رسانه و تأثیرات آن فرموده‌اند:

«در طول این چهل سال - و اکنون مانند همیشه - سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مایوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است. خبرهای دروغ، تحلیل‌های مغرضانه، وارونه نشان دادن واقعیت‌ها، پنهان کردن جلوه‌های امیدبخش، بزرگ کردن عیوب کوچک و کوچک نشان دادن یا انکار محسنات بزرگ، برنامه همیشگی هزاران رسانه صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است» (همان).

«ابزارهای رسانه‌ای پیشرفته و فراگیر امکان بسیار خطرناکی در اختیار کانون‌های ضد‌معنویت و ضد‌اخلاق نهاده است» (همان).

درخصوص روابط بین‌الملل نیز شبیه مطالب فوق ذکر شده است:

«عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن، این هر سه، شاخه‌هایی از اصل عزت، حکمت و مصلحت در روابط بین‌المللی‌اند» (همان).

مستندات قرآنی تمدن نوین اسلامی در بیانیه گام دوم

اکنون می‌توانیم مستندات قرآنی شاخصه‌های تمدن اسلامی را در بیانیه گام دوم تبیین کنیم. شاخصه‌ها دو نوع هستند:

الف) شاخصه‌های تمدن کهن اسلامی (ایمان به خدا، معرفت، جهاد، عدالت و اخلاق)؛

ب) شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی (عقلانیت، اقتصاد، رسانه و روابط بین‌الملل)؛

تقسیم شاخصه‌ها به این دو نوع (اکبری، بی تا، شماره ۵)، به معنای آن نیست که شاخصه‌های نوع اول ارتباطی با نوع دوم ندارند. در واقع، از این نظر که شاخصه‌های نوع دوم از قسم اول سیراب می‌شوند، همه آن‌ها ذیل تمدن نوین اسلامی قرار می‌گیرند؛ به عبارت دیگر، شاخصه‌هایی که در جامعه نبوی وجود دارد، ارتباط تنگاتنگی با شاخصه‌های جامعه مهدوی دارد؛ بنابراین، برای تحقق تمدن نوین اسلامی، باید تمام شاخصه‌های یادشده از هر دو قسم را لحاظ کرد؛ از این رو در ادامه بحث، ضرورتی برای حفظ این تقسیم نمی‌بینیم؛ بلکه صرفاً سخن از تمدن نوین اسلامی است که همه شاخصه‌ها را در خود جمع کرده است.

۱. ایمان به خدا و توحید

نخستین شاخصه تمدن نوین اسلامی «ایمان به خدا و توحید» است. قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۱ (آل عمران (۳): ۱۸).

مهم‌ترین شعار پیامبران الهی وحدانیت و توحید بوده است (نحل (۱۶): ۳۶)^۲ و خداوند بیشترین تلاش را برای معرفی خود انجام داده است. در این باره آیات پرشماری در قرآن آمده که ذکر آن‌ها خارج از ظرفیت این مقاله است؛^۳ اما تحلیل

۱. خداوند در حالی که برپادارنده عدل است، گواهی می‌دهد که هیچ معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش نیز گواهی می‌دهند که هیچ معبودی جز او نیست؛ معبودی که توانا و حکیم است.

۲. ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾.

۳. رک: بقره: ۲۵؛ هود: ۲۵ و ۲۶؛ رعد: ۱۶؛ اخلاص: ۱-۴.

همه آنها این است که باور افراد جامعه در ایمان به خدا آنان را در یک نقطه گرد هم می آورد و در چنین فرصتی ساختن جامعه متمدن یا تمدن سازی جامعه به سهولت اتفاق خواهد افتاد؛ زیرا تمام ظرفیت های ذهنی و مادی افراد جامعه به یک سو سوق داده خواهد شد.

در بیانیه گام دوم نیز به این موضوع اشاره شده است:

«به هیچ بهانه ای از ارزش هایش، که بحمدالله با ایمان دینی مردم آمیخته است، فاصله نمی گیرد» (آیت الله خامنه ای، بیانیه گام دوم، ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ ش).

«مهم ترین ظرفیت امیدبخش کشور نیروی انسانی مستعد و کارآمد با زیربنای عمیق و اصیل ایمانی و دینی است» (همان).
«این مبارزه نیازمند انسان هایی با ایمان و جهادگر و منیع الطبع با دستانی پاک و دل هایی نورانی است» (همان).

۲. معرفت

دومین شاخصه تمدن نوین اسلامی «معرفت» است. منظور از معرفت که پس از ایمان به خدا قرار دارد، آن است که باور انسان به خداوند نباید کورکورانه باشد، بلکه باید ناشی از حسی قریب و سرشار از نشانه ها و ادله قانع کننده باشد؛ هرچند ممکن است شناخت مذکور دارای شدت و ضعف باشد. در جامعه متمدن اسلامی، انسان ها با معرفت و همراه با شناخت کافی زندگی می کنند و معارف غیراسلامی چون قانع کننده نیستند، محکوم به بطلان هستند. در بیانیه گام دوم نیز به این معنا اشاره شده است:

«بدیهی است که قیام های مارکسیستی و امثال آن نمی توانست برای انقلابی که از متن ایمان و معرفت اسلامی پدید آمده است، الگو محسوب شود» (همان).

قرآن در آیات متعدد ارزش معرفت را یادآوری می‌کند:

- ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (زمر (۳۹): ۹).^۱
 ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (آل عمران (۳): ۷).^۲
 ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (نحل (۱۶): ۷۸).^۳
 ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾ (انعام (۶): ۵۰).^۴
 ﴿مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (هود (۱۱): ۲۴).^۵

تأکید قرآن بر نابرابری عالم و جاهل حاکی از جایگاه بلند معرفت در تمدن‌سازی نوین اسلامی است. بدیهی است که در این آیات منظور از تقابل میان علم و عدم علم، اعمی و بصیر، اصم و سمیع، تقابل میان انسان‌های بامعرفت و بی‌معرفت است؛ از همین رو خداوند به پیامبرش امر می‌کند که از درگاه الهی افزایش علم و معرفت را طلب کند (طه (۲۰): ۱۱۴)^۶ و علمی که پیامبر از خداوند طلب می‌کند، همان معرفت و شناخت الهی است که موجب خشوع و تواضع در برابر خداوند می‌گردد (اسراء (۱۷): ۱۰۷).^۷

۱. آیا کسانی که دانا هستند، با کسانی که نادان هستند، برابرند؟

۲. تفسیر واقعی آیات قرآن را جز خدا نمی‌داند و استواران در دانش و چیره‌دستان در بینش می‌گویند ما به آن ایمان آوردیم، همه آیات (متشابه و محکم) از سوی پروردگار ماست.

۳. و خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد، در حالی که چیزی نمی‌دانستید و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد تا سپاس‌گزاری کنید.

۴. آیا اعراض‌کننده از وحی که ناینیاست و پیرو وحی که بیناست، یکسان‌اند؟ پس چرا نمی‌اندیشید؟

۵. وصف این دو گروه (مشرک و مؤمن) همانند نابینا و کر و بینا و شنواست؛ آیا آن‌ها در این داستان یکسان‌اند؟ پس چرا متذکر نمی‌شوید؟

۶. ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾.

۷. ﴿قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَجِرُونَ لِالذِّقَانِ سُجَّدًا﴾.

۳. جهاد در راه خدا

سومین شاخصه تمدن نوین اسلامی «جهاد در راه خدا» است. بسیاری از آیات قرآن جهاد در راه خدا را فریضه الهی (بقره (۲): ۲۱۶) و مجاهدان در راه خدا را انسان‌های برگزیده (حج (۲۲): ۷۸)^۲ و برخوردار از اجر عظیم (نساء (۴): ۹۵)^۳ و دارای عمل کافی (احزاب (۳۳): ۲۵)^۴ معرفی کرده و در مقابل، فرار از جهاد را اطاعت از کافران (فرقان (۲۵): ۵۲)^۵، انسان‌های شبیه مرده (محمد (۴۷): ۲۰)^۶، فاسق (توبه (۹): ۲۴)^۷ و نابرابر با مجاهدان (نساء (۴): ۹۵)^۸ به شمار آورده است.

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ (انفال (۸): ۶۰)^۹.

رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم بیش از هرچیز بر جهاد تأکید کرده و به انواع جهاد، اعم از نظامی و علمی و اخلاقی، اشاره کرده است:

«پدران و مادران و همسران با احساس وظیفه دینی از عزیزان خود که به جبهه‌های گوناگون جهاد می‌شتافتند، دل‌کنند و سپس آن‌گاه که با بیکر خون‌آلود یا جسم آسیب‌دیده آنان روبه‌رو شدند، مصیبت را با

۱. ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَكُمْ﴾؛ همچنین رک: بقره: ۲۴۶؛ نساء: ۷۷؛ انفال: ۶۵.
۲. ﴿وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ﴾.
۳. ﴿وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾.
۴. ﴿وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا﴾.
۵. ﴿فَلَا تَطْعَمُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾.
۶. ﴿فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُنظَرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْقَىٰ هُمْ﴾.
۷. ﴿... وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾.
۸. ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾.
۹. و در برابر آنان آنچه در توان دارید، از نیرو و اسبان ورزیده آماده کنید تا با آنها دشمن خدا را برسانید.

شکر همراه کردند» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانیه گام دوم، ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ش).

«به پاخیزید و دشمن بدخواه و کینه‌توز را که از جهاد علمی شما به شدت بیمناک است، ناکام سازید» (همان).
 «ترس و نومیدی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شماسست» (همان).

۴. عدالت

چهارمین شاخصه تمدن نوین اسلامی «عدالت» است. مفهوم عدل در برابر ظلم و خلاف «جور» معنی شده است؛ لذا این مفهوم به معنای مساوات نیست، بلکه به معنی انصاف نزدیک‌تر است. عدالت اصطلاحاً به قراردادن چیزی در موضع اصلی‌اش معنا شده است:

«وضع الشيء في موضعه وإعطاء كل ذي حق حقه» (طباطبایی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۲، ص ۲۷۶؛ جوهری، ۱۳۶۸ش، ج ۳، ص ۱۷۶۰).

در تمدن نوین اسلامی در توسعه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی، عدالت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و این معنا در آیات بسیاری از قرآن آمده است. قرآن کریم گاه آن را وظیفه همه انبیا (حدید (۵۷): ۲۵) و گاه وظیفه خصوصی پیامبر اسلام (شوری (۴۲): ۱۵) و زمانی آن را محبوب خداوند (حجرات (۴۹): ۹) معرفی می‌کند.

در جامعه متمدن اسلامی به دلیل اینکه عدالت به تقوا نزدیک‌تر است (مائده (۵): ۸)،^۴ روح جامعه سرشار از عدالت‌گستری است؛ تا آنجا که دشمنی با گروه یا

۱. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ».

۲. «وَأَمْرٌ لِّأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ».

۳. «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ».

۴. «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى».

حزبی، مانع از اجرای عدالت نمی‌گردد (مائده (۵): ۸)^۱ و اساساً در فرهنگ قرآنی انسان عادل با ستمگر در یک تراز نیست (نحل (۱۶): ۷۶).^۲ در واقع، عدالت وجه باقی و چهره همیشه‌گی اسلام ناب است و در طول تاریخ آنجا که حکومت واقعی اسلام برپا بوده است، همچون حکومت رسول گرامی اسلام و انقلاب اسلامی ایران، مفهوم عدالت از درخشش بی‌نظیری برخوردار بوده است. این مفهوم در بیانیه گام دوم به‌خوبی تجلی یافته و برگرفته از همین مبنای قرآنی است:

«خامساً كَفَّةُ عَدَالَتٍ رَا فِي تَقْسِيمِ امْكَانَاتِ عَمُومِي كِشُورِ سَنَكِينِ كَرْد. نَارَضَايَتِي اَيْنِ حَقِيرِ اَز كَار كَرْدِ عَدَالَتِ فِي كِشُورِ بِي دَلِيلِ اَنَكِه اَيْنِ اَرزِشِ وَا لَا بَايْدِ كُوهرِ بِي هَمْتَا بَر تَارِكِ نِظَامِ جَمهُورِي اِسْلَامِي بَاشْدِ وَ هِنُوزِ نِيسْتِ، نَبَايْدِ بِي اَيْنِ مَعْنِي كَرْفَتِه شُودِ كِه بَرَايِ اِسْتِقْرَارِ عَدَالَتِ كَار اِنْجَامِ نَكْرَفْتِه اِسْتِ. وَا قَعِيَّتِ اَن اِسْتِ كِه دِسْتَاوَرْدِهَايِ مَبَارَزِه بَا بِي عَدَالَتِي فِي اَيْنِ چَهَار دِهه، بَا هِيچِ دُورَه دِيكِرِ كِذْشْتِه قَابِلِ مَقَايسِه نِيسْتِ (آيَتِ اَللهِ خَامِنِه اِي، بِيَانِيَه گَامِ دُومِ، ۲۲ بَهْمَن ۱۳۹۷ ش).^۳

۵. اخلاق

پنجمین شاخصه تمدن نوین اسلامی «اخلاق» است. برخورداری از مکارم اخلاق در جامعه نبوی که تتمیم آن از وظایف اصلی پیامبر اسلام ﷺ بوده است (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰، ص ۳۲۳)^۴، از عناصر کلیدی تمدن نوین اسلامی است. در آیاتی از قرآن بر اخلاق و تزکیه نفوس تأکید شده است (بقره (۲): ۱۲۹) و

۱. «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ اَلَّا تَعْدِلُوْا».

۲. «كُلُّ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرْ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

۳. برای مطالعه بیشتر به آیات ذیل رجوع شود: آل عمران: ۲۱؛ نساء: ۵۸ و ۱۳۵؛ مائده: ۸؛ اعراف: ۲۹؛ یونس:

۴۷ و ۵۴؛ نحل: ۹۰؛ الرحمان: ۹.

۴. «عن أبي هريرة قال: قال رسول الله ﷺ: إنا بعثت لأئمتكم مكارم الأخلاق».

(آل عمران (۳): ۱۶۴) و (جمعه (۶۲): ۲)؛ به همین دلیل، خداوند این ممت را بر مؤمنان نهاد که در میان آنان پیامبری از جنس خودشان برگزیند که آیات خدا را بر آنان بخواند و آنها را پاک گرداند:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (آل عمران (۳): ۱۶۴).

پس از ارسال رسولان الهی، قطعاً مظهر فضائل اخلاقی همه پیامبران، رسول گرامی اسلام است و با آمدن او نیکوترین و برجسته‌ترین روحیات اخلاقی جامعه نبوی تبلور یافته و این‌گونه جامعه متمدن اسلامی شکل گرفته است؛ از این رو قرآن پیامبر اسلام را دارای خلقی عظیم معرفی کرده (قلم (۶۸): ۴)^۱ و این خلق عظیم را از رحمت خداوند دانسته است (آل عمران (۳): ۱۵۹)^۲.

در بیانیه گام دوم نیز رهبر معظم انقلاب مسئله اخلاق را بر مبنای آیات یادشده، دنبال کرده و در مقاطع متعددی اهمیت آن را متذکر شده است:

«آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری، هیچ‌یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند. هرگز نمی‌توان مردمی را تصور کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دل‌زده شوند. هرگاه دل‌زدگی پیش آمده، از روی گردانی مسئولان از این ارزش‌های دینی بوده است و نه از پایبندی به آنها و کوشش برای تحقق آنها» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانیه گام دوم، ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ ش).

و در جای دیگر، آن را نتیجه رفتار و منش معمار کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی علیه السلام بر شمرده است:

۱. ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَّ خُلِقْتَ عَظِيمٌ﴾.

۲. ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾.

«سادساً: عیار معنویت و اخلاق را در فضای عمومی جامعه به گونه‌ای چشمگیر افزایش داد. این پدیده مبارک را رفتار و منش حضرت امام خمینی در طول دوران مبارزه و پس از پیروزی انقلاب، بیش از هرچیز رواج داد. آن انسان معنوی و عارف و وارسته از پیرایه‌های مادی در رأس کشوری قرار گرفت که مایه‌های ایمان مردمش بسی ریشه‌دار و عمیق بود» (همان).

و در بخشی دیگر از بیانیه، آن را معجزه‌ای دیگر از انقلاب و نظام اسلامی معرفی کرده است:

«و این‌ها همه در دورانی اتفاق افتاده که سقوط اخلاقی روزافزون غرب و پیروانش و تبلیغات پُرحجم آنان برای کشاندن مرد و زن به لجن‌زارهای فساد، اخلاق و معنویت را در بخش‌های عمده عالم منزوی کرده است؛ و این معجزه‌ای دیگر از انقلاب و نظام اسلامی فعال و پیشرو است» (همان).

و در فرازی دیگر، برجسته‌سازی اخلاق را در گرو مفاهیمی چون اخلاص، ایثار، توکل و ایمان دانسته و رعایت فضیلت‌هایی نظیر خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتمادبه‌نفس و دیگر خلقیات نیکو برشمرده و آن را جهت‌دهنده همه حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه معرفی کرده است:

«اخلاق و معنویت به معنی برجسته‌کردن ارزش‌های معنوی از قبیل اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتمادبه‌نفس و دیگر خلقیات نیکو است.

معنویت و اخلاق جهت‌دهنده همه حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است» (همان).

۶. عقلانیت

ششمین شاخصه تمدن نوین اسلامی «عقلانیت» است. منظور از عقل، عقل سلیمی است که مایه بندگی خدا (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۱۱)^۱ و بهبود اخلاق جامعه (همان، ج ۱، ص ۲۳)^۲ و راهنمای انسان دینی است (همان، ج ۱، ص ۲۵)^۳ و استكمال آن از وظایف انبیا دانسته شده است (همان، ج ۱، ص ۱۳)^۴. منظور از عقلانیت، همان خردورزی و دوام تفکر است که بهترین عبادت معرفی شده است (همان، ج ۲، ص ۵۵)^۵.

در قرآن کریم آیاتی که به عقلانیت و خردورزی پرداخته و تعابیر زیبایی که در این باره به کار گرفته، مانند تعبیر ﴿أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ (رعد (۱۳): ۱۹؛ ص (۳۸): ۲۹؛ ابراهیم (۱۴): ۵۲؛ زمر (۳۹): ۹) و تعبیر ﴿أُولَى النَّهْيِ﴾ (طه (۲۰): ۵۴ و ۱۲۸)^۶ فراوان است. از نظر قرآن، عقل هنگامی ارزش دارد که در سبک زندگی انسان دخیل باشد، وگرنه وجود عقل فی‌نفسه ارزشی ندارد. گواه این مطلب آن

۱. «العقل ما عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ».

۲. «أَكْمَلِ النَّاسَ عَقْلاً أَحْسَنَهُمْ خُلُقاً».

۳. «العقل دليل المؤمن».

۴. «و لا بعث الله نبياً ولا رسولا حتى يستكمل العقل».

۵. «أفضل العبادة إيمان التفكير في الله».

۶. ﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾.

۷. ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾.

۸. ﴿هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾.

۹. ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾.

۱۰. ﴿كُلُوا وَارْزُقُوا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي النَّهْيِ﴾.

۱۱. ﴿لَقَدْ يَدَّبَّرُوا بِكُم مِّمَّا أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاجِدِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي النَّهْيِ﴾.

است که این واژه هیچ‌گاه در قرآن به صورت مصدری به کار نرفته است؛ بلکه به صورت فعل (تعقلون، یعقلون) یا مشتقات دیگر (يَتَفَكَّرُونَ، أولوا الألباب و...) به کار رفته است (بقره (۲): ۱۴۴ و ۷۳؛ نحل (۱۶): ۱۲؛ روم (۳۰): ۲۱؛ یونس (۱۰): ۲۴؛ زمر (۳۹): ۱۸).

بنابراین، اگر ارزش عقل و عقلانیت در به‌کارگیری آن است، درباره چه چیزهایی باید تعقل کند و آن را به کار گیرد؟ آیات پرشماری از قرآن با اشاره به مصادیق متعدد فکری و تعقلی انسان، به این سؤال پاسخ داده است. قرآن که محور اصلی تحقق تمدن نوین اسلامی است، از انسان می‌خواهد درباره تدبّر در آیات قرآن (ص (۳۸): ۲۹؛ یوسف (۱۲): ۲؛ انبیاء (۲۱): ۱۰؛ زخرف (۴۳): ۳، رفتار و اعمال خیرخواهانه (بقره (۲): ۴۴)، دنیا و آخرت (أنعام (۶): ۳۲؛ یوسف (۱۲): ۱۰۹)، زنده شدن مردگان (بقره (۲): ۷۳)، خلقت آسمان و زمین

۱. «اتأمروا النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ نَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ».
۲. «فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ».
۳. «وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنَّجْمُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ».
۴. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ».
۵. «وَازَيَّنَّتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَنَا هُمْ أَمْ نَمُوتُ لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبْ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ».
۶. «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمْ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ».
۷. «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ».
۸. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ».
۹. «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ».
۱۰. «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ».
۱۱. «اتأمروا النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ نَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ».
۱۲. «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ».
۱۳. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَفَلَا تَعْقِلُونَ».

(آل عمران (۳): ۱۹۱)^۲، تجدید حیات زمین (حدید (۵۷): ۱۷)^۳، اجتناب از بت پرستی (انبیاء (۲۱): ۶۷)^۴، خلقت انسان (غافر (۴۰): ۶۷)^۵، پیروی از قول احسن (زمر (۳۹): ۱۸)^۶، تشخیص محکمت از متشابهات (آل عمران (۳): ۷)^۷، محبت و مودت (روم (۳۰): ۲۱)^۸ و بسیاری از موارد دیگر تعقل و تفکر کند.

بدیهی است ظرفیت عظیمی که در آیات پیش گفته درباره تعقل و به‌کارگیری آن‌ها وجود دارد، چنان جامعه را به سوی اصلاح و تمدن پیش می‌برد که گویی بهشت در روی زمین برپا شده است.

در واقع، آنچه قرآن در بحث عقلانیت ما را به سوی آن فرامی‌خواند، سه چیز است؛ زیرا به تعبیر امام خمینی علیه السلام انسان از سه لایه عقلی و قلبی و ظاهری برخوردار است که بعد عقلی نیازمند کمال، بعد قلبی نیازمند تربیت و بعد ظاهری نیازمند عمل است. دستورات انبیا و اولیای الهی برای عقل کمال و برای قلب تربیت و برای جوارح حسی عمل است (معینی‌پور و لک‌زایی، ۱۳۹۱ش، ص ۶۵). در جامعه متمدن اسلامی، لازم است همه این امور مورد توجه قرار گیرد و به آن عمل شود؛ لذا رهبر معظم انقلاب درباره عقلانیت فرموده است:

۱. ﴿كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾.

۲. ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا باطِلًا سُحَابًاكَ فَعِنَّا عَذَابُ النَّارِ﴾.

۳. ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾.

۴. ﴿أَفَلَا لَكُمْ لِيَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾.

۵. ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَن يُتَوَفَّىٰ مِنْ قَبْلٍ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّىٰ وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾.

۶. ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْأُولَىٰ﴾.

۷. ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾.

۸. ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾.

«آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری، هیچ‌یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانیه گام دوم، ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ ش).

و در توصیه به مدیران کارآمد و خردمند فرموده است:

«فرصت‌های مادی کشور نیز فهرستی طولانی را تشکیل می‌دهد که مدیران کارآمد و پُرانگیزه و خردمند می‌توانند با فعال کردن و بهره‌گیری از آن، درآمدهای ملی را با جهشی نمایان افزایش داده و کشور را ثروتمند و بی‌نیاز و به معنی واقعی دارای اعتمادبه‌نفس کنند و مشکلات کنونی را برطرف نمایند» (همان).

ایشان همچنین مدیریت خردمندانه را موجب تقویت اقتصاد برشمرده و فرموده است:

«تأکید بر تقویت اقتصاد مستقل کشور که مبتنی بر تولید انبوه و باکیفیت، و توزیع عدالت‌محور و مصرف به‌اندازه و بی‌اسراف و مناسبات مدیریتی خردمندانه است و در سال‌های اخیر از سوی این‌جانب بارها تکرار و بر آن تأکید شده، به خاطر همین تأثیر شگرفی است که اقتصاد می‌تواند بر زندگی امروز و فردای جامعه بگذارد» (همان).

۷. اقتصاد

هفتمین شاخصه تمدن نوین اسلامی «اقتصاد» است. بی‌شک یکی از ضروریات تحقق جامعه متمدن اسلامی، اقتصاد مستقل و قوی است.

قرآن کریم براساس همین مبنا در چند جا به مباحث اقتصاد و تأمین نیازهای افراد جامعه اسلامی از دو زاویه پرداخته است. نخست سفارش‌هایی

درباب معاملات کرده است تا جامعه اسلامی از جانب اقتصاد متضرر نگردد، و سپس به جنبه‌های مادی وجود انسان اشاره کرده است تا فردی که در جامعه اسلامی حضور دارد، با تأمین نیازهای مادی‌اش، بانشاط شود و عملکردی سازنده داشته باشد.

از زاویه نخست، در طولانی‌ترین آیه قرآن، اولاً وام دادن به نیازمندان و تولیدکنندگانی که موجب رونق اقتصاد در جامعه می‌گردند را تأیید کرده و سپس سفارش‌هایی درباره پرداخت وام بیان می‌کند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ...﴾^۱ (بقره (۲): ۲۸۲).

در این آیه خداوند به ما می‌آموزد که تنظیم قراردادهای اقتصادی بر مبنای سفارش‌های یادشده در آیه دین، اختلافات را در جامعه کاهش داده و به دنبال آن، بخشی از مرافعات قضایی فروکش خواهد کرد.

همچنین در باب معاملات و عقود اسلامی (مائده (۵): ۱)^۲ نظیر رهن (بقره (۲): ۲۸۳)^۳، بیع (بقره (۲): ۲۷۵؛ نساء (۴): ۲۹؛ جمعه (۶۲): ۹)^۴، ربا (بقره (۲):

۱. ای اهل ایمان، چنانچه وامی به یکدیگر تا مدت معینی دادید، لازم است آن را بنویسید و باید نویسنده‌ای سندش را در میان خودتان به عدالت بنویسد.

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾.

۳. ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِيَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ أَمِرٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾.

۴. ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَىٰ اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾.

۵. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾.

۶. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.

۱، نکاح (نساء: ۲۴)^۲ و صلح (نساء: ۴: ۱۲۸)^۳، که بیشترین کاربرد را در جامعه اسلامی دارند، احکام ویژه‌ای جعل کرده است.

اما از زاویه دوم، از آنجا که انسان موجودی جسمانی است و طبعاً چنین موجودی نیازهای مادی دارد، رمز موفقیت جامعه اسلامی از نظر قرآن، آن است که راهکارش درباره نیازهای مذکور را ارائه دهد. تغذیه سالم یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان است و جامعه اسلامی در تحقق عملی خود نیازمند افرادی است که از جسمی سالم برخوردار باشند. مصیبت‌های ناشی از تهیدستی موجب ضعف جسمی و اختلال ذهنی می‌گردد و در حکومت اسلامی، چنین افرادی کارآیی لازم را نخواهند داشت و تمدن‌ساز نخواهند بود؛ از این رو شعار جامعه اسلامی همواره «پیوند بین معاش و معاد» بوده (امین عاملی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۲۱۶)^۴ و دنیا و آخرت در یک سیاق قرار داده شده‌اند (قصص (۲۸): ۷۷)^۵؛ چنان‌که در تقسیم بین شب و روز، شب را برای معاد (اسراء (۱۷): ۷۹)^۶ و روز را برای معاش آفریده است. (نبا (۷۸): ۱۱)^۷.

البته این پیوند همانند مقدمه و ذی‌المقدمه است؛ یعنی معاش مقدمه‌ای برای معاد است و هدف نیست و این مقدمه ممکن است از نوع تأمین حیات جسمی

۱. «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».
۲. «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ قَدْ اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَاتَّوَهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا».
۳. «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِغْرَابًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ».
۴. «لا دين لمن لا معاش له».
۵. «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا».
۶. «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا».
۷. «وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا».

(کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۶، ص ۲۸۶)^۱ یا از نوع تأمین حیات فکری (فیض الاسلام، حکمت ۳۱۹، ص ۱۲۳۸)^۲ یا از نوع تأمین حیات اعتقادی (همان)^۳ یا از نوع تأمین حیات دینی (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۵، ص ۷۳)^۴ باشد.

بنابراین، باید توجه داشت آنجا که قرآن می‌فرماید ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنَّ كُنتُمْ لِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ (بقره (۲): ۱۷۲)، منظورش لذت بردن از خوردن طعام نیست؛ بلکه توان‌یابی و کوشش در عرصه‌های زندگی و تکلیف است (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۸۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۹۹)؛ یعنی نگاه قرآن به هدف زندگی است نه خود زندگی؛ از این رو همه تعبیرات قرآن درباره موضوع مورد بحث، با همین رویکرد است:

﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا مِّنْ حَبْلِ الْجِوَارِثِ تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَآخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (نحل (۱۶): ۱۴).
 ﴿وَأَمَدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ﴾ (طور (۵۲): ۲۲).
 ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ (بقره (۲): ۶۰).^۵

از نگاه قرآن حتی پیامبران نیز به این نیاز مادی وابسته هستند؛ زیرا آن‌ها از کالبدی که به غذا نیاز نداشته باشد، ساخته نشده‌اند:

﴿وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ﴾ (انبیاء (۲۱): ۸).

در بیانیه گام دوم با تکیه بر مبنای قرآنی، اقتصاد به عنوان هدف جامعه اسلامی شناخته نشده است؛ لکن وسیله و مقدمه‌ای برای تحقق آرمان‌های جامعه اسلامی به

۱. «إنما بنى الجسد على الخبز».

۲. «الفقر مدهشة للعقل».

۳. «الفقر منقصة للدين».

۴. «لولا الخبز ما صلبنا».

۵. همچنین رک: نحل: ۵، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۶۶، ۶۷، ۶۸ و ۶۹.

شمار آمده است. در بخشی از این بیانیه، ضمن اینکه اقتصاد قوی را عنصر کلیدی دانسته است، اقتصاد ضعیف را نقطه ضعف جامعه اسلامی معرفی کرده است:

«اقتصاد یک نقطه کلیدی تعیین کننده است. اقتصاد قوی، نقطه قوت و عامل مهم سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است. فقر و غنا در مادیات و معنویات بشر اثر می‌گذارد. اقتصاد البته هدف جامعه اسلامی نیست، اما وسیله‌ای است که بدون آن نمی‌توان به هدف‌ها رسید» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانیه گام دوم، ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ ش).

همچنین در بخشی دیگر از بیانیه با اشاره به ظرفیت‌های اقتصادی کشور فرموده است:

«ایران با دارا بودن ۱ درصد جمعیت جهان، دارای ۷ درصد ذخایر معدنی جهان است: منابع عظیم زیرزمینی، موقعیت استثنایی جغرافیایی میان شرق و غرب و شمال و جنوب، بازار بزرگ ملی، بازار بزرگ منطقه‌ای با داشتن ۱۵ همسایه با ۶۰۰ میلیون جمعیت، سواحل دریایی طولانی، حاصلخیزی زمین با محصولات متنوع کشاورزی و باغی، اقتصاد بزرگ و متنوع، بخش‌هایی از ظرفیت‌های کشور است. بسیاری از ظرفیت‌ها دست‌نخورده مانده است. گفته شده است که ایران از نظر ظرفیت‌های استفاده‌نشده طبیعی و انسانی در رتبه اول جهان است. بی‌شک شما جوانان مؤمن و پرتلاش خواهید توانست این عیب بزرگ را برطرف کنید. دهه دوم چشم‌انداز باید زمان تمرکز بر بهره‌برداری از دستاوردهای گذشته و نیز ظرفیت‌های استفاده‌نشده باشد و پیشرفت کشور، از جمله در بخش تولید و اقتصاد ملی، ارتقا یابد» (همان).

و سپس در فرازی دیگر از بیانیه با توجه به مشکلات اقتصادی کشور، درصدد ارائه راهکار برآمده است:

«راه‌حل این مشکلات، سیاست‌های اقتصاد مقاومتی است که باید برنامه‌های اجرایی برای همه بخش‌های آن تهیه و با قدرت و نشاط کاری و احساس مسئولیت، در دولت‌ها پیگیری و اقدام شود. درون‌زایی اقتصاد کشور، مولد شدن و دانش‌بنیان شدن آن، مردمی‌کردن اقتصاد و تصدّی‌گری نکردن دولت، برون‌گرایی با استفاده از ظرفیت‌هایی که قبلاً به آن اشاره شد، بخش‌های مهم این راه‌حل‌هاست. بی‌گمان یک مجموعه جوان و دانا و مؤمن و مسلط بر دانسته‌های اقتصادی در درون دولت خواهند توانست به این مقاصد برسند. دوران پیش‌رو باید میدان فعالیت چنین مجموعه‌ای باشد» (همان).

۸. رسانه

هشتمین شاخصه تمدن نوین اسلامی «رسانه» است. رسانه به معنای هر وسیله‌ای است که مطلب یا خبری را به اطلاع مردم برساند، مانند رادیو، تلویزیون و روزنامه (عمید، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۱۰۴۲). در جهان امروز که در عرصه رسانه و تبلیغات پیشرفت‌های چشمگیر صورت گرفته است، این ضرورت ایجاب می‌شود که برای ایجاد تمدن نوین اسلامی، عنصر رسانه را در رأس امور قرار دهیم.

اساساً خود قرآن رسانه‌ای الهی است که پیام خدا را به بشر ابلاغ می‌کند. از نگاه قرآن، در تبلیغ و رسانه چند نکته را باید رعایت کرد. لزوم تحقیق در درستی اخبار (حجرات (۴۹): ۶)^۱، پرهیز از شایعه‌پراکنی (نور (۲۴): ۱۵ و ۱۹؛ احزاب

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِرِينَ﴾.

(۳۳): ۳۶۰؛ نساء (۴): ۸۳^۴، پرهیز از تمسخر (حجرات (۴۹): ۱۱)^۵، مبارزه دائمی با طاغوت (نحل (۱۶): ۳۶)^۶ و دفاع از دین و ارزش‌ها (احزاب (۳۳): ۳۹)^۷ نکاتی هستند که پایبندی به آن‌ها در رسانه لازم است.

از منظر قرآن، هدف تبلیغ و رسانه زنده نگاه‌داشتن روح جامعه اسلامی (انفال (۸): ۲۴)^۸ و رها شدن از کتمان‌کاری است (بقره (۲): ۱۵۹)^۹. اگر دین با حکم به وجوب کتمان اسرار شخصی و حریم خصوصی افراد، نوعی محدودیت برای کار رسانه دینی ایجاد می‌کند، از سوی دیگر با تحریم کتمان حق، فضای بیکرانی را به روی رسانه‌ها می‌گشاید. رسانه‌ها باید بدانند که کارشان فقط حرفه و شغل نیست، بلکه رسالتی است که دارای نکات و اهداف پیش‌گفته است. در گزارش معروف مک براید^{۱۰} (نماینده یونسکو) آمده است: «روزنامه‌نگاران به خاطر ماهیت کارشان در جهت شکل دادن اندیشه‌ها و عقاید، در موضعی نیرومند قرار دارند و از نظر بسیاری از مردم، روزنامه‌نگاری تنها یک حرفه نیست، بلکه یک رسالت است» (شن مک براید، ۱۳۷۵ش، ص ۱۷۴).

۱. «إِذْ تَلَقَوْهُ بِاللَّيْلِ فَنَدَّبَهُمْ وَ تَقُولُونَ يَا فَوَاحِشُ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ».
۲. «إِنَّ الَّذِينَ يُجِيبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يُعَلِّمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ».
۳. «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُؤْمِنُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَتُغْرِبَنَّا بِهِنَّ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا».
۴. «وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْحَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وَ لَوْ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاجْتَبَأْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا».
۵. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَ لَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءِ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَ لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَ مَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ».
۶. «وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ».
۷. «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَ يَحْسَبُونَهُ وَ لَا يَحْسَبُونَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا».
۸. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ».
۹. «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَى مِنْ بَيْنَا يَتَّبِعُ النَّاسَ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ».

10. Mac Brid.

مقام معظم رهبری با درایت خویش و با درک مقتضیات زمان، همواره به ضرورت استفاده صحیح از رسانه توجه کرده است. وی توجه به رسانه‌های مدرن، هنر، سینما، بهبود روابط بین‌الملل، و صدور احکام فقهی متناسب با نیازهای جدید بشری را به عنوان شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی برشمرده و یادآور شده است که همین شاخصه‌ها قابلیت این را دارند که جهان‌بینی مادی ظالمانه غرب را به سوی سعادت سوق دهند (اکبری، بی تا، شماره ۵؛ بیانات مقام معظم رهبری، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۲).

ایشان در بیانیه گام دوم درباره مایوس‌سازی مردم از سوی رسانه‌های دشمن فرموده است:

«اما پیش از همه چیز، نخستین توصیه من امید و نگاه خوشبینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه قفل‌ها، هیچ گامی نمی‌توان برداشت. آنچه می‌گویم، یک امید صادق و متکی به واقعیت‌های عینی است. این جانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جسته‌ام، اما خود و همه را از نومیدی بی‌جا و ترس کاذب نیز برحذر داشته‌ام و برحذر می‌دارم. در طول این چهل سال - و اکنون مانند همیشه - سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مایوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است. خبرهای دروغ، تحلیل‌های مغرضانه، وارونه نشان‌دادن واقعیت‌ها، پنهان کردن جلوه‌های امیدبخش، بزرگ‌کردن عیوب کوچک و کوچک نشان‌دادن یا انکار محسنات بزرگ، برنامه همیشگی هزاران رسانه صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است؛ و البته دنباله‌های آنان در داخل کشور نیز قابل مشاهده‌اند که با استفاده از آزادی‌ها در خدمت دشمن حرکت می‌کنند. شما جوانان باید پیش‌گام در شکستن این محاصره تبلیغاتی باشید»

(آیت‌الله خامنه‌ای، بیانیه گام دوم، ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ ش).

و در فرازی دیگر از بیانیه، ضمن سفارش به دستگاه‌های حکومتی و نهادهای غیرحکومتی دربارهٔ وظیفهٔ سنگینی که در برابر رسانه دارند، فرموده است:

«ابزارهای رسانه‌ای پیشرفته و فراگیر امکان بسیار خطرناکی در اختیار کانون‌های ضد‌معنویت و ضد‌اخلاق نهاده است و هم‌اکنون تهاجم روزافزون دشمنان به دل‌های پاک جوانان و نوجوانان و حتی نونهالان با بهره‌گیری از این ابزارها را به چشم خود می‌بینیم. دستگاه‌های مسئول حکومتی در این باره وظایفی سنگین بر عهده دارند که باید هوشمندانه و کاملاً مسئولانه صورت گیرد؛ و این البته به معنی رفع مسئولیت از اشخاص و نهادهای غیرحکومتی نیست. در دورهٔ پیش‌رو باید در این باره‌ها برنامه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت جامعی تنظیم و اجرا شود؛ ان‌شاءالله» (همان).

۹. روابط بین الملل

نهمین شاخصهٔ تمدن نوین اسلامی «روابط بین‌الملل» است. از آنجا که پیش‌فرض ما پیوند دین و سیاست است، این پرسش مطرح است که سیاست دینی در روابط بین‌الملل بر چه اصولی استوار است. قرآن در موضوع روابط خارجی، پایبندی به چند اصل را محل توجه قرار داده است:

الف) اصل دعوت

از نظر قرآن، نخستین اصل در روابط بین‌المللی، دعوت به سوی اسلام است؛ زیرا اسلام دین برگزیدهٔ خداوند است (آل عمران (۳): ۱۹)^۱ و در دعوت خویش، توحید را بر هرچیز مقدم کرده است:

۱. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ».

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران (۳): ۶۴).^۱

(ب) اصل نفی سبیل

از نگاه قرآن، در روابط خارجی، هرگونه ارتباط که دارای مبانی استکباری و موجب سلطه بر حکومت اسلامی گردد، مردود است؛ زیرا قرآن در این باره فرموده است:

﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء (۴): ۱۴۱).^۲

براساس این آیه، روابط خارجی اسلام با غیرمسلمانان باید به گونه‌ای تنظیم گردد که زمینه سلطه و برتری کفار بر مسلمانان را فراهم نیاورد. از نگاه قرآن، نه تنها رابطه‌ای که موجب تسلط کفار می‌گردد ممنوع است، بلکه از دوستی و قرابت با کفار نیز باید پرهیز کرد؛ زیرا دوستی با کفار موجب سلطه آنان بر مسلمانان می‌گردد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عَيْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (آل عمران (۳): ۱۱۸).^۳

۱. بگو ای اهل کتاب، بیاید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است و همه کتاب‌های آسمانی و پیامبران آن را ابلاغ کرده‌اند، که جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی را اربابانی به جای خدا نگیرند؛ پس اگر از دعوت تو به این حقایق روی گردانند، تو و پیروانت بگویید گواه باشید که ما در برابر خدا تسلیم هستیم.

۲. هرگز خداوند راه سلطه‌آمیز به سود کافران و به ضرر مؤمنان جعل نکرده است.

۳. ای اهل ایمان، از غیر خودتان برای خود دوست و محرم راز نگیرید؛ آنان از هیچ توطئه و فساد دربارۀ شما کوتاهی نمی‌کنند و شدت گرفتاری و رنج و زیان شما را دوست دارند. تحقیقاً دشمنی با اسلام و مسلمانان از لابه‌لای سخنانشان پدیدار است و آنچه سینه‌هایشان از کینه و نفرت پنهان می‌دارد، بزرگ‌تر است. ما نشانه‌های دشمنی و کینه آنان را برای شما روشن ساختیم؛ اگر تعقل کنید.

ج) اصل عزت اسلامی

براساس مبانی قرآنی، روابط با غیرمسلمانان نباید عزت مسلمانان و جامعه اسلامی را خدشه دار کند؛ زیرا اسلام و مسلمانان همواره باید در برتری قرار داشته باشند: «الإسلام یعلو و لا یعلی علیه» (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۱۳۵؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۹۶).

در آیات متعددی از قرآن به عزت مسلمانان و جامعه اسلامی تأکید شده است. در یک جا اسلام به عنوان کلمه پایدار و باقی برای همه نسل‌ها معرفی شده است: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (زخرف (۴۳): ۲۸).

و در بعضی دیگر از آیات، کلمه الله در بلندا و کلمه کفر در زیر قرار داده شده است: ﴿وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَ كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه (۹): ۴۰).

چنان‌که در بعضی دیگر از آیات، ضمن اینکه مسلمانان را به سستی نکردن در برابر کفار توصیه کرده، آن‌ها را به شرط حفظ ایمان، از همه انسان‌ها برتر معرفی کرده است:

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران (۳): ۱۳۹).

د) اصل التزام به پیمان‌های بین‌المللی

التزام به پیمان‌های بین‌المللی از اصول قطعی در جامعه متمدن اسلامی است. در آیات قرآن، التزام و پایبندی به تعهدات، به شکل مطلق و عام بیان شده است، یعنی به طور خاص به پیمان‌های بین‌المللی تصریح نشده است؛ اما تردیدی نیست که عمومیت آیات قرآن شامل هریک از پیمان‌های جزئی و معاهدات بین‌المللی می‌گردد؛ زیرا هیچ‌گاه نمی‌توان دلالت آیاتی نظیر ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مائده (۵): ۱)، ﴿وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا﴾ (نحل (۱۶): ۹۱)، ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ (اسراء (۱۷): ۳۴) را به تعهدات جزئی و داخلی محدود کرد.

بنابراین، جامعهٔ متمدن اسلامی زمانی تحقق می‌یابد که در آن، این اصول چهارگانه در مسائل بین‌المللی رعایت گردد. اکنون مواجههٔ جمهوری اسلامی ایران با جهان غرب، همچون مواجههٔ اسلام با کفر است. در سیاست خارجی باید دقت کرد که هیچ‌یک از اصول چهارگانه، به‌ویژه اصل عزت اسلامی، زیر پا گذاشته نشود. خوشبختانه یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی، هشیاری ملت در روابط خارجی و ارتقای آن‌ها در فهم مسائل بین‌المللی است؛ لذا رهبر معظم انقلاب در بیانیهٔ گام دوم، ضمن توجه به این دستاورد بزرگ، تأکید می‌کند که فهم مسائل بین‌المللی در میان مردم موجب شده است تحلیل‌های سیاست خارجی از انحصار طبقهٔ عزلت‌گزیده‌ای به نام روشنفکر خارج شود:

«...بینش سیاسی آحاد مردم و نگاه آنان به مسائل بین‌المللی را به گونهٔ شگفت‌آوری ارتقا داد. تحلیل سیاسی و فهم مسائل بین‌المللی در موضوعاتی همچون جنایات غرب، به‌خصوص آمریکا، مسئلهٔ فلسطین و ظلم تاریخی به ملت آن، مسئلهٔ جنگ‌افروزی‌ها و رذالت‌ها و دخالت‌های قدرت‌های قلدر در امور ملت‌ها و امثال آن را از انحصار طبقهٔ محدود و عزلت‌گزیده‌ای به نام روشنفکر بیرون آورد» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانیهٔ گام دوم، ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ش).

به همین دلیل، در بیانیهٔ گام دوم، موضوع روابط بین‌المللی به عنوان یکی از سرفصل‌های اساسی در کنار شاخصه‌های دیگر و در جهت تمدن‌سازی جوامع اسلامی مورد عنایت رهبر فرزانهٔ انقلاب قرار می‌گیرد:

«اکنون به شما فرزندان عزیزم درمورد چند سرفصل اساسی توصیه‌هایی می‌کنم. این سرفصل‌ها عبارت‌اند از: علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی با دشمن، سبک زندگی» (همان).

جمع‌بندی

آنچه در این مقاله آمده است، در چند جمله جمع‌بندی می‌شود:

الف) بیانیه گام دوم انقلاب یکی از ارزشمندترین مکتوبات تاریخ چهل‌ساله انقلاب اسلامی ایران است. در این بیانیه به همه آنچه جامعه متمدن اسلامی نیاز دارد، اشاره شده است. ایمان، علم، جهاد، اخلاق، عدالت، عقلانیت، اقتصاد، رسانه و روابط بین‌الملل، از شاخصه‌های مهم تحقق «تمدن نوین اسلامی» هستند که تمدن‌سازی آن‌ها در این بیانیه بیشتر بر دوش جوانان گذاشته شده است.

ب) مفهوم «تمدن» همان مدنیت و تربیت‌پذیری جامعه است؛ چنان‌که این مفهوم به معنای شهرنشینی و همکاری‌های لازم در جامعه شهری نیز تعریف شده است؛ همچنین واژه تمدن در عربی معادل «الحضارة» است. به گفته ابن‌خلدون، تمدن حالات عادی جامعه است که فراتر از آبادی‌های ضروری آن است. هدف از آبادسازی شهر، رسیدن به تمدن است و با دسترسی به چنین تمدنی، عمران و آبادی پایان می‌یابد.

ج) منظور از شاخصه‌های «تمدن نوین اسلامی» علاوه بر شاخصه‌هایی همچون ایمان، معرفت، جهاد، عدالت و اخلاق که در «تمدن کهن اسلامی» وجود دارد، شاخصه‌هایی مانند عقلانیت، اقتصاد، رسانه و روابط بین‌الملل است و هنگامی که این شاخصه‌ها به طور صحیح در جامعه عینیت پیدا کنند، تمدن نوین اسلامی که همان جامعه مهدوی است، تحقق پیدا خواهد کرد.

د) مراد از شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی، عناوینی نظیر ایمان، معرفت، جهاد، عدالت، اخلاق، عقلانیت، اقتصاد، رسانه و روابط بین‌الملل است.

ه) درباره شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی آیات فراوانی وجود دارد که سندی جاودانه در ترسیم جامعه نبوی و جامعه مهدوی به شمار می‌آید.

کتابنامه

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۹۶۰م)، المقدمة، بیروت، دار الكتاب اللبناني.
۲. اکبری، مرتضی و فریدون رضائی (بی تا)، دو فصلنامه الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی، ش ۵.
۳. امین عاملی، محسن (۱۴۰۳ق)، أعيان الشيعة، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، صحیح البخاری، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۵. بیهقی، احمد بن الحسین (۱۴۲۴ق)، السنن الكبرى، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ سوم.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۶۸ش)، صحاح اللغة، تهران، امیری.
۷. حمیم، سلیمان (۱۹۹۵م)، فرهنگ معاصر یک جلدی انگلیسی فارسی، ویرایش چهارم، تهران، فرهنگ معاصر.
۸. خامنه‌ای، علی (۱۳۹۷ش)، بیانیة گام دوم انقلاب، تهران، سایت رهبر انقلاب اسلامی ایران.
۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، لغتنامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران چاپ دوم.
۱۰. سید رضی، ابوالحسن (۱۳۶۵ق)، نهج البلاغة امام علی، ترجمه علی نقی فیض الاسلام، تهران، چاپخانه سپهر.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی - فرهنگی علامه طباطبایی.
۱۲. طبرسی، فضل بن الحسن (۱۴۱۵ق)، تفسیر مجمع البیان، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۳. عمید، حسن (۱۳۸۹ش)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، اشجع.
۱۴. قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق)، الجامع لأحكام القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش)، الأصول من الکافی، تهران، دار الکتب
الإسلامیة، چاپ پنجم.
۱۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۱۷. معینی پور، مسعود و رضا لکزایی (۱۳۹۱ش)، «ارکان امت واحده و تمدن
اسلامی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری»، فصلنامه
علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، س ۹، ش ۲۸۸.
۱۸. مک براید، شن (۱۳۷۵ش)، یک جهان چندین صدا، تهران، سروش.
۱۹. دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۳۱ش)، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران، سینا.

Andishe-e-Taqrib.38 Vol.14, No.3, Autumn 2018, P. 43- 71	اندیشه تقریب. ۳۸ سال چهاردهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۷، پیاپی ۳۸ ص ۴۳ - ۷۱
--	---

احیاگری تفکر دینی توسط امام خمینی علیه السلام

محمدجعفر رزاق پور*

چکیده

در این مقاله کوشیده‌ایم برخی از مهم‌ترین جنبه‌های احیاگری تفکر دینی را در اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام تبیین کنیم. در این جهت، دو ابزار مهم به عنوان ابزارهای اصلی احیاگری در اختیار امام خمینی قرار داشت که عبارت بودند از: ۱. تشخیص مشکلات عارض بر جامعه دینی؛ ۲. ارائه راه‌حل‌ها و تلاش برای اجرایی کردن آن‌ها. در این مقاله ادعای اصلی ما که به صورت فرضیه مطرح کرده‌ایم، این است که امام خمینی به سبب در اختیار گرفتن ابزارهای لازم برای پیشبرد اهداف احیاگری دینی در هر دو حوزه نظری و عملی توانست بر نهضت احیاگری تفکر دینی معاصر تأثیری مثبت داشته باشد. دلیل این مدعا را می‌توان در بهره‌گیری امام خمینی علیه السلام از ظرفیت‌های موجود در مکتب اسلام و ثنوری ولایت مطلقه فقیه برای اداره نظام سیاسی مبتنی بر دین جست‌وجو کرد؛ چون ایشان توانستند با بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها و استفاده از حمایت توده‌های مردمی، برای براندازی نظامی مستبد و برقراری نظام «جمهوری اسلامی» شاهکاری بی‌بدیل در جهان اسلام خلق کنند.

واژگان کلیدی: احیاگری دینی، ولایت فقیه، احیای حج، تحجرگرایی،

فرقه‌گرایی، جدایی دین از سیاست.

* . دانشجوی دکتری علوم سیاسی، مدرس حوزه و دانشگاه.

مقدمه

احیای تفکر دینی در مکتب امام خمینی رحمته الله علیه در سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و تأسی از رویه اهل بیت علیهم السلام ریشه دارد؛ علاوه بر این، مراجعه به آثار امام خمینی رحمته الله علیه و سیره عملی ایشان نیز حکایت از این امر دارد. امام خمینی رحمته الله علیه همچنین در معرفی احیاگران بزرگ تاریخ، در گام اول بر مبنای سخن امام حسین علیه السلام که قیام و نهضت خود را اصلاحگری در امت پیامبر صلی الله علیه و آله و امر به معروف و نهی از منکر معرفی کرده بود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۲۹)، آن حضرت را احیاکننده دین اسلام تا آخر الزمان و امام زمان علیه السلام را احیاگر دین برای همیشه می‌دانست؛ بنابراین، بی‌مناسبت نیست که خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه را که در آن امام علی علیه السلام اهداف حکومت اسلامی و فلسفه اصلاح دینی را تبیین می‌کند، یادآور شویم؛ چراکه منویات امام خمینی رحمته الله علیه با اهداف اهل بیت علیهم السلام همخوانی دارد و در تعقیب همان دین و آیین است.

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ... وَ لَكِنْ لِي... وَ تَقَامَ الْمُعْطَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ: خدایا، تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت نبود، بلکه می‌خواستیم قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا گردد» (دشتی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۷۴).

در مجموع، خطوط اصلی احیای دینی امام خمینی رحمته الله علیه نشئت گرفته از کتاب قرآن مجید، سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و تأسی از رویه اهل بیت علیهم السلام، به ویژه امام علی و امام حسین علیهم السلام است.

مفهوم احیای دینی و اصلاحگری دینی

واژه احیا در لغت به معنی زنده کردن، زنده گردانیدن و شب‌زنده‌داری است (جُرّ، ۱۳۶۳ش، ص ۷۴). در فرهنگ فارسی عمید آمده است: «احیا (اسم مصدر)

[عربی: إحياء] 'ehyā': ۱. رونق دادن؛ ۲. شب زنده داری کردن، شب را به عبادت گذراندن؛ ۳. (اسم) در تشییع هریک از شب‌های نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم ماه رمضان که در آن شب زنده داری و عبادت می‌کنند، شب قدر؛ ۴. (شیمی) ترکیب شدن جسم با هیدروژن.

اما واژه «اصلاح» در لغت به معنی «درست کردن، آباد کردن و آماده ساختن چیزی به نیکویی» است (جُرّ، ۱۳۶۳، ص ۲۱۶). در فرهنگ فارسی عمید نیز با تفصیل بهتری آمده است: «اصلاح (اسم مصدر) [عربی] 'eslāh': ۱. برطرف کردن عیب و ایراد چیزی، درست کردن: اصلاح خط فارسی؛ ۲. تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر و صورت؛ ۳. برطرف کردن ایرادات نوشته، ویرایش کردن: این مقاله به اصلاح بیشتری نیاز دارد؛ ۴. از بین بردن اخلاق یا عادات بد کسی از طریق آموزش» (عمید، ۱۳۹۲ش، واژه اصلاح).

در نگاه سطحی بررسی مفهومی واژه‌های احیاء و اصلاح‌گری کار چندان مشکلی به نظر نمی‌رسد، اما در مقطع فعلی به دلیل اشتراکات اصلاح‌گری و احیاء‌گری و نبود مرزبندی دقیق و شفاف بین تعریف‌های این دو مفهوم به علت سپری نشدن تاریخ تکون این واژه‌ها (که در حال استكمال یا دگرگونی معنا هستند)، سخت است که به صورت قطعی به تمایز این مفاهیم حکم کرده و در باب مؤلفه‌های دخیل در هر مفهوم اظهار نظر کنیم. شاهد بر این واقعیت آن است که هنوز بین اهل نظر اجماعی درباره معانی این واژه‌ها صورت نگرفته است و گاه مشاهده می‌شود که از دو شخص یا دو جریان از یک مفهوم معانی متضادی را اراده می‌کنند (منصوری، دو گانه احیا و اصلاح).

البته باید انصاف داد که این ابهام بیشتر در مقام ذهن و مفهوم است؛ اما در مقام عین و مصداق‌ها ابهام‌ها تا حدودی کمتر است (همان).

عبارات ذیل شواهدی است بر اینکه هنوز بین اهل نظر اجماعی درباره معانی واژه‌های «اصلاحگری» و «احیاگری» صورت نگرفته است. در این جهت، برخی از نویسندگان اظهار نظر تأمل برانگیزی ارائه دادند و به کاربردن اصطلاح «احیاگری دینی» برای ادیان موجود را روشی صحیح و همراه با دقت ندانستند:

«به نظر نمی‌رسد که به کاربردن اصطلاح احیاگری برای ادیان موجود روش صحیحی باشد؛ زیرا احیا به معنای زنده کردن [در مقابل اماتِه] است و آنچه موجود است [مثل اسلام]، یعنی حیات دارد. [نتیجه اینکه احیاگری در اینجا نوعی تحصیل حاصل است و تحصیل حاصل نیز امری محال است]. این اصطلاح (احیاگری) که به وسیله برخی از دین‌اندیشان باب شده، از سر دقت و تأمل نیست. آنچه مورد نظر ایشان است، بازسازی، بازفهمی و بازاندیشی مفاهیم دینی است که با احیا کاملاً تفاوت دارد» (بقایبی، گفت‌وگو با خبرنگار مهرنامه).

نویسنده‌ای دیگر کاربرد معنای لغوی احیا را مطلق دانسته است، اما بر اساس نظریه اندیشمندانی که در حوزه تحولات سیاسی و اجتماعی فعالیت می‌کنند، آن را لفظی مقید می‌داند:

«واژه احیا برخلاف معنای لغوی آن، که اطلاق داشته و بر هر جریانی که به نوعی بر لزوم بازگشت به یک امر پیشین و زنده کردن آن دارد صدق می‌کند، در ادبیات گفتاری و نوشتاری اهل فن (یا صاحب‌نظران حوزه مطالعاتی تحولات سیاسی - اجتماعی و روابط بین‌الملل)، لفظی مقید است نه مطلق که با جریان‌های فکری خاصی پیوند خورده و واژه‌ها و جریانات فکری خاصی مقابل آن انگاشته می‌شود، که این مقابلات از باب "تعرف الأشياء بأضدادها" راه را برای

فهم ماهیت این جریان و این اصطلاح مقیدشده میسر می‌سازند»
 (منصوری، مفهوم دوگانه احیا و اصلاح).
 ایزدپناه نیز با احصاء ویژگی‌های احیاگران و مقایسه آن‌ها با دیگر افراد، سعی کرده است مصادیق احیاء را شناسایی کند تا از این طریق بتواند بین احیاءگری و اصلاحگری مرزبندی کند:

«ویژگی‌های احیاگران که آن‌ها را از دیگر افراد - چون خدمت گزاران تفکر دینی، روشنفکران دینی و مصلحان - جدا می‌سازد، عبارت‌اند از: زمان‌آگاهی یا دردشناسی، دین‌شناسی اجتهادی و متخصصانه، هم‌زبانی با عصر، بصیرت دینی و اندیشه خلاق یا قدرت نوآوری. اگر این ویژگی‌ها در شخصیتی جمع بود، حائز شرایط احیاءگری است؛ در غیر این صورت، مصداق احیاءگر تفکر دینی نخواهد بود» (ایزدپناه، ۱۳۷۵، ص ۵۱-۶۰).

به نظر می‌رسد در جمع‌بندی نهایی نتوان تعریف دقیق و متقنی از احیاءگری و اصلاحگری ارائه داد، ولی تعریف آن‌ها در حد ظرفیت و توان ادبیات موجود در مباحث احیاءگری خالی از لطف نیست.

تعریف احیاءگری

احیاءگری دینی عبارت است از بازپیرایی و واخوانی گزاره‌ها و آموزه‌های دینی در جهت مهجوریت‌زدایی از آن و رفع اجمال و اهمال از آن، به علاوه تصحیح سیر دینداری و مسیر دینداران براساس انگیزه و رهیافت و روشی معین (رشاد، احیای دین و اصلاح دینداری).^۱ به بیان ساده‌تر، احیا به معنی تجدید حیات دین یا جامعه یا تمدن است و چون هر دین - البته نه خود دین، بلکه برداشت‌هایی که

۱. برای توضیح بیشتر این تعریف به همین منبع (رشاد، احیای دین و اصلاح دینداری) رجوع شود.

مردم از هر دین دارند - دچار کساد می‌شود، لزوم احیا به طور مکرر در تاریخ دیده می‌شود. حضرت رسول ﷺ در حدیثی مشهور به این مضمون که در هر قرن شخصی پیدا خواهد شد که دین امت مرا تجدید خواهد کرد، به همین مطلب اشاره می‌کند؛ یعنی هر موجود زنده‌ای محتاج تجدید حیات است و برداشت‌های مردم از دین و عملکرد مردم و طرز اجرای احکام دین نیز از این قاعده مستثنا نیست و به تجدید حیات نیاز دارد (الگار، ۱۳۸۱، مصاحبه با مجله پگاه حوزه). پس استعمال کلمه احیاگری در دین، استعمالی مجازی است؛ چراکه احیاگری در خود دین نیست، بلکه در معرفت دینی است.

تعریف اصلاحگری و فرق آن با احیا

اصلاحگری به معنای تصحیح جریان‌های منحرف است که جنبه اجتماعی دارند و ممکن است جنبه فکری هم داشته باشند. خلاصه، چیزی را نمی‌شود اصلاح کرد، مگر اینکه دچار فساد شده باشد، و آلا کلمه اصلاح معنا ندارد. از این نظر فرقی اساسی بین اصلاح و احیا وجود دارد: هر چیزی که دچار رکود شده است و به احیا احتیاج دارد، لزوماً دچار فساد نشده است که به اصلاح احتیاج داشته باشد. این فرق مهمی است که بین این دو اصطلاح وجود دارد. توضیح مشروح‌تر اینکه آدم ساده‌ای که با علوم دینی هیچ سروکاری ندارد، برداشتش از دین و مذهب و عبادت، بسیار محدود و سطحی است، ولی فرایزش را به جا می‌آورد؛ اما به ابعاد معنوی دین هرگز پی نمی‌برد یا مثلاً شعور سیاسی ندارد. می‌شود گفت چنین شخصی به احیا احتیاج دارد و شاید بتواند از احیا استفاده کند، ولی به اصلاح محتاج نیست (همان).

بنابراین، می‌توان گفت که اصلاح وقتی صورت می‌گیرد که جریان اجتماعی یا فکری دچار آسیب شود؛ ولی در احیا دچار شدن به رکود است که موجبات احیا را فراهم می‌کند.

جریان احیاگری دینی

احیاگری دینی به فرایندی گفته می‌شود که افرادی دین‌باور با ارایه نظریه یا اقدامی عملی برای زدودن خرافه و زنده و برجسته کردن کتاب مقدس و برگشت به اصل عقاید پیام‌آوران دین همت می‌گمارند.

منظور ما از احیا، توجه به جنبه‌هایی است که دچار غفلت شده‌اند. شخصیت‌هایی که منجی جوامع انسانی هستند، جنبه‌های فراموش شده مکتب فکری را احیا می‌کنند و شکلی جدید به آن می‌بخشند و به جامعه مرده خود روح تازه‌ای اعطا می‌کنند (ثقفی، بی تا، ص ۱۵۳)؛ بنابراین، وظیفه احیاگر دینی تصحیح برداشت‌های نادرست و همچنین پاک کردن غبار انحراف از ساحت دین است.

باید توجه داشت که دو واژه احیاگر و مصلح از نظر مفهومی با یکدیگر مترادف نیستند. احیاگری به اصلاحات در حوزه اندیشه دینی نظر دارد، ولی مصلح به اصلاحگری در قلمرو سیاست و اجتماع. ولی فقیه در عین احیاگری، مصلح اجتماعی است (ایزدپناه، بی تا، ص ۵۱-۶۰).

ویژگی‌های عمومی احیاگران و جنبش‌های احیاگری

عموم خیزش‌های احیاگرانه و شخصیت‌های احیاگر دارای خصایل و ویژگی‌های زیر هستند:

۱. نقّادی و آسیب‌شناسی دربارهٔ بینش و منش و کنش دینی رایج؛
۲. دردآشنایی و دغدغه‌مندی؛
۳. جامع‌نگری و اعتدال؛
۴. اصول‌گرایی و آرمان‌خواهی و کمال‌جویی؛
۵. روش‌مندی (رشاد، احیای دین و اصلاح دینداری)؛
۶. دین‌شناسی اجتهادی و متخصصانه؛
۷. زمان‌آگاهی؛
۸. اندیشه خلاق یا قدرت نوآوری (ایزدپناه، ۱۳۷۵، ص ۵۱-۶۰).

تاریخچه احیای دینی در اسلام

احیای دینی به معنای عام قدمتی به اندازه ظهور ادیان الهی دارد. گاهی به دلیل دسیسه‌های دین‌ستیزان، حقایق دینی بر خداپرستان مخفی می‌شد. این مسئله اعتقاد به احیای همه انبیا را تصحیح می‌کند (رضایی مهر، ۱۳۸۱، ص ۱۰۸). در دین اسلام نیز دین‌ستیزان از همان آغاز بعثت، فعالیت‌های گسترده‌ای را شروع کردند و در اولین فرصت بعد از رحلت پیامبر اسلام ﷺ دین را جدای از سیاست تلقی کردند. آن‌ها اسلام را به پرستش و عبادت محدود کرده بودند. این روند همچنان ادامه داشت تا اینکه در زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس روش‌های دیگری را برگزیدند. ممنوع کردن نقل احادیث پیامبر ﷺ و احادیث مربوط به فضائل خاندان رسالت، اشاعه احادیث جعلی و کارهایی از این قبیل، عواملی بودند که حقایق دینی را کمرنگ کردند (حسینی بلخی، ۱۳۸۰، ص ۹۴).

احیای دین و فرهنگ دینی در چنین وضعی امری لازم و واجب است. بر این اساس، پس از نبی اکرم ﷺ، ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و علما و فقهای دینی نیز به امر احیای دین توجه خاص داشتند.

معتزله و همین‌طور ابوحنیفه از اصلاحگران^۱ دینی بودند که از کاربرد عقلانیت در استنباط مبانی دینی دفاع می‌کردند. محمد غزالی به اصلاحگری فکری و

۱. همان‌طور که پیش‌تر (در بخش مفاهیم احیای دینی) یادآور شدیم، دو واژه احیای دینی و اصلاحگری در حال استكمال یا دگرگونی معنایی هستند و مراحل تاریخ تکون این واژه‌ها سپری نگردیده است. بر این اساس، این واژه‌ها گاهی به جای هم و گاهی مترادف هم به کار می‌روند. به نظر می‌رسد آیت‌الله مطهری نیز مطابق با ادبیات دهه پنجاه ایران سخن می‌گفت و با مقداری اغماض در معانی این دو واژه، آن‌ها را مترادف هم در نظر می‌گرفت. شاهد بر این مدعا همین بند یا پاراگراف مقاله است که برگرفته از کتاب آیت‌الله مطهری و این جمله از کتاب ایشان است که می‌گوید: «محمد غزالی به اصلاحگری فکری و عقیدتی اهتمام داشته و در پی اصلاح مبانی فراموش‌شده دینی بود»؛ در حالی که طبق ادبیات احیای دینی دهه نود باید گفته شود «در پی احیای مبانی فراموش‌شده دینی بود»؛ چون مبانی فراموش‌شده به احیا نیاز دارد، نه اصلاح.

عقیدتی اهتمام داشت و در پی اصلاح مبانی فراموش شده دینی بود. از طرف دیگر، جنبش‌های اصلاحگری اجتماعی، مانند قیام علویان و شعوبیه که علیه خلفای اسلامی قیام کرده و خواهان اجرای دستورهای قرآنی بودند، به دنبال تشکیل حکومت دینی بودند (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۱۳).

جنبش‌های اصلاحی و احیای به معنای خاص و مصطلح، در قرون اخیر پس از چند قرن رکود، از حدود نیمه دوم قرن سیزدهم و چهاردهم قمری (قرن نوزدهم میلادی) هم‌زمان با تغییرات دنیای مدرن در اروپا، در جهان اسلام تشدید شده است. این جنبش‌ها که تا حدی عکس‌العمل هجوم استعمار سیاسی و اقتصادی و فرهنگی غرب بود، نوعی بیدارسازی در جهان اسلام را نوید می‌داد. این جنبش‌ها در ایران، مصر، سوریه، لبنان، شمال آفریقا، ترکیه، افغانستان و هندوستان فعال بودند. از افراد برجسته این دوران می‌توان به اقبال لاهوری، سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده (همان)، سید قطب، امام خمینی (ره) آیت‌الله مطهری و دیگران اشاره کرد.

دکتر «عماد بزّی» نویسنده استرالیایی می‌نویسد:

«عظیم‌ترین و موفق‌ترین احیای مسلمان دوره معاصر بی‌شک امام خمینی (ره) است که با اعلان دوره‌ای جدید، سیر تاریخ را تغییر داد و با فرستادن نیروهای جدید به میدان انقلاب، تغییرات عمیقی به وجود آورد که عمق آن‌ها را نسل‌های آینده بهتر درک خواهند کرد» (بزّی، بی تا، ص ۴۳۹).

سبک احیای تفکر دینی امام خمینی (ره)

مهم‌ترین ویژگی نهضت احیای امام خمینی (ره) تشخیص موانع و تحریفات و انحرافات عارض بر دین و جامعه دینی و سپس ارائه راهکارهای جدی و اهتمام در اجرای آن‌ها بود؛ چراکه احیای حقایق دینی متوقف بر شناخت دقیق موانع و آسیب‌های موجود در راه احیای فرهنگ دینی است (رضایی مهر، ۱۳۸۱، ص ۱۰۹).

شاخصه‌های نهضت احیای دینی امام خمینی علیه السلام

احیای تفکر دینی از سوی امام خمینی علیه السلام در جنبه‌های مختلف صورت پذیرفت که در ادامه به بعضی از موارد آن اشاره می‌شود:

۱. تغییر در ساختار فرهنگی ایران

فرهنگ بن‌مایه و هویت‌بخش هر جامعه است؛ چنان‌که با توجه به ویژگی فرهنگی هر جامعه، از جایگاه و هویت و نقش آن جامعه سخن می‌رود. به همین دلیل، زیربنا و عامل پیشرفت و توسعه حقیقی هر جامعه‌ای اصول فرهنگی حاکم بر آن است که در قالب اعتقادات، هنجارها، رفتارها و دستاوردهای هر جامعه تجلی می‌یابد. از جمله دستاوردهای مهم احیای تفکر دینی امام خمینی علیه السلام تغییر در ساختار فرهنگی ایران است (نصری، ۱۳۹۰، ص ۱۷۳-۱۷۴). برای بیان واضح‌تر این تحول فرهنگی، در جدول زیر به تجزیه و تحلیل وضعیت و ساختار فرهنگی رژیم پهلوی و سپس تأثیر امام خمینی علیه السلام بر نهضت احیای تفکر دینی، با عنوان تأثیر انقلاب اسلامی در تغییر آن می‌پردازیم:

شاخص	دوران پهلوی	دوران جمهوری اسلامی
هدف	اسلام‌زدایی	اسلام‌گرایی
برنامه	باستان‌گرایی فرقه‌گرایی غرب‌گرایی	استقلال فرهنگی تبادل فرهنگی توسعه فرهنگی
عملکرد	ترویج ابتدال و هویت‌زدایی	ترویج ارزش‌های اسلامی - ملی و هویت‌بخشی

استعمارگران مهم‌ترین مانع در برابر خود را «اسلام» و فرهنگ آزادی‌بخش آن می‌دانستند؛ از این رو بسیار تلاش کردند تا «فرهنگ اسلامی» را در جامعه ایران نابود کنند یا به تحریف بکشانند. بدین ترتیب، با آغاز سلطه‌خاندان پهلوی در ایران توسط انگلیس، «اسلام‌زدایی» محور و هدف ساختار فرهنگی رژیم پهلوی قرار گرفت و آنان در سخنان و عملکرد خود نشان دادند نه تنها هیچ نسبتی با فرهنگ اسلامی ندارند، بلکه برای نابودی آن نیز تلاش می‌کنند. محمدرضا شاه در پنجاهمین سالگرد بنیان‌گذاری سلسله خود، اسلام را از زندگی مردم ایران کنار گذاشت و در مراسم رسمی اعلام کرد:

«من اعلام می‌کنم که ما، سلسله پهلوی، به چیزی جز ایران عشق نمی‌ورزیم...»
 (زونیس، بی تا، ص ۱۵۲؛ نصری، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵).

اما امام خمینی (ره) در احیای تفکر دینی، اسلام‌گرایی و احیای فرهنگ اسلامی را در دستور کار خود داشت. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

«همان‌طور که کراراً تذکر داده‌ام، بزرگ‌ترین وابستگی ملت‌های مستضعف به ابرقدرت‌ها و مستکبرین، وابستگی فکری و درونی است که سایر وابستگی‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد و تا استقلال فکری برای ملتی حاصل نشود، استقلال در ابعاد دیگر حاصل نخواهد شد» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۷۹).

ایشان در جای دیگر در این باره می‌گویند:

«اسلام داشت منسی [= فراموش] می‌شد، اسلام را داشتند منهدم می‌کردند، قرآن را داشتند زیر چکمه‌ها از بین می‌بردند. قیام شما جوان‌های ایران، قیام شما ملت ایران - که قیام الهی بود - قرآن را زنده کرد، اسلام را زنده کرد، حیات تازه به اسلام بخشید» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۰، ص ۱۴۰).

۲. مبارزه با فرقه‌گرایی

رژیم پهلوی در مسیر «اسلام‌زدایی» کوشید با «فرقه‌گرایی» و ترویج انواع فرقه‌های مذهبی منحرف، آنان را از «اسلام اصیل» جدا کند.

رضا شاه و محمدرضا شاه فضا را برای برخی آخوندهای درباری و وابستگان به خود فراهم می‌آوردند تا دین مردم را تحریف کنند، مانند «شریعت سنگلجی» که تحت تأثیر تجددگرایی رضا شاه و با حمایت او به مخالفت با برخی از آموزه‌ها و اعتقادات اسلامی پرداخت و کتاب *اسلام و رجعت* را با حمایت رژیم پهلوی به چاپ رساند؛ اما اجازه ندادند کتاب *ایمان و رجعت* نوشته یکی از روحانیان که در آن به دروغ‌پردازی و خیانت سنگلجی پرداخته بود، منتشر شود (امام خمینی رحمته‌الله بی تا، ص ۳۳۳).

احمد کسروی نیز با نفی اندیشه اسلامی و ترویج ملی‌گرایی و آرای مدرنیستی به حمایت از رژیم پهلوی پرداخت. کسروی که عضو افتخاری انجمن سلطنتی لندن بود (آبادیان و دیگران، ۱۳۷۳، ص ۱۰۳) ادعا داشت که اسلام برای پاسخگویی به نیازهای علمی و فلسفی زمان معاصر قدیمی و ناتوان گردیده است؛ از این رو داعیه‌دار دین جدیدی با نام «آیین پاک» یا «پاک‌دینی» شد (زرشناس، ۱۳۷۳، ص ۱۱۹).

علی‌اکبر حکمی‌زاده نیز با خروج از لباس روحانیت، کتاب *اسرار هزارساله* را بر ضد اسلام و ارزش‌های شیعی نوشت و علل عقب‌ماندگی جامعه ایرانی را وجود مذهب تشیع و رسوم مبتنی بر آن اعلام کرد (جعفریان، ۱۳۸۲، ص ۳۵۲).

امام خمینی رحمته‌الله بعد از مطالعه کتاب انحرافی حکمی‌زاده، به مدت دو ماه دروس خود را در حوزه علمیه قم تعطیل کرد تا بتواند پاسخی مناسب برای آن فراهم کرده و از حریم تشیع و روحانیت دفاع کند. حاصل کار او در این مدت، نگارش

کتاب کشف‌الأسرار در سال ۱۳۲۲ در حدود ۴۴ سالگی بود که به زبان فارسی تألیف شد (جمشیدی، ۱۳۸۸، ص ۵۵).

این اثر که با نگرش سیاسی - کلامی به نگارش درآمده و نه صرفاً مبارزه با قلم‌های وابسته به دربار، به نوعی مبارزه با رژیم نیز بوده است. امام خمینی علیه السلام در مقدمه این کتاب با اشاره به خفقان جامعه و ممکن نبودن جبران انحرافات ایجادشده در دوران رضا خان، می‌گوید:

«رضا خان رفت. دوره تاریک دیکتاتوری سپری شد. گمان می‌رفت که ملت درد خود را فهمیده، از بیست سال فشارها و دست‌درازی‌ها [به] مال و ناموسشان عبرت می‌گیرند و... ولی باز خواب‌اند و روزگار سیاه خود را فراموش کردند».

یکی از اهداف مهم نگارش این کتاب، بیدار کردن مردم و آماده‌سازی آن‌ها برای قیام در راه خدا، حفظ دین و کشور، و احیای تفکر دینی بود. وی با صراحت در این باره می‌نویسد:

«ملت چون به حقوق حقه خود قیام نکرد، ماجراجوها فرصت به دست آوردند تا از ملأها تجاوز (عبور) کردند و یکسره با دین و دینداری طرف شدند و محکمت قرآن را پایمال اغراض مسمومه کردند تا با دلِ گرم بتوانند صفحه مملکت را میدان اجرای نیات فاسده خود کنند و دوباره آن سیاه‌بختی‌ها و روزگارهای تلخ را عودت دهند...» (جمشیدی، ۱۳۸۸، ص ۵۵-۵۷؛ امام خمینی علیه السلام، بی تا، ص ۱۰).

شریعت سنگلجی از روحانیون مجاز به فعالیت فرهنگی در دوره رضا خان نیز دارای نگرشی عقل‌گرایانه بود و به گمان خود با خرافات مبارزه می‌کرد. آنچه وی خرافه می‌خواند، همان چیزهایی است که وهابی‌ها آن را خرافه می‌دانند. کتاب کلید فهم قرآن از جمله آثار وی است (جعفریان، ۱۳۷۳، ص ۳۵۵).

سید اسدالله خرقانی نمونه دیگری از چهره‌های وابسته به این نحله است. رژیم پهلوی برای مقابله با اسلام اصیل، علاوه بر حمایت از افراد پیش‌گفته، به ترویج فرقه‌های منحرفی همانند «تصوف» نیز پرداخت و تلاش کرد نام «خانقاه» را در مقابل «مسجد» مطرح کند. آخرین نمونه‌های «فرقه‌پروری» عصر پهلوی، ترویج فرقه استعماری «بهائیت» برای مقابله با فرهنگ اسلامی بود (نصری، ۱۳۹۰، ص ۱۸۱).

استعمارگران برای زمینه‌سازی سلطه خود در جوامع اسلامی، از یک سو فرقه‌های گوناگونی را ایجاد کردند و از دیگر سو به اختلافات دینی و انحرافات فکری و اعتقادی دامن زدند. فرقه بهائیت در عصر پهلوی نفوذ بسیاری در دربار یافت. به گفته ارتشبد فردوست، رضا خان و محمدرضا پهلوی به بهائیان توجهی ویژه داشتند. با حضور عبدالکریم ایادی در دربار محمدرضا پهلوی، بهائیان یکی از بازیگران اصلی و محوری حکومت پهلوی شدند (فردوست، بی تا، ص ۳۷۴)؛ اما با افشگری‌های امام خمینی علیه السلام و بیداری و مبارزات امت اسلامی به رهبری ایشان، که انقلاب اسلامی ایران را به دنبال داشت، اکثر این توطئه‌ها ناکام ماند.

۳. مبارزه با ایجاد اختلاف در جهان اسلام توسط استعمارگران

جهان اسلام در دوران امام خمینی علیه السلام از سویی به دلیل دوری از قرآن و سنت معصومین علیهم السلام و از سوی دیگر تحت تأثیر سلطه غرب و نظام‌های لیبرالیسم و سوسیالیسم به دنیاگرایی و ماده‌پرستی روی آورد و با وجود دارا بودن مبانی فکری سرنوشت‌ساز دینی، گرفتار بحران عسرت معنویت و محجوریت عدالت و فراموشی فطرت انسانی خویش شد. امام خمینی علیه السلام عامل اصلی بحران جوامع اسلامی را خودخواهی و ترک قیام برای خدا معرفی می‌کند (جمشیدی، ۱۳۸۸، ص ۱۴-۱۵).

«خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده [است]» (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۲).

قدرت عظیم مسلمانان که حاصل گسترش فراگیر اسلام در جهان، خصوصاً مغرب‌زمین بود و نیز ناسازگاری این پدیده با مذاق قدرت‌های بیگانه و استعمارگر، آنان را برآن داشت تا در جهت تضعیف و انحلال این قدرت بزرگ و نیز به‌منظور جلوگیری از توسعه روزافزون اسلام، به ایجاد اختلاف در جوامع مسلمین پردازند و با ترویج فرقه‌گرایی و ایجاد درگیری‌های مقطعی و قومی - قبیله‌ای، مسلمانان را به خود مشغول کنند تا در سایه این ترفند استعماری، هم قدرت عظیم آنان را از بین ببرند و هم به مقاصد شوم خود و غصب سرزمین‌ها و منابع مسلمین برسند (رضایی‌مهر، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰).

انگلیس در بین اهل سنت «وهابیت» را توسط مستر همفر پدید آورد (همفر، ۱۳۷۰، ص ۵۰-۶۸). روس و انگلیس در بین شیعیان نیز «بهائیت» را تأسیس و تقویت کردند.

۴. مبارزه با تحجرگرایی و مقدس‌مآبی

مفهوم تحجر در حقیقت به معنای «مثل سنگ سخت گردیدن، خشک شدن و تصلب و تحجر مفاصل است» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۵۶-۵۹) و در اصطلاح، «مقصود از جمود یا تحجر، بسته‌ذهنی و تنگ‌نظری و داشتن اندیشه غیرپویا و فاقد درایت است» (اسفندیاری، ۱۳۸۲، ص ۵۳).

تحجر و جمود فکری همزاد با ادیان و عقاید بشری است. تاریخ اسلام و جامعه اسلامی نیز از بدو تشکیل حکومت اسلامی در مدینه از این جریان انحرافی به‌دور نبوده است و در دوره‌های مختلف تاریخ اسلام شاهد این جریان هستیم؛ به‌ویژه در دوره معاصر ایران، جریان تحجر در حال ریشه‌دارتر شدن در حرکت است. تحجر از جمله جریان‌های مخالف با تفکر و نهضت امام خمینی علیه السلام به شمار

می‌رود؛ از این رو امام به موازات حرکت سیاسی، با صراحت و جدیت بیشتر به مبارزه و مقابله با جریان تحجرگرایی برخاست. از گروه‌های متحجر پس از رحلت محمد صلی الله علیه و آله «خوارج» هستند که در دوره حکومت امام علی علیه السلام به نام دین و قرآن در برابرش شمشیر کشیدند و آسیب‌های جبران‌ناپذیری به مسلمانان وارد کردند که بزرگ‌ترین آن، به شهادت رساندن امام علی علیه السلام بود. پاشنه آشیل خوارج را می‌توان در جمود دانست؛ چراکه خوارج با وجود برخورداری از صفاتی چون مجاهدت و عبادت و ریاضت، دارای تعصب و تصلب فکری نیز بودند (شیرخانی و رجایی‌نژاد، ۱۳۹۲، ص ۶۱-۶۳).

ویژگی‌های تحجرگرایی

در مجموعه آثار امام خمینی رحمته الله علیه، می‌توان ویژگی‌های تحجرگرایی از نگاه امام رحمته الله علیه را به شرح زیر نام برد:

الف) دوری و اجتناب از ظواهر تجدد؛

یکی از ویژگی‌های متحجران، نگاه منفی آن‌ها به فناوری و تجهیزات مدرن است. آن‌ها آموزش زنان را باعث فساد می‌دانستند. بعضی از این‌ها حتی فتوایی مبنی بر حرام بودن آموزش زنان صادر کردند (رمضانی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۰).

ب) مقدس‌نمایی و تقدس‌مآبی؛

ج) قشری‌گرایی و سطحی‌نگری و واپس‌گرایی؛

د) عوام‌زدگی و بی‌توجهی به تعقل؛

ه) راحت‌طلبی و رفاه‌گرایی؛

و) بی‌توجهی به نقش زمان و مکان در اجتهاد؛

ز) دورویی و گرایش شدید به دروغ‌مصلحتی؛

ح) بی‌توجهی به مشارکت عمومی و رقابت سیاسی.

راه‌های مقابله با متحجران از نظر امام خمینی علیه السلام

راه‌های مقابله با متحجران را باید در پیام‌ها و سخنرانی‌های امام خمینی علیه السلام به‌خصوص در پیام معروف «منشور روحانیت» جست‌وجو کرد. اهمیت جریان‌شناسی متحجران از نگاه امام تا آنجاست که ایشان به‌صراحت فرموده‌اند متحجران با نقاب عوام‌فریبانه به میدان می‌آیند و درنهایت اگر بتوانند موفق شوند، چیزی برای انقلاب باقی نمی‌گذارند. براساس نظر امام خمینی علیه السلام راه‌های مقابله با متحجران به قرار زیر است:

الف) شناخت حقیقت اسلام؛

ب) افشای چهره واقعی تحجر؛

ج) داشتن الگوی مناسب در زندگی، مثل سرمشق قراردادن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم یا امام علی علیه السلام؛

د) توجه به عقل و دوری از خرافات (شیرخانی و رجایی‌نژاد، ۱۳۹۲، ص ۶۵-۷۷).

۱. احیای حج ابراهیمی و برائت از مشرکان

برائت از مشرکان تعبیری قرآنی به مفهوم بیزاری و اجتناب از مشرکان و دشمنان مسلمانان و قطع پیوند با آنهاست. توسعاً به فعالیت‌هایی که در بُعد سیاسی حج به صورت اجتماعی صورت می‌گیرد نیز اطلاق می‌شود.

در کتب لغت «برائت» را به معنای بیزاری و اجتناب و گسستن پیوند و ارتباط دانسته‌اند.

نمونه‌های بارز اعلام برائت از مشرکان در امت‌های پیشین، بنابر قرآن (ممتحنه (۶۰): ۴)، حضرت ابراهیم علیه السلام و یارانش بودند که قاطعانه برائت خود را از مشرکان و بت‌های آنها اعلام کردند.

رکن اعلام برائت از مشرکان

شیوه‌های اعلام برائت ممکن است به گونه‌های مختلف و مناسب در قالب رعایت اصول دیگر اسلام و اوضاع زمان انجام شود؛ اما آنچه در اجرای آن باید به عنوان رکن ملحوظ شود، اصل معنا و مفهوم اعتقادی و سیاسیِ طرد بت و بت پرستی و اعلان انزجار از مشرکان و دشمنان اسلام است (ممتحنه (۶۰): ۸).

برائت از مشرکان از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

خاستگاه اصلی دیدگاه امام خمینی علیه السلام در برائت از مشرکان، همان اصول توحیدی و تبری بوده است (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۰، ج ۲۰، ص ۱۱۱). از نظر ایشان، فریاد برائت از مشرکان مخصوص به زمانی خاص نیست و در هر سال باید تکرار شود (همان، ص ۲۱) و دفاع از مسلمانان نوعی برائت از مشرکان است (همان، ص ۱۰). بدین ترتیب، بهره‌گیری صحیح از حج و برائت از مشرکان، رهایی از مرزهای اعتباری قومیت و ملیت و رسیدن آن‌ها به وحدت ایمانی است (همان، ج ۱۹، ص ۱۹۷).

پیام امام خمینی علیه السلام در اولین حج پس از انقلاب

امام خمینی علیه السلام در عید قربان نخستین حج پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۳۰ آبان ۱۳۵۸)، در پیامی به حجاج، به تحلیل جامعی از کعبه و حج مبادرت کرد و آن را محل نشر توحید و نفی شرک دانست. تأکید وی بر این نکته بود که کعبه خاستگاه اصلی ندای توحید و مرکز شکستن بت‌ها در سراسر جهان است و بنابر آیات قرآنی، تطهیر آن از همه ناپاکی‌ها و پلیدی‌ها (بقره (۲): ۱۲۵) که بالاترین آن‌ها شرک است، واجب است. سپس با اشاره به اعلان برائت از مشرکان (توبه (۹): ۱ و ۳) و قیام مهدی موعود علیه السلام از کنار کعبه و دعوت مردم به توحید نتیجه گرفت که همه بت‌شکنی‌ها از کعبه سر [چشمه] گرفته [است]... و امت اسلام نیز باید به این امر تاسی کنند (امام خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱۰، ص ۲۲۱).

در نظر امام خمینی علیه السلام حج بی روح و بی تحرک و قیام، حج بی برائت، حج بی وحدت و حجی که از آن، هدم کفر و شرک بر نیاید، حج نیست (همان، ج ۲۱، ص ۷۷-۷۸).

جنبه‌های سیاسی و اجتماعی حج

فریضه حج در بین فرایض الهی از ویژگی‌های خاصی برخوردار است و شاید جنبه‌های سیاسی و اجتماعی آن بر جنبه‌های دیگرش غلبه داشته باشد؛ با آنکه جنبه عبادی‌اش نیز ویژگی خاصی دارد. مسلمانان متعهد که در این مجمع عمومی و سازمان الهی حاضر می‌شوند، باید از جهات سیاسی و اجتماعی آن غافل نباشند (همان، ج ۱۵، ص ۱۶۸):

«یکی از فلسفه‌های بزرگ حج، بُعد سیاسی آن است که دست‌های جنایتکار از همه اطراف برای کوبیدن این بُعد در کار هستند و تبلیغات دامنه‌دار آن‌ها مع‌الأسف در مسلمین هم تأثیر کرده است که برخی از مسلمین، سفر حج را یک عبادت خشک و خالی بدون توجه به مصالح مسلمین می‌دانند. حج از آن روزی که تولد پیدا کرده است، اهمیت بُعد سیاسی‌اش کمتر از بُعد عبادی‌اش نیست. بُعد سیاسی علاوه بر سیاستش، خودش عبادت است» (همان).

به نظر می‌رسد اگر بخواهیم در راه احیای تفکر دینی امام خمینی علیه السلام مؤلفه‌ای پیدا کنیم که نمودی کلان و در سطح بین‌المللی داشته باشد، یکی از مهم‌ترین آن‌ها، احیای حج ابراهیمی است که امام خمینی علیه السلام هم در حوزه نظری و هم در حوزه عملی، به آن اهتمام خاص داشته است.

۲. مبارزه با سکولاریسم یا جدایی دین از سیاست

واژه «سیاست» در مفهوم لغوی به معنای تدبیر، اداره کردن، ریاست کردن، مجازات و عقوبت است و در مفهوم اصطلاحی نیز به معنای مدیریت زندگی اجتماعی انسان‌هاست. سیاست به مفهوم عام این‌گونه تعریف شده است:

«اداره و سرپرستی نظری و عملی مجموعه امور ارتباطی، فرهنگی و اقتصادی در جهت وصول به اهدافی که رشد اجتماعی را محقق می‌سازد» (نصرتی، ۱۳۸۲، ص ۲۰).

سکولاریسم در لغت به معنای عرف‌گرایی و اعتقاد اصالت امور دنیوی، جدا شدن دین از دنیا، غیردین‌گرایی و... آمده است. بعضی نیز آن را مخالفت با شرعیات، روح دنیاداری، و طرفداری از اصول دنیوی و عرفی دانسته‌اند؛ اما معنای مصطلح و مشهور آن جدا شدن دین از دنیاست.

رابطه دین و سیاست

در یک تقسیم‌بندی می‌توان از چهار نوع ارتباط بین دین و سیاست نام برد. رابطه تباین: در این دیدگاه، دین فقط مربوط به حوزه خصوصی و فردی زندگی انسان است و تلاش بر این است که سیاست مربوط به حوزه اجتماعی زندگی انسان‌ها از بهره‌گیری از دین و ارتباط با آن منع شود. این همان «سکولاریسم» تلقی یا جدایی دین و سیاست است. انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ با این طرز تفکر پدید آمد.

رابطه تقابل: در دیدگاه تقابل سیاست و دین، سیاست در تلاش است دین را محو و نابود کند؛ بدین معنا که نه تنها از دین در عرصه اجتماع و مدیریت بهره نمی‌گیرد، بلکه اجازه بهره‌مندی از آموزه‌های دینی را در عرصه خصوصی و فردی از اعضای جامعه می‌گیرد. این رویارویی در سال ۱۹۱۷ در انقلاب روسیه شکل گرفت. این تقابل پس از هفتاد سال با شکست روبه‌رو شد و مارکسیست به موزه تاریخ پیوست.

رابطه تعامل: در تعامل بین دین و سیاست، می‌توان از آموزه‌های دینی تا حدی در عرصه سیاست و اداره جامعه بهره گرفت؛ ولی کل سیاست و مدیریت بر دین و قوانین و ارزش‌های آن منطبق نخواهد بود. به تعبیری دیگر، یکی از منابع

قانون‌گذاری و مدیریت در کنار دیگر منابع عرفی و بشری «دین» خواهد بود. قانون اساسی فعلی کشور افغانستان را می‌توان نمونه‌ای از این تعامل قلمداد کرد. رابطه تساوی: اسلام از تساوی دین و سیاست دفاع می‌کند. با توجه به تعریف «دین» به معنای برنامه زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها و «سیاست» به معنای مدیریت و اداره زندگی اجتماعی آدمیان، تساوی و عینیت دین و سیاست ملموس‌تر مطرح می‌شود. این تفکر در سال ۱۳۵۷ هجرت و جوهر اصلی انقلاب اسلامی ایران را شکل داد (نصری، ۱۳۹۰، ص ۴۲).

در بین این چهار نوع ارتباط، در دو نوع آن که در انقلاب‌های فرانسه و تحولات جدید افغانستان پدید آمده است، به شکلی بهره کافی و حقیقی از دین نبرده‌اند. در دیدگاه تقابلی، حتی برای نابودی دین نیز تلاش می‌کنند؛ اما انقلاب اسلامی ایران تنها پدیده‌ای بود که برخلاف انقلاب‌های مهم دنیا در چند قرن گذشته، عینیت دین و سیاست را مطرح کرده است.

همگام با رنسانس در اروپا، جدایی دین از سیاست و حتی نابودی دین مطرح شد؛ چنان‌که نیچه اعلام کرد: «خدا مرده است» و سارتر گفت: «انسان خداست». با این اوصاف، انقلاب‌ها و تحولات اجتماعی در چند قرن اخیر از ارزش‌ها و آموزه‌های دینی بهره نبردند و به تعبیر خانم هانا آرنه، یکی از ویژگی‌های موسوم انقلاب‌ها، دنیوی بودن آن‌ها و تفکیک دین از سیاست است (آرنه، ۱۳۶۱، ص ۳۲)؛ اما «انقلاب اسلامی ایران» مسیر تاریخ را دگرگون کرد و آموزه‌های وحیانی اسلام در تغییرات بنیادین جامعه نقش اساسی ایفا کرد.

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی (ره)، مجله تایمز در شماره هفتم آوریل ۱۹۸۰ میلادی نوشت: «انقلابی ساکت در تفکر و استدلال در حال وقوع است و خدا دارد برمی‌گردد» (گلشنی، بی تا، ص ۶۰).

۳. مخالفت با استظهار ناقص از حکومت اسلامی

تشکیل حکومت اسلامی به عقیده بعضی‌ها منحصر است به وجود امام معصوم (علیه السلام). طبق این دیدگاه، هر حکومتی جز حکومت امام معصوم (علیه السلام) ناحق و مردود است (رضایی مهر، ۱۳۸۱، ص ۱۱۲).

امام خمینی (علیه السلام) با این دیدگاه به طور کامل مخالف‌اند و در رد آن می‌گویند: «اعتقاد به چنین مطالبی یا اظهار آن‌ها بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است... هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است» (امام خمینی (علیه السلام)، مجله حوزه، ش ۷۰-۷۱، ص ۲۱۷).

۴. ارائه تئوری ولایت مطلقه فقیه

به نظر می‌رسد مطرح کردن پیشینه موضوع ولایت فقیه در ابتدای این بخش مفید باشد.

پیشینه موضوع ولایت فقیه

بررسی نظریه‌های فقهای گذشته و حال در طول تاریخ پرفرازونشیب اسلام نشان می‌دهد موضوع ولایت فقیه مسئله‌ای تازه نبوده، بلکه از گذشته‌های دور در کانون توجه عالمان و فقیهان اسلامی قرار داشته است.

گرچه پس از احیای فقه اجتهادی از زمان وحید بهبهانی (متوفی ۱۲۰۸) تحرک بیشتری در فقه سیاسی شیعه پدید آمد و مسائل مربوط به حکومت و نظام سیاسی درباره اصل ولایت فقیه به صورت آشکارتری مطرح گردید، این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که اصل این موضوع تازگی نداشته است و فقهای پیشین نیز به آن پرداخته‌اند. ملّا احمد نراقی در کتاب *عوائد الایام* مباحث مربوط به ولایت فقیه را که فقهای مختلف در ابواب فقهی به صورت پراکنده آورده بودند، جمع‌آوری

کرد و با نام فی ولایت الحاکم و ما له فیہ الولاية ساماندهی کرده است و به همین دلیل، او را طراح اولیه مسئله ولایت سیاسی فقیه می‌دانند (کدیور، بی تا، ص ۱۰۵)، و آلا فقهای اسلامی در ابواب مختلف فقهی به اصل ولایت فقیه اشاره کرده‌اند و حتی بسیاری از علما همچون محقق اردبیلی، محقق کرکی و... بر نیابت عامه فقیهان ادعای اجماع کرده‌اند (ملک‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۰۸-۱۰۹).

می‌توان گفت «ولایت مطلقه فقیه» اصطلاحی است که بیشتر در نوشته‌های فقهای معاصر به آن اشاره شده است؛ اما فقهای پیشین این معنا را در قالب واژه‌هایی چون ولایت عامه فقیه و حاکم علی الاطلاق و واژه‌هایی از این دست به کار برده‌اند و درباره این واژه تئوری‌سازی نکرده‌اند.

با کاهش فشار و اختناق، فقهای شیعه به بحث درباره اختیارات گسترده فقیه به نیابت از امام معصوم (علیه السلام) در اداره امور عمومی پرداختند. برخی از افرادی که قبل از امام خمینی (علیه السلام) به ولایت مطلقه فقیه بودند، عبارت‌اند از: محقق کرکی (۱۸۶۸-۱۹۴۰ق)، محقق اردبیلی (م ۹۹۳ق)، شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱ق)، شیخ عبدالله مامقانی (۱۲۹۰-۱۳۵۱ق)، ملا حبیب‌الله شریف کاشانی (ملک‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۲۰-۱۲۹).

نظریه ولی فقیه و شروط آن از نظر امام خمینی (علیه السلام)

ارائه تئوری ولایت فقیه را می‌توان اوج احیای تفکر دینی توسط امام خمینی (علیه السلام) دانست. این نظریه حکومتی بیانگر نوعی خاص از اداره جامعه با رعایت الزامات زمان و مکان است و از طریق آن حاکمیت در جامعه اسلامی تحقق پیدا می‌کند. بنیان اولیه این نظریه را دو اصل اساسی تشکیل می‌دهد که عبارت‌اند از:

۱. تعطیل نبودن حاکمیت و ولای زعامت در عصر غیبت امام معصوم (علیه السلام)؛
۲. ضرورت تحقق حاکمیت از جانب افرادی که از دو شرط اساسی علم [اجتهاد] و عدالت برخوردارند (جمشیدی، ۱۳۸۸، ص ۵۲۱).

در فتوای امام خمینی (ره) آمده است: «یَجِبُ أَنْ يَكُونَ الْمَرْجِعَ لِلتَّقْلِيدِ عَالِمًا مُجْتَهِدًا عَادِلًا وَرِعًا فِي دِينِ اللَّهِ، بَلْ غَيْرَ مَكْبَّ عَلَى الدُّنْيَا...» (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۸، ص ۳).
 «زعیم و ولی فقیه کسی است که عالم به سیاست‌های دینی و برقرارکننده عدالت اجتماعی در میان مردم بوده... بهترین خلق خدا بعد از ائمه (علیهم‌السلام) [است] و مجاری امور و احکام و دستورات به دست او بوده، حاکم بر پادشاهان است و از آنجا که دیانت اسلام متکفل تمام نیازهای بشری از امور سیاسی و اجتماعی و مدنی تا زندگی فردی است، چنان‌که احکام اسلام نشانگر آن است، در تمام موارد فوق دارای تکلیف و برنامه می‌باشد» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴، ص ۳۷).

با توجه به ظرفیت‌های موجود در تئوری ولایت مطلقه فقیه برای اداره نظام سیاسی، اوج هنرنمایی یا شاهکار امام خمینی (ره) در بهره‌گیری از این تئوری را می‌توان در بسیج توده‌های مردمی زیر چتر دین، همراه با رهبری هوشمندانه دینی برای براندازی نظامی مستبد و وابسته به دول استعماری و برقراری نظام «جمهوری اسلامی ایران» دانست.

نتیجه‌گیری

امام خمینی (ره) در آغاز فعالیت‌های سیاسی خود، متناسب با موضوع، براساس تکلیف شرعی موضع می‌گرفت؛ مثلاً زمانی که علی‌اکبر حکمی‌زاده کتاب *اسرار هزارساله* را بر ضد اسلام نوشت و علل عقب‌ماندگی ایران را مذهب تشیع دانست، امام خمینی (ره) به مدت دو ماه درس‌هایش را در قم تعطیل کرد تا کتاب *کشف‌الأسرار* را در سال ۱۳۲۲ در حدود ۴۴ سالگی در رد آن کتاب انحرافی و نقد نظام استبدادی تدوین کند.

پس از رحلت آیت‌الله‌العظمی بروجردی و آیت‌الله کاشانی در سال ۱۳۴۰، زمینه برای نقش‌آفرینی علنی امام خمینی (ره) در عرصه سیاست و احیای دینی فراهم

گردید. اولین رویارویی جدی امام خمینی علیه السلام با دولت اسدالله علم در سال ۱۳۴۱ درباره لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی بود که برخلاف قانون اساسی مشروطه تنظیم گردید. در این لایحه، قید اسلام و سوگند به قرآن مجید از شروط نمایندگی حذف شد. امام خمینی علیه السلام با همراه کردن عده ای از علما، دولت را مجبور به لغو آن کرد. تقابل بعدی امام خمینی علیه السلام با «شاه» بود که اعلام کرد قصد دارد برای «انقلاب سفید» یا همان اصلاحات آمریکایی رفراندومی برگزار کند که با مخالفت و تحریم امام خمینی علیه السلام مواجه شد. حمله عوامل شاه به مدرسه فیضیه قم در دوم فروردین سال ۱۳۴۲ که موجب شهادت جمعی از طلاب و مردم شده بود، زمینه را برای سخنرانی تاریخی امام خمینی علیه السلام در عصر عاشورای همان سال در مدرسه فیضیه قم فراهم کرد. در این سخنرانی، امام خمینی علیه السلام حکومت پهلوی را به دستگاه یزید و بنی امیه تشبیه کرده و از همراهی شاه با رژیم صهیونیستی و آمریکا انتقاد کرد. با زندانی شدن امام خمینی علیه السلام در ۱۵ خرداد ۴۲ و شکل گیری قیام خونین ۱۵ خرداد، نهضت احیاءِ امام خمینی علیه السلام وارد عرصه جدیدی شد؛ چون مخالفت های مسالمت آمیز و قانونمندی که تا آن زمان صورت می گرفت، پایان یافت و مبارزه با رژیم و حذف آن هدف اصلی مخالفان شد. به علاوه رهبری مبارزه سیاسی به روحانیت و شخص امام خمینی علیه السلام انتقال یافت. تصویب لایحه کاپیتولاسیون توسط مجلس در سال ۱۳۴۳ را می توان اوج رویارویی امام خمینی علیه السلام با نظام پادشاهی و آغاز دوره استبدادی خشن در دوره پهلوی دانست. به تعبیر دکتر کمال پولادی، کاپیتولاسیون در نظر امام خمینی علیه السلام انکر منکرات محسوب می شد. بر این اساس، امام خمینی علیه السلام در آخرین سخنرانی خود قبل از تبعید به ترکیه، به شاه حمله کرد و دولت و مجلس را فاسد، دست نشانده آمریکا و اسرائیل، و دشمن اسلام و مردم ایران خواند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷، ص ۹۳-۹۵). وقتی که حکومت پهلوی به پیروی از دولت های استعماری با هدف اسلام زدایی برنامه های باستان گرایی و

فرقه‌گرایی و غرب‌گرایی را در دستور کار خود قرار داد تا ترویج ابتدال و هویت‌زدایی را نتیجه بگیرد. امام خمینی رحمته‌الله در مقابل آن به هدف اسلام‌گرایی برنامه‌های استقلال فرهنگی و تبادل فرهنگی و توسعه فرهنگی را در دستور کار مبارزات سیاسی نهضت خود و نظام «جمهوری اسلامی ایران» قرار داد تا ترویج ارزش‌های اسلامی - ملی و هویت‌بخشی را نتیجه بگیرد.

استعمارگران برای ایجاد اختلاف در جهان اسلام، در بین اهل سنت فرقه «وهابیت» و در میان شیعیان فرقه «بهائیت» را تقویت می‌کردند؛ اما امام خمینی رحمته‌الله برای مقابله با آن و ایجاد وحدت در جهان اسلام، فرمان برگزاری «روز جهانی قدس» و مراسم «برائت از مشرکان» در مناسک حج را براساس اصول «تولی» و «تبری» صادر کرد.

تحجر و جمود فکری که همزاد با ادیان و عقاید بشری است، پس از رحلت حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در قالب خوارج در مقابل حضرت علی علیه‌السلام ظاهر شد. پاشنه آشیل خوارج را نیز می‌توان در جمود دانست. ادامه نحلّه خوارج با همان ویژگی تحجر و جمود فکری در زمان حیات امام خمینی رحمته‌الله وجود داشت که ایشان با آن نیز به مقابله پرداخت و در این باره گفت: «خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است، هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است».

فهرست منابع

*. قرآن مجید.

۱. اسفندیاری، محمد (۱۳۸۲)، جُمود و حُمود، قم، صحیفه خرد، چاپ دوم.
۲. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۶۸)، تحریرالوسیله، ج ۱، قم، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین.
۳. _____ (بی تا)، کشف‌الأسرار، اصفهان، دین و دانش.
۴. _____ (۱۳۷۸)، صحیفه امام، ج ۲۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول و دوم.
۵. _____ (۱۳۷۰)، صحیفه نور، ج ۵، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی چاپ و نشر.
۶. _____ (۱۳۷۴)، رساله نوین، گردآوری و ترجمه عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، ج ۱، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم.
۷. ایزدپناه، عباس (۱۳۷۵)، درآمدی بر مبانی آثار و اندیشه‌های امام خمینی، (بی جا)، عروج، چاپ اول.
۸. آبادیان، حسین و دیگران (۱۳۷۳)، رویارویی فرهنگی ایران و غرب در دوره معاصر (مجموعه مقالات)، تهران، سروش.
۹. آرنت، هانا (۱۳۶۱)، انقلاب، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی.
۱۰. بزوی، عماد (بی تا)، مبادی و اصول احیای دین بر مبنای اندیشه امام خمینی (مجموعه مقالات)، ج ۲، (بی جا)، (بی نا).
۱۱. ثقفی، محمد (بی تا)، احیای هویت اسلام در انقلاب امام خمینی: مجموعه مقالات بازسازی تفکر دینی در اندیشه امام خمینی، به کوشش علی داستانی بیرکی، (بی جا)، عروج.
۱۲. جُرّ، خلیل (۱۳۶۳)، فرهنگ لاروس عربی - فارسی، ترجمه حمید طیبیان، تهران، امیرکبیر.

۱۳. جعفریان، رسول (۱۳۸۲)، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی — سیاسی ایران در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۷، تهران، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
۱۴. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۸)، اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران، پژوهشکده امام خمینی.
۱۵. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۷)، انقلاب اسلامی ایران، قم، معارف، چاپ بیست و دوم.
۱۶. دشتی، محمد (۱۳۸۸)، ترجمه نهج البلاغه، قم، نشتا، چاپ ششم.
۱۷. _____ (۱۳۹۰)، ترجمه نهج البلاغه، قم، نشتا، چاپ ششم.
۱۸. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول دوره جدید.
۱۹. زرشناس، شهریار (۱۳۷۳)، تأملاتی درباره روشنفکری در ایران، تهران، برگ.
۲۰. زونیس، ماروین (۱۳۷۰)، شکست شاهانه، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، چاپ اول.
۲۱. فردوست، حسین (۱۳۷۳)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، گردآوری مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ج ۱، تهران، اطلاعات.
۲۲. کدیور، محسن (بی تا)، حکومت ولایی، تهران، نی.
۲۳. گلشنی، مهدی (بی تا)، از علم سکولار تا علم دینی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحارالأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
۲۵. مراد، آ. و دیگران (۱۳۶۲)، نهضت بیدارگری در جهان اسلام، ترجمه محمد مهدی جعفری، تهران، شرکت انتشار.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۵۷)، نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، (بی جا)، (بی نا).

۲۷. ملک‌زاده، محمد (۱۳۹۰)، مبانی دینی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۸. موثقی، احمد (۱۳۷۴)، جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۲۹. نصرتی، علی‌اصغر (۱۳۸۲)، نظام سیاسی اسلام، قم، امام عصر (عج) علیه السلام.
۳۰. نصری، محسن (۱۳۹۰)، ایران، دیروز، امروز، فردا: تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران، قم، معارف.
۳۱. همفر، مستر (۱۳۷۰)، خاطرات مستر همفر، ترجمه علی کاظمی، قم، کانون نشر اندیشه‌های اسلامی.
۳۲. ایازی، محمدعلی (۱۳۹۳)، «هم احیاءگر، هم اصلاح‌طلب»، مهرنامه، ش ۳۵.
۳۳. الگار، حامد (۱۳۸۱)، «احیاءگری و خوانش دیگری از احیاءگران»، پگاه حوزه، ش ۸۹.
۳۴. رضایی‌مهر، حسن (۱۳۸۱)، «امام خمینی و احیاء تفکر دینی»، رواق اندیشه، ش ۹.
۳۵. رمضان‌نای، رضا (۱۳۸۶)، «سیر تجدیددزدگی نظام آموزشی دختران در ایران معاصر»، معرفت، ش ۸۶.
۳۶. شیرخانی، علی و محمد رجایی‌نژاد (۱۳۹۲)، «تجسس و تحجرگرایی در منظومه فکری امام خمینی (ره)»، سیاست متعالیه، قم، انجمن مطالعات سیاسی حوزه، س ۱، ش ۳.
۳۷. اصلاح‌گری دینی در اسلام، <https://fa.wikipedia.org/wiki>.
۳۸. بقایی، محمد، گفت‌وگو با خبرنگار مهرنامه، دوشنبه، ۲۶ بهمن ۱۳۸۸ / <http://www.mehrnews.com/news/1031456/>
۳۹. رشاد، علی‌اکبر، احیاء دین و اصلاح دینداری، Rashad.ir/2017/09/13/
۴۰. منصوری، مفهومی دوگانۀ احیاء و اصلاح <http://farhangemrooz.com/news/12600/1>

Andishe-e-Taqrib.38 Vol.14, No.3, Autumn 2018, P. 73- 109	اندیشه تقریب. ۳۸ سال چهاردهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۷، پیاپی ۳۸ ص ۷۳ - ۱۰۹
---	--

مبانی قرآنی اندیشه امام خمینی رحمته الله علیه در نام‌گذاری روز جهانی قدس

سید مصطفی حسینی رودباری*

چکیده

در مقاله حاضر به تبیین مبانی قرآنی اندیشه امام خمینی رحمته الله علیه در نام‌گذاری روز جهانی قدس پرداخته‌ایم. اصولی نظیر دفاع از مظلوم، دفاع از مسلمانان ستم‌دیده و مستضعف، نفی سلطه کفار، وحدت اسلامی، عزت و اقتدار اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر، خشم‌آفرینی، ارهاب و تخویف دشمنان، که همگی برگرفته از قرآن کریم هستند، در این مقاله به صورت تفصیلی مورد بحث قرار گرفته و با راهکاری که امام در حل مسئله فلسطین و مشکلات جهان اسلام بیان کرده‌اند، تطبیق گردیده است.

بررسی دقیق دیدگاه‌های امام درباره قدس، علاوه بر اینکه بیانگر نگرش عمیق او درباره معارف قرآن کریم است، از گستره افق اندیشه او در شناخت دشمن حکایت می‌کند. از منظر امام، روز قدس به ملت مظلوم فلسطین اختصاص ندارد، بلکه رمز‌رهایی مستضعفان جهان از چنگال مستکبران است.

واژگان کلیدی: قرآن، امام خمینی رحمته الله علیه، قدس، فلسطین، اسرائیل، مستضعفان، مستکبران.

* . دانش‌آموخته سطح چهار حوزه (دکتر) roudbari.hosinh@yahoo.com

مقدمه

ابتکار تاریخی و ماندگار امام خمینی رحمته الله علیه در نام‌گذاری آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به عنوان روز جهانی قدس، نشئت گرفته از بینش عمیق وی به معارف قرآن و شناخت همه‌جانبه دشمن است. افق اندیشه امام در شناخت لایه‌های پیچیده دشمن را از آنجا می‌توان فهمید که ایشان بر خلاف بسیاری از تحلیل‌گران قضیه فلسطین که آن را به منطقه خاصی از خاورمیانه محدود دانسته و هدف نهایی‌شان را فقط به آزادی قدس معطوف داشته‌اند، روز قدس را نمادی از مبارزه همه‌جانبه مسلمانان با مستکبران می‌دانند. روز قدس فقط روز فلسطین نیست، روز اسلام است، روز حکومت اسلامی است، روزی است که بیرق جمهوری اسلامی باید در سراسر کشورها برافراشته شود، روزی است که باید به ابرقدرت‌ها فهماند که دیگر آن‌ها نمی‌توانند در ممالک اسلامی پیشروی کنند (امام خمینی، بی تا، ج ۹، ص ۲۷۸).

گستره نگاه امام در اعلام روز جهانی قدس حتی فراتر از مرزهای جوامع اسلامی است و از منظر ایشان، بزرگداشت روز قدس رمز رهایی مستضعفان جهان از چنگال مستکبران خواهد بود. روز قدس، روزی جهانی است و روزی نیست که فقط به قدس اختصاص داشته باشد؛ روز مقابله مستضعفان با مستکبران است؛ روز مقابله ملت‌هایی است که در زیر فشار ظلم آمریکا و غیرآمریکا بودند؛ روزی است که باید مستضعفان در مقابل مستکبران مجهز بشوند و دماغ مستکبران را به خاک بمالند (همان، ص ۲۷۶).

سیره نظری و عملی امام رحمته الله علیه از زمانی که ایشان در راه مبارزه قدم گذاشت، حاکی از اهتمام جدی ایشان به مسئله فلسطین مظلوم، اوضاع ذلت‌بار مسلمانان در جوامع اسلامی و نجات مستضعفان از چنگال مستکبران است. همان‌طور که قرآن

کریم منبع نخست بینش‌ها و گرایش‌ها و مواضع فکری و عملی مسلمانان در ابعاد گوناگون حیات فردی و اجتماعی است، باید مبانی اندیشه امام را که سبب نام‌گذاری روز جهانی قدس شده است، در قرآن جست‌وجو کرد.

مبانی قرآنی روز قدس

به‌طور کلی مبانی قرآنی اندیشه امام در نام‌گذاری روز جهانی قدس را می‌توان اصول ذیل دانست که همه برگرفته از قرآن کریم هستند:

۱. دفاع از مظلوم و مستضعف قطع نظر از عقیده و مذهبی خاص؛
۲. دفاع از مسلمانان مظلوم و تحت ستم؛
۳. نفی سلطه کفار بر مسلمانان؛
۴. خشم‌آفرینی دشمنان؛
۵. ارهاب و تحقیر دشمن؛
۶. وحدت مسلمانان؛
۷. اقتدار و عزت مسلمین در برابر کفار؛
۸. امر به معروف و نهی از منکر.

در این مقاله نخست به تبیین قواعد مذکور می‌پردازیم و آن‌گاه در ذیل هریک از آن‌ها به تطبیق اندیشه امام علیه السلام - در نام‌گذاری روز جهانی قدس - بر آن خواهیم پرداخت.

۱. اصل لزوم دفاع از مظلوم و مستضعف

در اثبات این اصل قرآنی به آیات متعددی استناد می‌شود:

(الف) ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾ (نساء: ۴). (۷۵).

تبیین

آیه مذکور با لحنی شدید مسلمانان را به دلیل بی‌توجهی و پیکار نکردن برای رهایی مستضعفان از چنگال مستکبران سرزنش می‌کند و از آنان - قطع نظر از هر عقیده و مذهبی که دارند - می‌خواهد به یاری مظلومان و مستضعفانی بپردازند که تحت سیطره ظلم و ستم قرار گرفته‌اند و از خداوند یاری می‌طلبند. تبیین دلالت آیه مذکور بر اصل لزوم دفاع از مظلوم بر ذکر نکاتی مبتنی است:

۱. هر چند براساس دیدگاه بسیاری از مفسران، مراد از مستضعفان در آیه شریفه مسلمانانی هستند که مورد ستم کفار قرار گرفته‌اند - نظیر مسلمین مکه که به دلیل ضعف، توان مهاجرت به سوی مدینه را نیافتند - به کمک روایات تفسیری و نیز سیره نبوی می‌توان آن را به همه مظلومان و مستضعفانی که در سیطره نظام ظلم به سر می‌برند، تعمیم داد؛ نظیر روایت «کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً» (نهج البلاغه، ج ۳، ص ۷۶) و «إذا رأیت مظلوماً فأعنه علی الظالم» (ری‌شهری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۷۸۰) و نیز پیمان حلف‌الفضول که بین عده‌ای از جوانمردان مکه برای دفاع از مظلوم منعقد گردید و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از رسالتش بدان متعهد شد و تا پایان عمر شریفش همچنان به آن متعهد ماند (احمدی میانجی، ۱۹۹۸، ج ۳، ص ۱۳۳).

۲. براساس آیه مذکور بر همه مسلمانان لازم است برای نجات مظلومان درین اقدام کنند؛ حتی آنان که ایمان ضعیفی دارند، از این تکلیف مستثنای نیستند. علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

«آیه شریفه تحریک و تهییجی است برای تمامی مؤمنین، چه آن‌هایی که ایمانشان خالص است و چه آن‌هایی که ایمانشان ضعیف و ناخالص است. اما آن‌هایی که ایمانشان خالص و دل‌هایشان پاک است، برای به حرکت درآمدنشان به سوی قتال، همان یاد خدای عزوجل کافی است

تا برای اقامه حق و لیبیک گفتن به ندای پروردگارشان و اجابت دعوت داعی او به پا خیزند. و اما آن‌هایی که ایمانشان ناخالص است، اگر یاد خدا تکانشان نداد، این معنا تکانشان خواهد داد که اولاً این قتال در راه خدا است و ثانیاً قتال در راه نجات جمعی از مردم ناتوان است که به دست کفار استضعاف شده‌اند».

وی اصل یاری مظلومان را برخاسته از غیرت انسانی می‌داند و می‌نویسد:

«... پیام آیه شریفه به افراد ضعیف‌الایمان این است که اگر ایمانتان به خداوند ضعیف است، حداقل غیرت و تعصب که دارید و همین غیرت و تعصب اقتضا می‌کند از جای برخیزید و شر دشمن را از زنان، کودکان و مردان ضعیف کوتاه کنید» (علامه طباطبایی، بی تا، ج ۴، ص ۴۱۹-۴۲۰).

۳. قرارگرفتن عنوان مستضعفان در کنار نام مقدس الله - تبارک و تعالی - اهتمام خداوند متعال به لزوم دفاع از مستضعفان و نجات آن‌ها را بیان می‌کند.

۴. آیه پیش‌گفته برای تحریک عواطف انسانی مسلمانان و تلاش سریع در رهایی و نجات مستضعفان از بند مستکبران، به جای به‌کارگیری هیئت امر ﴿فَاتْلُوا وَجَاهِدُوا﴾، آنان را توبیخ و تحذیر می‌کند و با خطابی شدید می‌فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ: چه شده است شما را که به یاری مستضعفان نمی‌شتابید و هیچ اقدامی برای رهایی آن‌ها انجام نمی‌دهید؟ مگر انسانیت در شما مرده است که به ندای انسانی مردم محروم مستضعف بی‌توجه شده‌اید؟﴾

آن‌گاه برای تحریک بیشتر عواطف انسانی می‌فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾.

۵. تحریک و تشجیع مسلمانان به پیکار - جهاد نظامی - برای رهایی مظلومان و مستضعفان با لحن شدید ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ﴾ بیانگر عالی‌ترین و سخت‌ترین مرحله دفاع از مظلومان است که خداوند برعهده مسلمانان گذاشته است؛ از این رو طبق آیه شریفه هرگاه به عللی چنین مرحله‌ای از جهاد میسر نبود، مراحل نازل‌تر آن نظیر دفاع رسانه‌ای، تبلیغاتی، کمک‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی از ذمه مسلمانان ساقط نمی‌گردد؛ چون همه این‌ها برای دفاع از مظلوم خواهد بود.

۶. واژه مستضعف در آیه شریفه عام است و همه انواع استضعاف - سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ... - را شامل می‌شود.

ب) ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل (۱۶): ۹۰).

تبیین

در این آیه شریفه جامع‌ترین برنامه اجتماعی مسلمانان تبیین گردیده است: اصول سه‌گانه عدل و احسان و نیکی به نزدیکان (اصولی که جنبه مثبت دارند) و اصول سه‌گانه نهی از فحشا و منکر و بغی (که جنبه منفی دارند). برخی از نکاتی که در این آیه شریفه بیانگر اصل «دفاع از مظلوم و مستضعف» است، عبارت‌اند از:

۱. امر خداوند متعال به مسلمانان و جوامع اسلامی به رعایت عدالت مستلزم آن است که آنان به ظلم و ستم بر مظلومان - فارغ از هر نوع مذهب و عقیده‌ای - بی‌توجه نباشند و برای یاری آن‌ها قدم بردارند؛ چنان‌که علی علیه السلام می‌فرماید: «أحسن العدل نصره المظلوم» (ری شهری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۷۸۰).

۲. بی‌توجهی به ظلم و ستم مستکبران مستلزم خروج از حریم عدالت است و عصیان الهی را به دنبال خواهد داشت.

۳. عدالت در آیه شریفه مطلق است و تمامی انواع عدالت را - فردی، جمعی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی - شامل می‌شود.

تطبیق

اشغال فلسطین توسط صهیونیسم جهانی و کشتار بی‌رحمانه مردم آن سامان بعد از جنگ جهانی دوم و آوارگی میلیون‌ها نفر از ساکنان اصلی آن از مصایب دردناکی است که در جهان به اصطلاح متمدن کنونی روی داده است. به‌رغم استمرار این ظلم عظیم انسانی که با حمایت همه‌جانبه نظام سلطه از رژیم اشغاک صهیونیستی همراه گردید، متأسفانه جهان اسلام تاکنون نتوانسته است اقدام جدی و بازدارنده‌ای در این باره انجام دهد. امام خمینی رحمته الله علیه با الهام از قرآن کریم و با اعلام جهانی روز قدس توانست مسلمانان جهان را از ظرفیت عظیم انسانی، اقتصادی، جغرافیایی و نظامی شان در مقابله با صهیونیسم جهانی آگاه کند و آنان را به دفاع از مردم مظلوم فلسطین فراخواند. امام خمینی رحمته الله علیه در فرازی از گفتار خویش موضع خود در دفاع از مظلوم را برخاسته از معارف دینی می‌داند و می‌فرماید:

«ما به پیروی از اسلام بزرگ از جمیع مستضعفین حمایت می‌کنیم و از شما - جنبش‌های آزادی‌بخش - و هر سازمانی در جهان که برای نجات کشور خویش به پا خاسته است، پشتیبانی می‌کنیم. ما از مبارزات برادران فلسطینی و مردم جنوب لبنان در مقابل اسرائیل غاصب کاملاً پشتیبانی می‌نماییم و به خواست خدای تعالی بر دشمنان بشریت و اسلام پیروز خواهیم شد. امید است که نصر خدایی و فتح مسلمانان نزدیک باشد» (امام خمینی، بی تا، ج ۱۱، ص ۱۱۰).

موضع امام در دفاع از مظلوم با قطع نظر از ملیت و مذهب را می‌توان در گفتار دیگر ایشان نیز مشاهده کرد؛ آن‌گاه که از ایشان سؤال می‌شود: «آیا این درست

است که شما طرفدار اهداف سازمان آزادی‌بخش فلسطین هستید»، ایشان در پاسخ می‌فرمایند:

«ما طرفدار مظلوم هستیم. هرکس در هرکجا که مظلوم باشد، ما طرفدار او هستیم و فلسطینی‌ها مظلوم هستند. اسرائیل به آن‌ها ظلم کرده است. به این جهت ما طرفدار آن‌ها هستیم» (همان، ج ۵، ص ۱۴۸). نتیجه آنکه دفاع مسلمانان جهان از ملت مظلوم فلسطین، با قطع نظر از عقاید و مذاهبشان، از منظر قرآن کریم امری لازم است.

۲. لزوم دفاع از مسلمانان مظلوم و تحت ستم

از منظر قرآن کریم، مسلمانان علاوه بر دفاع از مظلوم - با قطع نظر از مذاهب و مکاتبی که بدان معتقدند - مکلف‌اند از هم‌کیشان خود که به ظلم و ستم دیگران مبتلا شده‌اند، دفاع کنند؛ چون اسلام تمامی مؤمنان و مسلمانان جهان را در حکم پیگری واحد می‌داند که هنگام آسیب دیدن عضوی از آن، سایر اعضا به یاری او می‌شتابند.^۱ در لزوم دفاع از مسلمانان تحت ستم به آیات متعددی از جمله آیات ذیل می‌توان استناد کرد:

(الف) ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ﴾ (شوری (۴۲): ۳۹).

تبیین

براساس آیه مذکور، یکی از اوصاف مؤمنان نپذیرفتن ستم و ظلم است و از آنان می‌خواهد که در هنگام ابتلا به ستم و ظلم، تسلیم نشوند و در صورت لزوم، از دیگر مسلمانان یاری بطلبند. مؤلف تفسیر الکاشف درباره علت لزوم انتصار مظلوم از دیگران می‌نویسد:

۱. «مثل المؤمنین فی تواددهم وتواصلهم وتراجهم کمثل الجسد إذا اشتكى عضو منه تداعى له سائر الجسد بالحمى والسهر» (تاریخ دمشق، ج ۲۲، ص ۱۶۸).

«عدم انتصار و سکوت در برابر ظلم نوعی کمک به ظالم بوده و او را شریک در گناه ظلم خواهد کرد؛ از این رو انتصار - طلب یاری از مسلمانان - بر او لازم می‌باشد. به همین جهت، در ادامه آیه مذکور آمده است: "و لمن انتصر من بعد ظلمه فاولئك ما عليهم من سبيل (همان: ۴۲)" که مظلوم را بابت انتصارش از مسلمانان دیگر، از هر نوع عتاب و سرزنشی مبرا می‌داند» (مغنیه، بی تا، ج ۶، ص ۵۲۹-۵۳۰).

در نتیجه، وقتی بر اساس آیه مذکور انتصار از ناحیه مظلوم امری ممدوح و از اوصاف مؤمنان است، قطعاً اجابت مؤمنانی که از آن‌ها طلب یاری شده است، امری واجب و لازم خواهد بود؛ چون امر به انتصار بدون الزام به یاری کردن دیگران، بیهوده خواهد بود.^۱

(ب) ﴿وَإِنِ اسْتَنْصَرُواكُم فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ﴾ (انفال: ۷۲).

بر اساس آیه مذکور، هرگاه مسلمانان تحت ستم از هم‌کیشان خود برای دفاع از دینشان طلب یاری کردند، بر آنان لازم است به یاری‌شان بشتابند. علامه طباطبایی نیز با ذکر آیه مذکور می‌نویسد:

«مقاومت در برابر ظلم و نصرت کسانی که طلب یاری می‌کنند، از واجبات فطری می‌باشد» (علامه طباطبایی، بی تا، ج ۱۸، ص ۹۳-۹۴).

نکته مهمی که در آیه ﴿وَإِنِ اسْتَنْصَرُواكُم فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ﴾ محل توجه مفسران قرار گرفته، آن است که موضوع لزوم نصرت در آیه مذکور مربوط به مسلمانان ضعیفی است که به وظیفه شرعی خود در مهاجرت از دیار کفر به دیار ایمان عمل نکردند و همچنان بدون عذر در منطقه کفر باقی ماندند. از منظر قرآن

۱. نکته مذکور با تغییراتی جزئی از تفسیر نمونه، جلد ۲۰، صفحه ۴۲۴ استفاده شده است.

کریم، مسلمانان موظف‌اند حتی به چنین مسلمانانی نیز ولایت نصرت داشته باشند و آنان را در صورت انتصار، یاری رسانند.^۱

باید گفت مفاد آیات ذکرشده با مفاد آیه **﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾** (نساء (۴): ۷۵) هماهنگ است و با لحن شدید از مسلمانان می‌خواهد به ندای مظلومیت و استغاثه هم‌کیشان دربند خویش لبیک بگویند و زمینه‌رهایی آنان را فراهم کنند.

تطبيق

با توجه به آیات ذکرشده، آیا مردم مسلمان و مظلوم فلسطین را که با توطئه‌های استکباری نظام سلطه و خیانت برخی از سران خودفروخته‌ی عرب از خانه و کاشانه‌شان آواره گردیده‌اند و ندای مظلومیت و استغاثه‌شان به سوی مسلمانان و مجامع حقوق بشر بلند است، نمی‌توان مصداق **﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ﴾** دانست؟ آیا راهکار حکیمانه‌ی امام خمینی رحمه‌الله در اختصاص آخرین جمعه‌ی ماه رمضان برای دفاع و حمایت از مردم فلسطین، چیزی جز لبیک به ندای قرآنی **﴿وَإِنْ اسْتَنْصَرُواكُم فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ﴾** است؟ انطباق قرآنی اندیشه‌ی امام خمینی در دفاع از ملت مظلوم فلسطین و اعلام روز جهانی قدس را از گفتار ذیل نیز می‌توان به دست آورد:

«دفاع از نوامیس و بلاد مسلمین و دفاع از همه‌ی حیثیات مسلمین امری است لازم و ما باید خودمان را برای مقاصد الهی و دفاع از مسلمین مهیا کنیم و خصوصاً در این وضعی که فرزندان واقعی فلسطین

۱. برای مطالعه بیشتر، رک: فخرالدین رازی، تفسیر الرازی، ج ۱۵، ص ۲۱۱؛ علامه طباطبایی، المیزان، ج ۹،

اسلامی و لبنان، یعنی حزب‌الله و مسلمانان انقلابی سرزمین غصب‌شده، با نثار خون و جان خود فریاد "یا للمسلمین" سر می‌دهند، با تمام قدرت معنوی و مادی در مقابل اسرائیل و متجاوزان بایستیم و در مقابل آن‌همه سفاکی و ددمنشی مقاومت و پایمردی کنیم و به یاری آنان بشتاییم» (امام خمینی، بی تا، ج ۲۰، ص ۴۸۶).

۳. نفی سلطه کفار بر مسلمانان

در استنباط اصل مذکور از قرآن کریم به آیات متعددی می‌توان استناد کرد که بارزترین آن آیه ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (همان: ۱۴۱) است.

تبیین

آیه مذکور که بیانگر یکی از احکام مهم سیاسی - اجتماعی اسلام در نفی استیلای بیگانگان بر مسلمین و نفوذ در آن‌هاست، سند یکی از قواعد فقهی‌های است که فقه‌های اسلام از آن به عنوان قاعده نفی سبیل یاد کرده‌اند. اینان در کنار این قاعده قرآنی، روایت نبوی «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه» (ری شهری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۳۳۸؛ بخاری جعفری، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۹۶) را که مفادش برتری اسلام و مسلمین بر کفار است نیز بیان می‌کنند. در اینجا گفتار برخی از اعلام فریقین در تبیین آیه مذکور را برای اثبات مدعا - نفی سلطه کفار بر مسلمین - بیان می‌کنیم:

ابن عربی

وی در کتاب *أحكام القرآن* ضمن بیان معانی گوناگون در ذیل آیه مذکور، معتقد است:

بهترین معنا آن است که حکم خداوند بر نفی سلطه کفار بر مسلمانان در آیه مذکور مادامی است که مسلمین به تکالیف خویش در امر به معروف و نهی از منکر پایبند باشند: «...الثانی أن الله سبحانه لا یجعل

للكافرين على المؤمنين سبيلا منه إلا أن تتواصوا بالباطل ولا تتناهاوا عن المنكر وتتقاعدوا عن التوبة فيكون تسليط العدو من قبلكم وهذا نفيس جداً» (ابن عربی، بی تا، ج ۱، ص ۶۴۰).

سید قطب

وی در تفسیر فی ضلال القرآن، آیه مذکور را بیانگر حکم نفی سلطه اجانب بر مسلمین دانسته و معتقد است:

تجارب تاریخی نشان داده است که مسلمین هر مقدار به آموزه‌های دینی‌شان پایبند بوده‌اند، به همان میزان از سلطه اجانب محفوظ مانده و بر آنان غلبه یافته‌اند (شاذلی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۷۸۳).

آیت الله سبحانی

وی در کتاب البدعة مفهومها و آثارها، ذیل آیه نفی سبیل می‌نویسد:

«آیه مذکور هر نوع سلطه کفار بر مؤمنین را نفی نموده و اختصاص به نفی تفوق و سلطه خاص ندارد. هرچند در عصر رسالت مصداق این آیه نفی سلطه کافر بر مسلمان به عنوان برده یا تملیک مصحف به آنان بوده، اما این امر در همه اعصار قابل جریان است؛ بنابراین شامل نفی سلطه اجانب بر بلاد اسلامی خواهد بود» (سبحانی، ۱۴۱۶، ص ۹۷).^۱

آیت الله فاضل لنکرانی

وی در کتاب القواعد الفقهية ذیل آیه مذکور می‌نویسد:

۱. فالآية تنفی أي سبیل للكافر على المؤمن، فمن المعلوم أن السبیل مختلفة حسب تطوير الحضارات و كثرة المواصلات و تطور العلاقات بين الناس، ففي عصر الرسالة كان السبیل السائد هو تسلط ألفرد الكافر على المسلم ككون العبد المسلم رقا للكافر أو تمليك المصحف منه وما قاربها، و أما في عصرنا هذا، فحدث عن السبیل و لا حرج، فأين هو من تدخل الكفار في مصير المسلمین حكومة و شعبا حتى صار رؤساء الحكومات الإسلامية أسرى بيد الاستكبار العالمي.

«هرچند مورد نفی سبیل در آیه شریفه مربوط به عدم تفوق کفار بر مسلمانان در قیامت می‌باشد، اما این عدم تفوق مختص به قیامت نبوده و همه انواع سلطه کفار بر مسلمانان در دنیا را نیز شامل می‌شود» (لنکرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۳۶).^۱

نتیجه آنکه براساس آیه نفی سبیل، اراده الهی بر تفوق و علو همیشگی مسلمانان بر کفار تعلق گرفته است و به برتری مسلمانان بر کفار و منافقان در قیامت یا برتری مسلمانان بر کفار در حجت و دلیل اختصاص نخواهد داشت؛^۲ بنابراین، هر نوع سلطه بیگانگان بر مسلمین خلاف شریعت است.

تطبیق

باید گفت متأسفانه به‌رغم تأکید قرآن کریم، مفاد آیه شریفه و نظایر آن که متضمن لزوم نفی سبیل کفار بر جوامع اسلامی است، اوضاع کنونی جهان اسلام بیانگر سلطه همه‌جانبه نظام کفر و استکبار بر بلاد اسلامی است. به‌وضوح می‌بینیم که سران خود فروخته برخی از کشورهای عربی به انواع روابط ذلت‌بار و تحقیرآمیز اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی با صهیونیست‌ها و حامیان آنان تن می‌دهند و در جهت اهداف استعماری آنان قدم برمی‌دارند. یکی از عوامل اصلی این امر را باید مهجور بودن آموزه‌های قرآن کریم در نزد مسلمانان و نیز سطحی‌نگری‌شان در شناخت دشمن دانست.

۱. و قد اشتهر ان المورد لا يكون مخصّصاً ، غاية الأمر ان المسبوقية توجب تعميم مفاد الآية والحكم ، بان مرادها ان الله لن يجعل الغلبة للكافر على المؤمن ، لا في مقام التشريع وجعل الاحكام ، ولا في يوم القيامة ، وهذا المعنى مما يساعده ويؤيده تناسب الحكم والموضوع ؛ فان عدم جعل السبيل بهذا النحو الكلي يناسب عدم ثبوت الغلبة في يوم القيامة.

۲. برخی از مفسران و فقیهان آیه مذکور را اختصاص به برتری مسلمانان بر کفار در قیامت یا برتری آنان بر کفار در حجت و دلیل می‌دانند. رک: تفسیر الثعالبی، ج ۲، ص ۳۱۸؛ التفسیر الأصفی، ج ۱، ص ۲۴۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۹۱؛ الحدائق الناضره، ج ۱۸، ص ۴۲۵. مؤلف تفسیر المیزان نیز در ذیل آیه نفی سبیل، تعمیم آیه - نفی سلطه کفار بر مسلمین در دنیا و آخرت - را یکی از احتمالات می‌داند و شاهدی از قرآن را در تأیید آن ذکر می‌کند. رک: المیزان، ج ۵، ص ۱۱۶.

عمق شناخت امام رحمته از اهداف نهایی صهیونیسم جهانی در سلطه همه‌جانبه بر مسلمانان در پیام‌های گوناگون ایشان قابل مشاهده است. ایشان در خطابی به سران کشورهای اسلامی می‌فرمایند:

«سران کشورهای اسلامی باید توجه داشته باشند که این جرثومه فساد را که در قلب کشورهای اسلامی گماشته‌اند، تنها برای سرکوبی ملت عرب نیست، بلکه خطر و ضرر آن متوجه همه خاورمیانه است. نقشه، استیلا و سیطره صهیونیسم بر دنیای اسلام و استعمار بیشتر سرزمین‌های زرخیز و منابع سرشار کشورهای اسلامی می‌باشد» (امام خمینی، بی تا، ج ۳، ص ۲).

ایشان در بخشی از گفتارشان با استناد به قاعده قرآنی «نفی سلطه کفار بر جوامع اسلامی» می‌فرمایند:

«اصل دیگری هست که باز از اصول مهم است که مسلمین نباید تحت سلطه کفار باشند. خدای تبارک و تعالی برای هیچ‌یک از کفار سلطه بر مسلمین قرار نداده است و نباید مسلمین این سلطه کفار را قبول بکنند. این از اصولی [می‌باشد] که از امور سیاسی است و قرآن کریم طرح کرده است و مسلمین را به آن دعوت کرده است... ای مسلمان‌های جهان، قدرت‌های بزرگ دارند با حيله‌گری‌هایی که دارند و با تبلیغاتی که دارند و با کسانی که وابسته به آن‌هاست، در داخل کشورهای اسلامی بر همه چیز اسلام سلطه پیدا می‌کنند، پیدا کرده‌اند. اسلام را دریابید» (همان، ج ۱۶، ص ۳۴-۳۶).

بنابراین یکی دیگر از مبانی پیام جهانی امام در اعلام روز جهانی قدس را باید الهام گرفته از این آموزه قرآن کریم - آیه نفی سبیل - دانست که هیچ نوع سلطه

کفار بر جوامع اسلامی را بر نمی‌تابد و مسلمانان را به خروج از سیطره استکبار و قطع این روابط و سلطه فرامی‌خواند.

۴. خشم آفرینی در دشمن و برهم‌زدن تعادل او

از آیات متعدد قرآنی استفاده می‌شود که هر اقدامی که سبب خشم دشمن از مسلمانان گردد، ممدوح است و غفلت مسلمانان از آن روا نیست:

(الف) ﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا حَمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَّئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (توبه (۹): ۱۲۰).

تبیین

آیه مذکور ضمن هشدار و تأکید به مسلمانان در لزوم تبعیت مطلق از پیامبر ﷺ و مقدم دانستن حفظ جان او بر جان‌های خویش، به آنان بشارت می‌دهد که هر عملی از آنان که سبب برافروختن خشم دشمنان گردد - ﴿وَلَا يَطَّئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ﴾ - به عنوان عملی صالح برایشان در دیوان الهی ثبت خواهد شد: ﴿إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ﴾.

در تبیین این امر باید گفت یکی از آثار خشم‌آفرینی در دشمن - از راه‌هایی که در شریعت مجاز دانسته شده است - به‌هم‌ریختن تعادل روحی‌روانی اوست که این امر سبب سلب قوه تعقل از آنان خواهد بود؛ در نتیجه، تصمیماتشان برخاسته از خشم و احساسات خواهد بود و این امر ماهیت واقعی آنان و نقشه‌های شومشان را آشکار خواهد کرد. مفسران فریقین نیز ذیل آیه شریفه - برخی به‌اجمال و برخی به تفصیل - این مسئله را متذکر شده‌اند که برخی از آن‌ها را در این قسمت بیان می‌کنیم:

محمد جواد مغنیه

وی در تفسیر الکاشف می‌نویسد: «هرچند وارد شدن سپاهیان اسلام در سرزمین دیگران امری ناصحیح می‌باشد، اما براساس آیه مذکور، هرگاه ورود سپاه اسلام در سرزمین دشمن سبب دفع خطر و ضرر برای نظام اسلامی گردد یا مانع ظلم بر مناطق دیگر گردد - این عمل - امری مجاز بوده و به عنوان عمل صالح برای آنان ثبت خواهد شد» (مغنیه، بی تا، ج ۴، ص ۱۱۷).^۱

سید محمد طنطاوی

وی که از مفسران بزرگ اهل سنت است، در التفسیر الوسیط للقرآن الکریم ذیل آیه شریفه ﴿وَلَا يَطُؤْنَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ﴾ می‌نویسد:
 «أى و لا یدوسون مکانا من أمکنة الکفار بأرجلهم أو بحوافر خیولهم من أجل إغاظتهم و إزعاجهم» (طنطاوی، بی تا، ج ۶، ص ۴۲۵).

آیت الله خامنه‌ای

رهبر معظم انقلاب نیز براساس همین آموزه قرآن کریم - خشم‌آفرینی در دشمن - یکی از معیارهای تمییز موضع حق از باطل را بررسی نوع واکنش دشمن در برابر اقدامات جبهه حق می‌داند و می‌فرماید: «هر حرکتی که دشمنان خونی ملت و نظام اسلامی، یعنی استکبار و صهیونیسم را خشمگین کند، حرکتی صحیح و در مسیر حق است و هر اقدام و مسیری که آن‌ها را خوشحال و ذوق‌زده کند و در تبلیغات و سیاست‌هایشان بر آن تأکید کنند، مسیری کج، غلط و زاویه‌دار است». ایشان در ادامه می‌فرمایند:

۱. والإسلام لا یجیز لأحد کاتنا من کان أن یطأ أرضاً لغيره إلا لیسبب: الأول أن یکون ذلك لدفع الضرر عن أهلها، كما إذا شبت النار فی بیت من البیوت، فتدخله لإطفاء الحریق و دفع الضرر عن المالك والمجاورین. السبب الثاني: أن تدخل قوة عادلة بلدا لتردع أهله عما یتبتون من الظلم والعدوان علی بلد آخر.

«با این معیار، یعنی عکس‌العمل خشمگینانه یا شادمانه بیگانگان در مقابل حوادث و رویدادها، در بسیاری از موارد می‌توان اشتباهات را دریافت و جبران کرد» (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۱۵ مهر ۱۳۸۸).

باید گفت یکی از دلایل به‌کارگیری اصل مذکور - خشم‌آفرینی - در دشمن آن است که سینه‌های آنان نیز مملو از خشم و عصبانیت از مسلمین است و درصدد نبودن کامل مسلمانان یا سیطره بر آنان هستند. این امر از برخی آیات قرآن نیز به دست می‌آید، نظیر آیه شریفه ﴿هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ مَحْبُوبِهِمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُؤْتُوا بَعْضِكُمْ إِنَّا اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (آل عمران (۳): ۱۱۹).

آیه مذکور ضمن اعلام به مسلمانان در فریب نخوردن از دوستی ظاهری دشمن، به آنان هشدار می‌دهد سینه دشمنان مملو از خشم به مسلمین است؛ به گونه‌ای که از شدت خشم بر آن‌ها سرانگشتان خود را می‌گزند؛ از این رو به مسلمانان خطاب می‌کند که در برابر آنان قاطعانه مقاومت کنند و به آنان بگویند: ﴿مُؤْتُوا بَعْضِكُمْ﴾.

تطبیق

راهکار امام علیه السلام در اعلام روز جهانی قدس بزرگ‌ترین ضربه را بر پیکر آمریکا و اسرائیل و دشمنان اسلام وارد کرد و سبب خشم فزاینده آنان گردید. تلاش گسترده آنان در ممانعت از برگزاری تظاهرات روز قدس و برنامه‌ریزی گسترده آنان در تشدید منازعات داخلی و تهدید به مداخلات نظامی جبهه استکبار همگی حاکی از شدت خشم و هراس آنان از موفقیت این راهکار است. باید گفت خشم‌آفرینی در دشمن از مصادیق جنگ نرم است که در عصر حاضر امری رایج است و تأثیر آن بیش از جنگ‌های فیزیکی است.

۵. ارهاب و تخویف دشمن

خوف دشمن از قدرت مسلمانان قطعاً یکی از عوامل اصلی بازدارنده تهاجم و طمع آنان در سلطه بر مسلمین است. به همین سبب، قرآن کریم از مسلمانان می‌خواهد با همه قوا - اقتدار همه‌جانبه خویش - در ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی سیاسی و... در برابر دشمن بایستند و آن‌چنان خوفی در آنان ایجاد کنند که حتی تصور حمله به مسلمانان را نکنند: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ (انفال (۸): ۶۰).

تبیین

واژه ارهاب به معنای ترساندن همراه با ایجاد اضطراب و نگرانی بوده (راغب اصفهانی، بی تا، ص ۲۰۴)^۱ و در آیه شریفه به معنای آن است که آمادگی دفاعی مسلمانان در برابر دشمن باید به حدی باشد که دشمن جرئت حمله به بلاد اسلامی را نداشته و همیشه از آنان بیمناک باشد. علامه طباطبایی در تبیین آیه مذکور ضمن طبیعی دانستن تضاد منافع جوامع بشری که سبب نبرد و تنازع بین آنان می‌گردد، می‌فرماید:

«براساس خطاب "و اعدوا" لازم است علاوه بر حاکمیت - نظام اسلامی - افراد جوامع اسلامی نیز در حد توان به تقویت بنیه دفاعی خویش در برابر دشمن کوشا باشند... دشمن منافع یک جامعه اسلامی دشمن منافع تمامی افراد است و بر همه افراد لازم است قیام نموده و دشمن را از خود و از منافع خویش دفع کنند

۱. الرهبة و الرهب: مخافة مع تحرز و اضطراب قال: ﴿لَا تَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً﴾ (الحشر (۵۹): ۱۳). راغب در کتاب قاموس قرآن، جلد ۳، صفحه ۱۲۵ بعد از معنای «رهب: ترس و بیان» در این باره می‌گوید: «ولی صحاح و قاموس و اقرب و مجمع آن را مطلق خوف گفته‌اند». ﴿لَا تَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ: البته شما در دل آن‌ها از خدا پُر مهابت‌ترید﴾ (حشر (۵۹): ۱۳).

و نیز لازم است برای چنین روزی نیرو و اسلحه فراهم نموده، تا بتوانند منافع خود را از خطر دستبرد دشمن محفوظ دارند. هرچند تهیه برخی از ذخیره‌های دفاعی جز از عهده حکومت‌ها بر نمی‌آید، لیکن پاره‌ای از آن‌ها در دسترس دیگران بوده و امکان تهیه آن بدون حکومت نیز مقدور می‌باشد؛ چون حکومت هر قدر هم نیرومند و دارای امکانات زیادی باشد، به افراد مردم محتاج است؛ پس مردم هم باید فنون جنگی را آموخته و خود را برای روز مبادا آماده کنند؛ پس تکلیف "و اعدوا..." تکلیف به همه است».

وی فقره ﴿تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ در آیه مذکور را علت فقره نخست آیه، یعنی ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ﴾ دانسته و می‌فرماید:

«مفهوم این فراز از آیه آن است که مسلمانان مکلف‌اند امکانات دفاعی خویش را به مرحله‌ای برسانند که دشمنان خدا و دشمنان خویش را ترسانده و از آنان زهر چشم بگیرند».

وی در علت تعلق کلمه ارباب به ﴿عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ نیز می‌فرماید:

«علت این امر بیان حقیقت دشمنی کفار نسبت به مسلمین و نیز تحریک مسلمانان به لزوم هر چه بیشتر آمادگی دفاعی می‌باشد»^۱.
طبری نیز در جامع‌البیان از ابن عباس نقل می‌کند:

که در معنای ﴿تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ اظهار کرد: «ترهیبون به

عدو الله و عدوكم، قال: تخزون به» (طبری، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۴۰)

همچنین ابن‌ابی‌حاتم در تفسیر خویش در معنای فقره مذکور می‌نویسد:

«ترهیبون به» یعنی تخوفون بالسلح (با سلاح‌های خود سبب خوف

آنان گردید)» (سمرقندی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹).

۱. جهت توضیح بیشتر، رک: (علامه طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۱۱۴-۱۱۶).

تطبیق

اعلام روز جهانی قدس از سوی امام رحمته یکی از مصادیق آیه مذکور است. خوف و هراسی که اسرائیل و پشتیبانان او از این اقدام امام داشته و دارند، می‌توان در مواضع انفعالی‌شان در برابر برگزاری این مراسم که هر سال در سراسر دنیا برگزار می‌شود، مشاهده کرد. امام درباره هراس اسرائیل از شعارهای روز قدس و آثار تدریجی آن در زوال و نابودی صهیونیسم می‌فرماید:

«وقتی یک میلیارد جمعیت فریاد کرد اسرائیل نمی‌تواند، از همان فریادش می‌ترسد. اگر همه مسلمینی که در دنیا الآن هستند، که قریب یک میلیارد هستند، اگر در روز قدس همه بیرون بیایند از خانه، فریاد بکنند "مرگ بر آمریکا" و "مرگ بر اسرائیل" و "مرگ بر شوروی"، همین قول "مرگ بر شوروی" برای آن‌ها مرگ می‌آورد» (امام خمینی، بی تا، ج ۱۳، ص ۸۰).

۶. لزوم هم‌بستگی و وحدت اسلامی در برابر جبهه کفر

یکی از قواعد برجسته اجتماعی - سیاسی اسلام، لزوم وحدت و انسجام مسلمانان در برابر جبهه کفر است. این اصل از آموزه‌های قطعی قرآن کریم است و آیات متعددی بر آن دلالت می‌کنند که برخی از آن‌ها را در این قسمت بیان می‌کنیم:

الف) ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (آل عمران (۳): ۱۰۳).

تبیین

علامه جعفری در کتاب ترجمه و تفسیر نهج البلاغه ذیل آیه مذکور می‌فرماید:

«عظمت الهی وحدتی که این آیه مطرح نموده است، از چند موضوع روشن می‌شود: موضوع یکم کلمه حبل الله است که به معنای

دستاویز الهی است، نه طبیعی و نژادی و حقوقی و فرهنگی و احساساتی و غیر ذلک. به نظر می‌رسد که معنای حبل‌الله در این آیه شریفه همان عقاید و دستورات الهی است که با داشتن و عمل کردن به آن‌ها، گردیدن تکاملی اختیاری به وجود می‌آید و احساس وحدت عالی میان انسان‌ها به دنبال آن گردیدن به جریان می‌افتد؛ چنان‌که نتیجه به دنبال مقدمات خود می‌افتد. موضوع دوم جمله "فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ" است. پیوستن دل‌ها به هم و به‌وجود آمدن تألیف حقیقی میان آن‌ها بدون تردید نیازمند همان گردیدن است که در بالا متذکر شدیم. موضوع سوم جمله "فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا" است. در این جمله عامل آن هماهنگی و اخوت میان مردم دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نعمت خداوندی معرفی شده و قطعی است که نعمت خداوندی نمی‌تواند وسیله خودخواهی و مال‌پرستی و جاه و مقام خواهی بوده باشد، بلکه این نعمت همان عامل الهی است که خصومت‌ها را به برادری تبدیل نموده است» (جعفری، ۱۳۶۸، ج ۱۷، ص ۲۸۸).

علامه محمدجواد مغنیه نیز در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید:

«مراد از حبل‌الله که مسلمانان براساس آیه مذکور به تمسک بدان دعوت شده‌اند، اسلام است؛ بدین‌گونه که مسلمانان در پرتو دین، کتاب و پیامبر واحد به وحدت حقیقی نایل خواهند شد.» و المراد بالحبل هنا الإسلام و معنی الآیه بمجموعها ان المسلمین ما داموا أتباع دین واحد، و رسول واحد، و کتاب واحد، فعليهم جميعا أن يراعوا هذه الرابطة الدينية التي هي أقوى من الرابطة النسبية، و ان يحرصوا عليها، و يعملوا بموجبها، و لا يتفرقوا شيئا و أحزابا».

وی اخوت بین مسلمانان را که به برکت اسلام حاصل شده است، خارج از تعصبات دینی می‌داند و معتقد است این نوع اخوت زمینه‌ساز وحدت بشری است: «ان تدعیم الرابط بین اتباع الدین الواحد، تماما کتدعیمها بین أفراد الحزب الواحد، أو الأسرة الواحدة... و لا تلازم بین هذا التدعیم و بین التعصب ضد الآخرين... بل علی العکس بالنسبة إلى الإسلام، حیث یدعو إلى التعاطف و التآلف بین جمیع أعضاء الأسرة الانسانیة بصرف النظر عن أديانهم و أفكارهم و قومیاتهم... و علیه تكون الاخوة الاسلامیة قوة و دعامة للاخوة الانسانیة» (مغنیه، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۲-۱۲۳).

ب) ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ﴾ (حجرات (۴۹): ۱۰).

تبیین

آیه مذکور نیز که بیانگر یکی از مهم‌ترین احکام اجتماعی اسلام است، ایمان را مبنای اخوت مسلمانان قرار داده است و از آنان می‌خواهد درصدد اصلاح بین خویش باشند و از هر نوع تشستی بپرهیزند. فخر رازی ضمن بیان اینکه کلمه اخوت در مواردی به کار می‌رود که بین افراد رابطه نسبی حاکم باشد، می‌گوید: «به‌کارگیری این واژه (اخوة) در آیه مذکور، مؤکد این امر است که باید بین مؤمنین نیز چنین رابطه‌ای - نظیر رابطه نسبی - حاکم باشد» (رازی، بی تا، ج ۲۸، ص ۱۲۹).^۱

وی در ادامه می‌نویسد:

«از واژه "انما" در آیه نیز به دست می‌آید که این نوع اخوت مختص جامعه مؤمنین بوده و بین مؤمن و کافر اخوتی نخواهد بود» (همان، ص ۱۳۰).

۱. قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ * قال بعض أهل اللغة الأخوة جمع الأخ من النسب والإخوان جمع الأخ من الصداقة، فالله تعالى قال: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ * تأكيداً للأمر وإشارة إلى أن ما بينهم ما بين الأخوة من النسب والإسلام كالأب.

باید گفت در سایه آموزه‌های قرآن کریم درباره لزوم اعتصام جوامع اسلامی به حبس الله و دعوت آنان به وحدت و اخوت اسلامی، پیامبر صلی الله علیه و آله توانست از قبایلی که در اثر جنگ‌های چندین ساله و خانمان‌سوز در معرض نابودی کامل قرار داشتند، ملتی نمونه به بشر عرضه کند که در قرآن کریم از آنان به عنوان برترین امت یاد شده است: «کنتم خیر أمة أخرجت للناس» (آل عمران (۳): ۱۱۰).

تطبیق

یکی از واژه‌هایی که در بسیاری از پیام‌های امام خمینی مشهود است، واژه وحدت و اتحاد اسلامی است. از منظر ایشان، سراسر قرآن نه تنها مسلمین را به وحدت اسلامی فرامی‌خواند، بلکه پیام قرآن در این زمینه جهانی است و بشر را به وحدت دعوت می‌کند:

«ما مفتخریم و ملت عزیز سرتاپا متعهد به اسلام و قرآن مفتخر است که پیرو مذهبی است که می‌خواهد حقایق قرآنی که سراسر آن از وحدت بین مسلمین، بلکه بشریت دم می‌زند، از مقبره‌ها و گورستان‌ها نجات داده و به عنوان بزرگ‌ترین نسخه نجات‌دهنده بشر از جمیع قیودی که بر پای و دست و قلب و عقل او پیچیده است و او را به سوی فنا و نیستی و بردگی و بندگی طاغوتیان می‌کشاند، نجات دهد» (امام خمینی، بی تا، ج ۲۱، ص ۳۹۶).

امام خمینی علیه السلام آیه شریفه «**إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ**» را که ایمان را مبنای اخوت همه مسلمانان می‌داند، یکی از راهکارهای سیاسی حل مشکلات جهان اسلام می‌شمارد و می‌فرماید: «**إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ**» یک حکم سیاسی است که اگر ملت‌های مسلم که تقریباً یک میلیارد جمعیت هستند، این‌ها برادر با هم باشند و به برادری با هم رفتار کنند، هیچ آسیبی بر این‌ها واقع نمی‌شود و هیچ‌یک از

ابرقدرت‌ها قدرت اینکه تجاوز به آن‌ها نکنند، ندارند. برادرها، باید متوجه این معنا باشید» (همان، ج ۱۳، ص ۱۳۳-۱۳۴).

ایشان با استناد به آیه شریفه ﴿واعتصموا بحبلِ اللهِ جميعاً﴾ خطاب به سران دولت‌های به اصطلاح اسلامی منطقه می‌فرمایند:

«قرآن کریم دعوت به وحدت می‌کند و شما دعوت به تفرقه و مقابله با هم. باید عقل را پیشوای خودتان قرار بدهید و اسلام را مقتدای خودتان قرار بدهید و در مقابل اسلام همه خاضع باشید و به حکم عقل عمل کنید، عقل و اسلام می‌گویند شما باید با هم متحد باشید... اسلام از شما وحدت می‌خواهد... اعتصام به حبل‌الله می‌خواهد. چرا با هم اعتصام به حبل‌الله نمی‌کنید؟» (همان، ج ۱۵، ج ۹، ص ۱۲۹).

ایشان در بخش دیگری از پیامشان می‌فرمایند:

«مشکل عمده مسلمانان همان دوری از اسلام و قرآن است و اگر مسلمانان به حسب امری که خدای تبارک و تعالی فرموده است ﴿واعتصموا بحبلِ اللهِ جميعاً ولا تفرقوا﴾، اگر به همین یک امر و نهی عمل می‌کردند، تمام مشکلاتشان، مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی‌شان رفع می‌شد و هیچ قدرتی نمی‌توانست با آن مقابله کند؛ لکن مع‌الاسف به واسطه غفلت بعضی و عدم توجه بعضی و تغافل بعضی، از این امر محروم ماندند و تا این امر الهی تحقق پیدا نکند، باید مسلمانان انتظار گرفتاری‌های بیشتر داشته باشند» (همان، ج ۹، ص ۱۲).

امام علیه السلام روز قدس را نماد وحدت جهان اسلام دانسته و آن را مقدمه تشکیل حزب مستضعفان در سراسر جهان می‌داند:

«روز قدس یک روز اسلامی است و یک بسیج عمومی اسلامی است. من امیدوارم که این امر مقدمه باشد از برای یک حزب مستضعفین در تمام دنیا» (همان، ص ۲۸۰).

نتیجه آنکه آیات دال بر وحدت اسلامی را می‌توان یکی دیگر از مستندات قرآنی اعلام روز جهانی قدس از سوی امام علیه السلام دانست.

۷. لزوم اقتدار و عزت مسلمانان در برابر کافران

اصل عزت و اقتدار از مهم‌ترین اصول سیاسی و اجتماعی اسلام بوده که در قرآن کریم و سیره اهل بیت علیهم السلام بر آن تأکید فراوان شده است. واژه «عزت» در لغت به معنای حالتی است که مانع از شکست انسان می‌شود و همیشه مایه پیروزی و اقتدار اوست (راغب اصفهانی، بی تا، ص ۳۲۲).^۱ در برابر واژه عزت، کلمه ذلت قرار دارد که به معنای شکست‌پذیری و مقهور شدن است (همان، ص ۱۸۱). از منظر قرآن کریم، همه عزت‌ها از آن خداوند متعال است و فقط در پرتو اتصال به او می‌توان به عزت حقیقی دست یافت. در سوره فاطر آمده است: «مَنْ كَانَ يَرْيِدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» (فاطر (۳۵): ۱۰) و در سوره منافقون آمده است: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (منافقون (۶۳): ۸).

تبیین

علامه طباطبایی در تبیین آیه ﴿مَنْ كَانَ يَرْيِدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾ (فاطر (۳۵): ۱۰) می‌فرماید:

«عزت به معنای موجودی که قاهر و شکست‌ناپذیر است، مختص خداوند متعال می‌باشد؛ چون غیر از خدای عزوجل، همه موجودات در ذاتشان فقیر و در نفسشان ذلیل هستند، مگر آنکه خدا به او عنایت

۱. العزة حالة مانعة للانسان من أن يغلب من قولهم أرض عزاز أي صلبة.

نموده و سهمی از عزت به او بدهد؛ چنان که همین کار را با مؤمنین به خود کرده و فرموده: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ عزت خاص خدا و رسول خدا و مؤمنین است ﴿(علامه طباطبایی، بی تا، ج ۱۷، ص ۲۲، با استفاده از ترجمه ج ۱۷، ص ۲۸).

آلوسی از مفسران بزرگ اهل سنت نیز ذیل آیه ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (منافقون (۶۳): ۸) در فرق بین عزت خداوند و عزت پیامبر ﷺ و عزت مؤمنان می نویسد:

«از منظر قرآن، عزت واقعی و ذاتی مختص خداوند متعال بوده و پیامبر ﷺ به واسطه قرب به خداوند و مؤمنین نیز به واسطه قرب و تبعیت از رسول الله ﷺ صاحب عزت می باشند: "لأن ما لله تعالى وحده العزة بالذات و ما للرسول ﷺ العزة بواسطة قربه من الله تعالى و ما للمؤمنين العزة بواسطة الرسول عليه الصلاة والسلام» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲۲، ص ۱۷۳).

قرآن کریم در آیه ﴿اَيْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ (نساء (۴): ۱۳۹) نیز منافقان را که خواهان عزت و اقتدار از طریق توسل به قدرت های غیر الهی اند، خطاکار می داند و به آنان اعلام می کند که اقتدار و عزت حقیقی فقط با اتصال به قدرت الهی به دست می آید.

تطبيق

به رغم تأکید قرآن کریم به لزوم اقتدار و عزت طلبی مسلمانان و احتراز از اموری که سب ذلت و حقارت آنان می گردد، همچنان می بینیم بسیاری از حاکمان سرسپرده جوامع اسلامی اوضاع ذلت باری را برای مسلمانان رقم زده و می زنند. یکی از بارزترین این ذلت ها زمانی اتفاق افتاد که یکی از سران سرسپرده

کشورهای اسلامی (مصر) با امضای پیمان کمپ دیوید به اشغالگری صهیونیسم بین‌الملل در فلسطین اشغالی رسمیت بخشید.

امام علیه السلام در وضعیتی که مسلمانان در اوج حقارت و تهاجم دشمن صهیونیستی و پشتیبانان آنان قرار داشتند، با الهام از قرآن کریم و اعلام روز جهانی قدس بار دیگر روحیه عزت‌طلبی و غیرت اسلامی را به نمایش گذاشتند و مسلمانان را برای رهایی از این اسارت و ذلت فراخواندند. در بخشی از پیام امام علیه السلام به مناسبت روز قدس که روحیه عزت‌طلبی از آن موج می‌زند، آمده است:

«روز قدس اعلام به این است که مسلمین به پیش برای پیشرفت در همه اقطار عالم. روز قدس فقط روز فلسطین نیست، روز اسلام است، روز حکومت اسلامی است. روزی است که باید جمهوری اسلامی در سراسر کشورها بیرق آن برافراشته شود. روزی است که باید به ابرقدرت‌ها فهماند که دیگر آن‌ها نمی‌توانند در ممالک اسلامی پیش‌روی کنند» (امام خمینی، بی تا، ج ۹، ص ۲۷۸).

ایشان در لزوم ذلت‌ناپذیری مسلمانان می‌فرمایند:

«اگر ما همه از بین برویم، بهتر است [از] اینکه ذلیل باشیم زیر دست صهیونیسم و زیر دست آمریکا. ننگ بر آن اعرابی که برای خاطر سلطه کمی که به کشوری پیدا کنند و برای خاطر استفاده‌هایی که پیدا کنند، تن به یک همچو ذلتی بدهند و ننگ بر همه ما چنانچه ساکت بنشینیم!» (همان، ج ۱۵، ص ۳۷۲).

ایشان عامل عزت و سیادت مطرح‌شده در آیه شریفه **لِلْمُؤْمِنِينَ** ﴿منافقون (۶۳): ۸﴾ را وحدت کلمه می‌دانند و می‌فرمایند:

«تا وحدت کلمه نباشد، تا رؤسای اسلام وحدت کلمه در خودشان ایجاد نکنند، تا فکر نکنند بر بدبختی‌های ملت‌های اسلام، بدبختی‌های

اسلام، بدبختی‌های احکام اسلام، غربت اسلام و قرآن کریم، سیادت نمی‌توانند بکنند. باید فکر کنند، عمل کنند، تا سیادت کنند و اگر این مطلب را انجام بدهند، سید دنیا خواهند شد. اگر اسلام را آن‌طوری که هست، به دنیا معرفی کنند و آن‌طوری که هست، عمل بکنند، سیادت با شماست، بزرگی با شماست: "لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ" (امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۳۵).

باید گفت مواضع عزت‌بخش امام علیه السلام در اعلام روز جهانی قدس سبب زنده نگه داشتن مسئله فلسطین و بیداری مسلمانان در احیای هویت اسلامی‌شان گردید که تاکنون این حرکت تاریخی به عنوان نماد سالانه برائت از ظلم در سراسر جهان استمرار دارد.

۸. احیای اصل امر به معروف و نهی از منکر

از بزرگ‌ترین اصول اجتماعی و سیاسی اسلام که ضامن حیات و عزت مسلمانان خواهد بود، اصل امر به معروف و نهی از منکر است. در بسیاری از آیات قرآن کریم به این دو اصل مهم اسلام تأکید شده است. اهمیت امر به معروف و نهی از منکر از منظر قرآن کریم به حدی است که از آن به عنوان عامل برتری امت اسلامی بر سایر امت‌ها یاد شده است: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ (آل عمران (۳): ۱۱۰). در روایتی از امام باقر علیه السلام اجرای تمامی احکام شریعت به اقامه این اصل مبتنی شده است: «فريضة عظيمة بها تقام الفرائض» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۱۱۹).

تبیین

در اینجا دیدگاه دو شخصیت اسلامی را درباره اهمیت امر به معروف و نهی از منکر بیان می‌کنیم:

الف) سید قطب

سید قطب در ذیل آیه ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ﴾ می نویسد:

«سزاوار است امت اسلامی منزلت خویش را با الهام از این آیه شناخته و بداند که تنها با تخلق به اوصاف ذکرشده در آیه مذکور می تواند رهبری جوامع بشری را به عهده گرفته و برترین امت ها گردد: "و هذا ما ينبغي أن تدركه الأمة المسلمة؛ لتعرف حقيقتها و قيمتها و تعرف أنها أخرجت لتكون طليعة و لتكون لها القيادة، بما أنها هي خير أمة و الله يريد أن تكون القيادة للخير لا للشر في هذه الأرض و من ثم لا ينبغي لها أن تتلقى من غيرها من أمم الجاهلية"» (شاذلی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۴۷).

از نظر سید قطب، ویژگی جامعه اسلامی اقامه امر به معروف و نهی از منکر است و بدون آن جامعه اسلامی وجود حقیقی نخواهد داشت:

«قد سبق في السياق الأمر التكليفي للجماعة المسلمة أن ينتدب من بينها من يقومون بالدعوة إلى الخير و الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر، أما هنا فقد وصفها الله سبحانه بأن هذه صفتها. ليدلها على أنها لا توجد وجودا حقيقيا إلا أن تتوافر فيها هذه السمة الأساسية، التي تعرف بها في المجتمع الإنساني. فإما أن تقوم بالدعوة إلى الخير و الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر - مع الإيذان بالله - فهي موجودة و هي مسلمة. و إما أن لا تقوم بشيء من هذا فهي غير موجودة، و غير متحققة فيها صفة الإسلام» (همان، ص ۴۴۸).

وی در ادامه تفسیر آیه مذکور به روایاتی که بیانگر نقش مهم امر به معروف و نهی از منکر در صلاح و فساد جامعه است، استناد می کند، نظیر روایت نبوی «و الذي نفسی بيده لتأمرن بالمعروف و لتنهون عن المنكر، أو ليوشكن الله أن يبعث

علیکم عقابا منه، ثم تدعونہ فلا یتجیب لکم» (همان). در این روایت، پیامبر ﷺ ضمن هشدار به مسلمانان، قسم یاد می‌کند در صورت ترک امر به معروف و نهی از منکر منتظر عذاب الهی و مستجاب نشدن دعاهایتان باشید.

ب) شهید مطهری

شهید مطهری نیز معتقد است قوام جامعه اسلامی به اجرای این اصل است و در صورت غفلت از آن، جامعه اسلامی نابود خواهد شد:

«امر به معروف و نهی از منکر یکی از ارکانی است که به نص صریح متون اسلامی و گفته پیغمبر اکرم اگر از بین برود، تمام تعلیمات اسلامی از بین رفته است. اگر این اصل منسوخ شود، جامعه اسلامی به صورتی که باید وجود داشته باشد، هرگز وجود نخواهد داشت، جامعه از بین می‌رود» (مطهری، نرم‌افزار مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۷، ص ۲۸۲).

وی در بخش دیگری از کلام خود در این باره می‌فرماید:

«امر به معروف و نهی از منکر یگانه اصلی است که ضامن بقای اسلام است؛ به اصطلاح، علت مبقیه است. اصلاً اگر این اصل نباشد، اسلامی نیست» (همان، ص ۲۳۶).

وی درباره کارنامه مسلمانان درباره امر به معروف و نهی از منکر می‌فرماید:

«متأسفانه کارنامه ما مسلمین در این زمینه درخشان نیست. از آن نظر کارنامه درخشانی نیست که اولاً ما آن حساسیتی را که اسلام در این زمینه دارد، نداریم؛ یعنی آن اهمیتی را که اسلام به این موضوع داده است، درک نکرده‌ایم و ثانیاً در حدودی هم که به حساب و خیال خودمان به اهمیت این موضوع پی برده‌ایم، واجد شرایط آن نبوده‌ایم» (همان، ص ۲۸۲).

وی در ادامه می‌فرماید:

«کارنامه ما در زمینه هم‌بستگی، همدردی و تعاون اسلامی، در زمینه تعارف (به تعبیر قرآن) یعنی شناسایی اسلامی که یکدیگر را بشناسیم، به احوال یکدیگر آگاه و به سرنوشت‌های یکدیگر علاقه‌مند باشیم، کارنامه بسیار بسیار ضعیفی است، اگر نگوییم تاریک و ننگین است» (همان، ص ۲۸۴).

نکته مهم در مسئله امر به معروف و نهی از منکر گستره آن است؛ به گونه‌ای که تمام اهداف اسلام در پرتو آن اجرا می‌شود. شهید مطهری در این باره می‌فرماید:

«معروف و منکر از نظر اسلام محدود به حدّ معین نمی‌شود. تمام هدف‌های مثبت اسلامی داخل در معروف و تمام هدف‌های منفی اسلامی داخل در منکر است» (همان، ص ۲۸۲).

وی در تبیین آیه شریفه ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ می‌فرماید:

«باید در میان شما یک امت، یک جمعیت، کارش امر به معروف و نهی از منکر باشد. [این معنی در صورتی است که] "من" را "من" تبعیضی بگیریم. اگر طور دیگر تفسیر کنیم، معنایش این است: از شما امت، چنین امتی باید ساخته شود؛ یعنی همه شما باید چنین امتی باشید (امر به معروف و نهی از منکر کنید).»

آن‌گاه در مقایسه دو تفسیر مذکور با یکدیگر می‌فرماید:

«هر دو تفسیر درست است و با هم منافات ندارند؛ چون امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه عمومی است برای همه مردم و وظیفه خاصی است برای یک طبقه معین که از حد عامه مردم بیرون است. باید از میان

شما چنین جمعیتی باشد یا باید شما امت چنین امتی باشید که کارتان دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر باشد: ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ تنها چنین امتی که در میان آن‌ها دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد، می‌تواند رستگار، سرفراز، سعادتمند و مستقل باشد، صلاح و رستگاری داشته باشد» (همان، ص ۲۱۸).

تطبیق

متأسفانه این اصل بنیادی و محوری اسلام و نیز اصل جهاد که از مراتب عالی امر به معروف و نهی از منکر است، همانند بسیاری از اصول اسلام همچنان در جوامع اسلامی مهجور مانده است. امام رحمته در آسیب‌شناسی جوامع اسلامی به‌خوبی می‌دید که یکی از عوامل اصلی انحطاط مسلمین و سلطه کفار بر آنان، مهجور ماندن این دو اصل بزرگ قرآنی در بین آنان است؛ از این رو با احیای این دو اصل بنیادین توانست بار دیگر عزت و اقتدار اسلامی را به رخ جهانیان بکشد. در همین باره، ایشان ضمن همراهی با ملت مظلوم و مبارز فلسطین در برابر صهیونیست‌ها، از مسلمانان جهان می‌خواهد که به یاری آنان برخیزند:

«قرآن در احکام سیاسی دستور قتال می‌دهد با کسانی که با مسلمین مقاتله می‌کنند و امروز اسرائیل در مقابل مسلمین ایستاده و مقاتله می‌کند، آمریکا در مقابل مسلمین ایستاده و مقاتله می‌کند... خدا دستور داده است به اینکه با این اشخاصی که بر ضد مسلمین، بر ضد طایفه‌ای از مسلمین قیام کرده‌اند، با آن‌ها مقاتله کنید» (امام خمینی، بی تا، ج ۱۶، ص ۳۹).

ایشان با تمسک به آیه ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ﴾ (توبه (۹): ۲۴) می‌فرماید:

«این آیه خطاب به مصلحت‌اندیشان و سازش‌کاران و متأسفان برای شهادت جوانان و ازدست‌رفتن مال‌ها و جان‌ها و خسارت‌های دیگر وارد شده است و جالب آنکه بعد از حبّ خدای تعالی و رسول اکرم صلی الله علیه و آله، در بین تمام احکام الهی، "جهاد فی سبیل الله" را ذکر فرموده و تنبه داده‌اند که جهاد فی سبیل الله در رأس تمام احکام و حافظ اصول است. ایشان تذکر داده‌اند که در صورت قعود از جهاد، منتظر عواقب آن باشید» (امام خمینی، بی تا، ج ۲۰، ص ۳۱۲).

بر این اساس، اعلام روز جهانی قدس از سوی امام را باید نوعی اعلام جهاد و نیز اقامه امر به معروف و نهی از منکر در برابر تهاجم همه‌جانبه مستکبران جهانی دانست. باید گفت در اثبات قرآنی بودن اندیشه امام رحمته علیه در اعلام روز جهانی قدس، علاوه بر آیات مذکور در مقاله، به آیات دیگری نیز می‌توان استناد کرد - که به دلیل اختصار از تبیین آن صرف نظر می‌کنیم - نظیر آیه **﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾** (مائده (۵): ۵) و نیز آیه **﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾** (فتح (۴۸): ۲۹) که از آیه نخست، اصل لزوم همکاری و مشارکت در امور خیر و از آیه دوم، اصل صلابت و خشونت در برابر دشمن به دست می‌آید.

نتیجه گیری

اقدام تاریخی و ماندگار امام خمینی رحمته علیه در اعلام روز جهانی قدس که برای اعلام هم‌بستگی مسلمانان جهان در حمایت همه‌جانبه از ملت فلسطین صورت گرفت، از عمق نگرش ایشان به معارف قرآن کریم نشئت گرفته است. اصولی همانند اصل دفاع از مظلوم - با قطع نظر از هر نوع عقیده و مذهب - دفاع از

مسلمانان و بلاد اسلامی تحت ستم، نفی سلطهٔ اجانب بر مسلمانان، عزت‌طلبی، خشم‌آفرینی در دشمن و... را که برگرفته از قرآن کریم است، می‌توان مبانی فکری امام خمینی رحمته‌الله در اعلام روز جهانی قدس دانست. پیام‌ها و هشدارهای سرنوشت‌ساز امام رحمته‌الله در اهتمام مسلمانان به گرمی‌داشتن آخرین جمعهٔ ماه رمضان در دفاع از ملت فلسطین، اکنون به عنوان نماد سالانهٔ مبارزه با استکبار در جهان مبدل گردیده است و در صورت استمرار، زمینه‌ساز اقتدار و عظمت مسلمین و ذلت دشمنان خواهد بود، ان‌شاءالله.

فهرست منابع

- *. قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه.
۱. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعاني في تفسير القرآن المعروف بتفسير آلوسی، بیروت، (بی نا).
 ۲. ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر (بی تا)، أحكام القرآن، به تحقیق محمد عبدالقادر عطا، لبنان، دارالفکر.
 ۳. احمدی میانجی، علی (۱۹۹۸م)، مکاتیب الرسول ﷺ، (بی جا)، دارالحديث، الطبعة الأولى.
 ۴. اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد المعروف بالراغب (بی تا)، المفردات فی غریب القرآن، (بی جا)، (بی نا).
 ۵. _____ (۱۴۲۷ق)، مفردات ألفاظ القرآن، به تحقیق صفوان عدنان داوودی، (بی جا)، النور، چاپ دوم.
 ۶. بحرانی، یوسف (بی تا)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، مؤسسه النشر الإسلامی لجماعة المدرسين.
 ۷. بخاری جعفی، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم (۱۴۰۱ق / ۱۹۸۱م)، صحیح البخاری، (بی جا)، دارالفکر.
 ۸. ثعالبی مالکی، عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف ابی زید (بی تا)، تفسیر الثعالبی المسمى بالجواهر الحسان في، (بی جا)، (بی نا).
 ۹. (بی تا)، تفسیر القرآن، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض و الشیخ عادل أحمد عبدالوجود و شارک فی تحقیقه الأستاذ الدكتور عبدالفتاح أبوسنة، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
 ۱۰. جعفری، محمد تقی (۱۳۶۸ش)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، (بی جا)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم.

۱۱. حرّ عاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۴ق)، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم، مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لإحياء التراث، الطبعة الثانية.
۱۲. حسيني بحراني، هاشم (بى تا)، البرهان في تفسير القرآن، تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، (بى نا).
۱۳. رازى، فخرالدين (بى تا)، تفسير الرازى، (بى جا)، (بى نا)، الطبعة الثالثة.
۱۴. رى شهرى، محمد (۱۴۱۶ق)، ميزان الحكمه، (بى جا)، دارالحديث، الطبعة الثانية.
۱۵. سبحانى، جعفر (۱۴۱۶ق)، البدعة مفهومأ حدها و آثارها، قم، مؤسسة الإمام الصادق (عليه السلام).
۱۶. سمرقندى، ابوالليث (بى تا)، تفسير السمرقندى، تحقيق محمود مطرجى، بيروت، دارالفكر.
۱۷. شاذلى، سيدبن قطببن ابراهيم (۱۴۱۲ق)، في ظلال القرآن، بيروت، قاهره، دارالشروق.
۱۸. الشافعى، أبى القاسم على بن الحسن ابن هبة الله بن عبدالله (۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م)، تاريخ مدينة دمشق، دراسة و تحقيق: على شيرى، بيروت، دارالفكر.
۱۹. طنطاوى، محمد (بى تا)، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، (بى جا)، (بى نا).
۲۰. طباطبايى، محمد حسين (بى تا)، الميزان في تفسير القرآن، قم، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية.
۲۱. طبرى، ابى جعفر محمدبن جرير (۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م)، جامع البيان عن تأويل آيات القرآن، ضبط و توثيق و تخريج: صدقى جميل العطار، (بى جا)، دارالفكر.
۲۲. فيض كاشانى، محمد محسن (۱۳۷۶ش)، الأصفى فى تفسير القرآن، تحقيق مركز الأبحاث و الدراسات الإسلامية، قم، مكتب الأعلام الإسلامى.
۲۳. لنكرانى، محمدفاضل (۱۴۱۶ق)، القواعد الفقهيّة، قم، مهر، چاپ اول.
۲۴. ليشى واسطى، على بن محمد (۱۳۷۶ش)، عيون الحكم و المواعظ، تحقيق الشيخ حسين الحسينى البيرجندى، (بى جا)، دارالحديث، الطبعة الأولى.

۲۵. قرشی، علی اکبر (۱۳۵۲)، قاموس قرآن، (بی جا)، دار الکتب الإسلامی، چاپخانه فردوسی، چاپ ششم.
۲۶. مغنیه، محمدجواد (بی تا)، التفسیر الکاشف، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ دوم.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱ش)، تفسیر نمونه، (بی جا)، دار الکتب الإسلامیة، چاپ بیست و دوم.
۲۸. موسوی خمینی، روح الله (بی تا)، صحیفه امام خمینی، ۲۱ ج، (بی جا)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۲۹. نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی علیه السلام.
۳۰. نرم افزار مجموعه آثار شهید مطهری رحمته الله علیه.
۳۱. نرم افزار مکتبه أهل البيت علیهم السلام.
۳۲. پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری.

Andishe-e-Taqrib.38 Vol.14, No.3, Autumn 2018, P. 111-134	اندیشه تقریب. ۳۸ سال چهاردهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۷، پیاپی ۳۸ ص ۱۱۱-۱۳۴
---	---

حضور و عصمت امام عصر علیه السلام از نگاه اهل سنت با تکیه بر حدیث ثقلین

نادعلی علی‌نیاخطیر* / عباس مقصدی داوودی**

چکیده

در مقاله حاضر به بررسی مسئله حضور و عصمت امام زمان علیه السلام در کلام اهل سنت براساس دلالت حدیث متواتر ثقلین می‌پردازیم. در این پژوهش، از روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد فقه‌الحدیث در کلام نقلی به بررسی این مسئله پرداخته ایم. براساس دلالت حدیث ثقلین، اهل بیت و عترت علیهم السلام همسنگ با قرآن معرفی شده‌اند و تبعیت مطلق از قرآن شامل آن‌ها نیز می‌شود. از آن جهت که قرآن مایه هدایت بشر و کتابی خالی از خطاست، اهل بیت علیهم السلام نیز همانند قرآن می‌بایست از خطا مبرا بوده و دارای صفت عصمت باشند. از آن جهت که تا قیامت، انسان در کره زمین وجود دارد و قرآن نیز بقا و استمرار دارد، بنابر محتوای حدیث شریف، یک نفر از اهل بیت علیهم السلام که همانند قرآن از خطا مبراست، باید در کنار قرآن باشد تا مردم را در مشکلاتشان راهنمایی کند و آن‌ها را با اطاعت از خویش و قرآن به رستگاری برساند؛ پس تا روز قیامت و در هر زمانی می‌بایست یک رهبر معصوم از اهل بیت و عترت علیهم السلام وجود داشته باشد. بنابر نقل برخی از بزرگان اهل سنت، نظیر سمهودی، عترت موجود و حاضر حضرت مهدی علیه السلام است که دوازدهمین فرد از اهل بیت علیهم السلام و نهمین فرزند خامس آل عباس است که معصوم بوده و هدایت‌گر امت اسلامی است.

واژگان کلیدی: اهل بیت علیهم السلام، امام زمان علیه السلام، حدیث ثقلین، اهل سنت، داعش، اسلام

نقلی، اسلام عقلی، دستگاه فقهی.

* . دانش‌آموخته سطح چهار حوزه.

** . دانش‌آموخته سطح سه حوزه، abbas.meghdadi@yahoo.com

در این مقاله به صورت مختصر به مفاهیم بنیادینی خواهیم پرداخت که توجیحات فقهی را برای رفتار پیروان داعش فراهم می‌آورند و آنان را مجاب می‌کند رفتارهای خود را در طول رفتارهای خدا تفسیر کنند و در برابر دشمنان خود سرسخت و بی‌پروا ظاهر شوند. البته این مفاهیم دارای پیشینه‌ای فقهی هستند که فقه معاصر داعش از آن‌ها سیراب می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، آموزه‌های داعش در مجموع تلاشی برای ارجاع اندیشه و عمل اسلامی به امر منقول است؛ تلاشی که به خودی خود با نوعی تسلیف و گذشته‌نگری پیوند می‌خورد؛ از این‌رو داعش فقط در بستر سلفی‌گری قابل توضیح است؛ با این تفاوت که وجه عمل‌گرایانه آن در قیاس با سایر نحله‌های سلفی پررنگ‌تر است. عبارت سلفی از ماده «سلف» به معنای گذشته گرفته شده است. اهمیت و جایگاه بحث سلف صالح، یعنی پیامبر و بعضاً اسلاف صالح، یعنی بحث امامت و خلافت، از مباحثی است که از قرون اولیه اسلام آغاز شد و اختلاف کلامی امامیه و اهل سنت در این مسئله با آغاز دوره غیبت وارد مرحله تازه‌ای گردید و موضع‌گیری‌های متفاوتی از طرف بزرگان اهل سنت و بزرگان امامیه صورت گرفت. هرکدام از این دو گروه، اختلافات را براساس مبنا و چارچوب‌های کلامی خود دنبال می‌کنند.

مسئله غیبت بحثی مهم و بسیار دشوار است که متکلمان امامیه مانند نعمانی، صدوق، مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی کتاب‌هایی با نام غیبت نگاشتند. البته عموم اهل سنت نیز به ظهور حضرت مهدی علیه السلام معتقدند و حتی ایشان را از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام می‌دانند.

حال در این پژوهش با توجه به حدیث شریف ثقلین، البته پس از بررسی سندی و محتوایی این حدیث، وجه دلالت این حدیث شریف بر حضور و

عصمت امام زمان علیه السلام در نظر اهل تسنن، بررسی و تبیین می‌شود؛ زیرا تا زمانی انسانی در کره زمین وجود داشته باشد، باید اهل‌بیتی از طرف خداوند منصوب شود و حاضر باشد تا همواره همراه با قرآن مایه سعادت و هدایت مردم گردد.

روش‌شناسی بحث

مسئله حضور و عصمت امام زمان علیه السلام یکی از موضوعات علم کلام است و ذیل مبحث امامت از آن بحث می‌شود. علم کلام در اثبات مسائل خود از براهین عقلی و ادله نقلی بهره می‌گیرد. کلام عقلی به مسائلی گفته می‌شود که در استنباط و استدلال بر آن صرفاً از مقدمات عقلی استفاده شده است و اگر فرضاً به نقل استناد شود، برای تأیید و ارشاد حکم عقل است، مانند مسائل مربوط به توحید و نبوت؛ اما در مقابل، کلام نقلی مربوط به مسائلی است که از اصول دین است و باید به آن‌ها ایمان داشت، ولی نظر به اینکه این مسائل فرع بر نبوت است، در استدلال بر آن‌ها از وحی الهی یا روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام استمداد می‌شود؛ مانند اکثر مسائل مربوط به معاد. البته نباید از این نکته غافل شد که هر یک از اصول نبوت و امامت، دارای دو بُعد عامه و خاصه هستند. نبوت و امامت عامه باید به روش عقلی اثبات شوند، اما در نبوت و امامت خاصه، روش عقلی چندان جایگاهی ندارد و می‌بایست از روش نقلی بهره گرفت؛ بنابراین، روش علم کلام، عقلی - نقلی است و اصولاً استنباط کار عقل است؛ ولی منابع استنباط عقل و نقل هستند و متکلم از براهین عقلی و آیات قرآن و روایات معتبر استفاده می‌کند.

در نوشتار حاضر، با تکیه بر کلام نقلی پژوهش شده است و تحلیل آن ادله نقلی با رویکرد فقه‌الحديث بوده است. با استناد به حدیث ثقلین و بررسی سندی و محتوایی آن حدیث، سرانجام وجه دلالت این حدیث بر وجود و عصمت امام زمان علیه السلام به دست می‌آید.

مفهوم‌شناسی

مراد از ثقلین

در لغت، «ثَقْلٌ» به بار و کالای مسافر (خلیل‌بن‌احمد، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۳۷) و هر شیء گران‌بها و ارزشمندی که باید در نگهداری آن کوشش شود، گفته می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۸۶) و با توجه به سیاق روایات، مراد از عترت همان اهل‌بیت (علیهم‌السلام) یعنی ائمه دوازده‌گانه (علیهم‌السلام) است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۹۵). در باب نام‌گذاری عترت و قرآن به ثقلین دو قول وجود دارد: یکی اینکه عمل به قرآن و پیروی از اهل‌بیت دشوار و سنگین است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۳۰)، دوم اینکه مقام و جایگاه آن‌ها والا و گران‌قدر است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۸۸).

مراد از اهل‌بیت

اهل‌بیت از نظر لغوی از دو کلمه «اهل» و «بیت» ترکیب شده است. واژه «اهل» معمولاً به صورت مضاف استعمال می‌شود و کلمه «بیت» غالباً به صورت مضاف‌الیه «اهل» به کار می‌رود. لغت «اهل» به معنای انس و تعلق‌خاطر است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۶۹). در *المفردات* بیان شده است که «أهل الرجل» در اصل، به کسانی گفته می‌شود که مسکن آن‌ها یکی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۹۶) و «بیت» هم به معنای محل سکونت و مکان بیتوته است. اصل اهل‌البیت در لغت به معنای خویشان فرد است که با او قرابت و خویشاوندی داشته باشند؛ ولی به طور مطلق در معنای عام‌تری که شامل تمامی افرادی استعمال می‌شود که در نسب و دین و مسکن با فردی دیگر شریک باشند (همان، ص ۱۵۱). ترکیب «اهل‌بیت» در قرآن کریم سه بار به کار رفته است: یکی در سوره احزاب، آیه «تطهیر» (احزاب: ۳۳) و دیگری در سوره قصص که اهل‌بیت بدون الف و لام

به کار رفته و مربوط به خاندان حضرت موسی علیه السلام است (قصص: ۱۲) و مورد آخر در سوره هود که درباره حضرت ابراهیم علیه السلام و همسر ایشان است (هود: ۷۳).

اما در اصطلاح متکلمان و مفسران امامیه، اصطلاح «اهل البیت» در مفهوم خاصی به کار رفته است. مفسران قرآن کریم درباره اینکه این مفهوم خاص شامل چه کسانی می شود، اختلاف نظر دارند. برخی از مفسران اهل سنت معتقدند در آیه تطهیر به قرینه جمله های قبل و بعد که درباره همسران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، این آیه شامل همسران پیامبر صلی الله علیه و آله هم می شود. آن ها در تأیید نظریه خود به روایتی از ابن عباس جستند که «عکرمه در بازار فریاد می زد که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله فقط همسران اویند و با هر کس که منکر باشد، مباحله می کنم» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۷).

برخی از مفسران اهل سنت و همه مفسران شیعه این نظر را نقد کرده اند که اگر منظور از اهل بیت در این آیه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، مناسب بود که همانند عبارات قبل و بعد، که خطاب به آن به صورت جمع مؤنث است، در آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» خداوند به جای «عَنْكُمْ وَيُطَهِّرَكُمْ» می فرمود: «عَنْكُنَّ وَيُطَهِّرَكُنَّ»؛ در حالی که چنین نیست و خطاب در این آیه به صورت جمع مذکر «عَنْكُمْ وَيُطَهِّرَكُمْ» است و این نشان می دهد که گفتار این گروه درست نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۳۱۰؛ طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۳۴۱).

اما استناد آنان به روایت نیز محل تردید قرار گرفته است و عده ای از اهل سنت نیز آن را رد کرده اند (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۱). ابن کثیر معتقد است که اگر منظور از این روایت آن باشد که شأن نزول آیه تطهیر زنان پیامبرند، این سخن صحیح است؛ ولی اگر منظور این است که مراد و مصداق آیه زنان پیامبر علیهم السلام هستند و نه دیگران، این سخن صحت ندارد؛ زیرا روایات فراوانی این نظر را رد می کنند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۶۵).

در ذیل آیه تطهیر، روایاتی از پیامبر ﷺ برای تبیین مصداق اهل بیت نقل شده است و مقصود از آن را روشن می‌کند، نمونه‌های زیر از آن جمله‌اند:

۱. «عَنْ عَائِشَةَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ غَدَاةً وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مَرَحَلٌ مِنْ شَعْرٍ أَسْوَدَ فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَدَخَلَ مَعَهُ، ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَدْخَلَهَا ثُمَّ جَاءَ عَلِيٌّ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ قَالَ: إِنَّهَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ...» (فخر رازی، بی تا، ج ۲۵، ص ۲۰۹).

عایشه می‌گوید: «پیامبر ﷺ سپیده‌دمی (از خانه) بیرون آمد، در حالی که جامه‌ای ندرخته و بافته شده از موی سیاه که با تصاویر پالان شتر مزین شده بود، بر خود افکنده بود. حسن و حسین، فاطمه و علی، به ترتیب (یکی پس از دیگری) آمدند. پیامبر همه آنان را در زیر آن جامه جای داد و آن‌گاه فرمود: "إِنَّهَا يُرِيدُ اللَّهُ...".»

۲. در صحیح ترمذی روایت شده است که پیامبر ﷺ زمان نزول آیه تطهیر در خانه ام‌سلمه بود. فاطمه و حسن و حسین را خواست و عبا را بر آن‌ها پوشانید و علی را نیز به درون عبا فراخواند و آن‌گاه گفت:

«اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً...»

پروردگارا، اینان اهل بیت من‌اند؛ پلیدی را از آنان بزدای و به نحوی خاص آن‌ها را پاک گردان» (همان). نزدیک به همین مضمون، حدیث از ام‌سلمه نیز روایت شده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۲۹۶؛ واحدی، ۱۴۰۰، ص ۲۳۹؛ بیهقی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۵۰).

۳. در ذیل حدیث ثقلین در بعضی از روایات چنین آمده است:

«فَقُلْنَا: مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ نِسَاؤُهُ؟ قَالَ: لَا، وَ أَيْمُ اللَّهِ أَنَّ الْمَرْأَةَ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ الْعَصْرُ مِنَ الدَّهْرِ، ثُمَّ يَطْلُقُهَا فَتَرْجِعُ إِلَى أَبِيهَا وَ قَوْمِهَا. أَهْلُ بَيْتِهِ أَصْلُهُ وَ عُصْبَتُهُ الَّذِينَ حَرَّمُوا الصَّدَقَةَ بَعْدَهُ» (مسلم، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۷). راوی حدیث می‌گوید:

«از زیدبن ارقم که حدیث را از پیامبر ﷺ نقل کرد، پرسیدم: "آیا زنان پیامبر از اهل بیت او هستند؟" گفت: "نه، به خدا سوگند زن با مرد

مدت زیادی زندگی می‌کند و آن‌گاه که مرد او را طلاق می‌دهد، به سوی پدر و قوم خود برمی‌گردد. اهل بیت پیامبر اصل او و فرزندان از نسل اویند؛ کسانی که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله صدقه بر آن‌ها حرام است».

۴. ابوسعید خدری از پیامبر روایت می‌کند که فرمود:

«نزل هذه الآية في خمسة في و في علي و فاطمة و حسن و حسين: آية تطهير درباره پنج نفر نازل شده است: من و علی و فاطمه و حسن و حسین» (سیوطی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۶۰۴؛ هیشمی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۲۱).

۵. ابن جریر و ابن‌ابی حاتم از قتاده نقل می‌کنند که درباره این آیه گفت:

«هم أهل بيت طهرهم الله من السوء، وأختصهم برحمته: اینان اهل بیتی‌اند که خدا آنان را از بدی پاک ساخته و مختص رحمتش کرده است» (سیوطی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۶۰۶).

همه مفسران شیعه و بسیاری از مفسران اهل سنت معتقدند که آیه تطهیر در شأن اصحاب کساء، یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن، حسین و اولاد حسین علیهم السلام نازل شده است و پس از نزول این آیه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شش ماه هنگامی که برای نماز فجر (صبح) خارج می‌شد، به در خانه فاطمه عبور می‌کرد و می‌فرمود:

«اللَّهُم هَوِّ لِي أَهْلَ بَيْتِي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً» و منظور از اهل بیت آنان‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۵-۷؛ احمد بن حنبل، بی تا، ج ۴، ص ۱۰۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۶۵).

مراد از عترت

در برخی از نقل‌های حدیث ثقلین، به جای واژه «اهل‌البیت» کلمه «عتره» آمده و در برخی از روایات نیز همراه با اهل‌البیت آمده است؛ لذا لازم است واژه عترت نیز بررسی مفهومی گردد.

۱. ابن اثیر درباره عترت می نویسد:

«عتره رسول الله ﷺ ولد فاطمة عليها السلام. هذا قول ابن سيده... عتره الرجل أخص أقاربه»: عترت انسان به خاص ترین (و نزدیک ترین) خویشاوندان وی اطلاق می شود و عترت رسول الله ﷺ فرزندان فاطمه عليها السلام هستند. قول ابن سيده نیز همین است» (ابن اثیر، بی تا، ج ۳، ص ۱۷۷).

۲. ابن منظور می گوید:

«العتره ولد الرجل و ذريته و عقبه من صلبه... فعتره النبي ﷺ ولد فاطمة البتول عليها السلام: عترت فرزند و ذریه انسان است که - به تدریج و نسلی پس از دیگری - از صلب وی پدید می آیند؛ از این رو عترت پیامبر فرزندان فاطمه بتول عليها السلام است» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۳۸).

متن حدیث

یکی از احادیث معروفی که شیعه و سنی در منابع بسیاری آن را نقل کرده اند، حدیث ثقلین است. این حدیث با الفاظ و عبارات مختلفی در منابع، مخصوصاً منابع اهل سنت، نقل شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می شود:

۱. احمد بن حنبل در کتاب فضائل الصحابة این روایت را نقل کرده است. از ابو

سعید خدری و زید بن ارقم نقل کرده است:

«حدثنا عبد الله حدثني أبي حدثنا أسود بن عامر أخبرنا أبو إسرائيل يعني إسماعيل بن أبي إسحاق الملائني عن عطية عن أبي سعيد قال: "قال رسول الله ﷺ: إني تارك فيكم الثقلين أحدهما أكبر من الآخر كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض وعترتي أهل بيتي وإني لئن يفترقا حتى يردها علي الحوض:

ابوسعید خدری می گوید:

"رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من دو چیز گرانبها را که یکی بزرگ تر از دیگری است، در میان شما می گذارم: یکی کتاب خدا، ریسمانی که از آسمان تا زمین امتداد دارد، و دیگری عترت و اهل بیت من. این دو تا هنگامی که بر حوض کوثر بر من وارد شوند، هرگز از هم جدا نمی شوند" (احمد بن حنبل، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۷۷۹).

۲. حاکم نیشابوری در المستدرک از زید بن ارقم این گونه نقل می کند:

«إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي فَأَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ: أَي مَرْدَم، مَن دَر مِیَان شَمَا دُو چِیز گَرانِبها گِذاشتم کِه یَکی از دِیگَری بزرگ تر است و اگر بدان تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم که خاندان من هستند؛ پس بنگرید که پس از من چگونه با ایشان رفتار می کنید. این دو هیچ گاه از یکدیگر جدا نخواهند شد تا (روز قیامت) در کنار حوض بر من وارد شوند» (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۹؛ سید مرتضی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۲۰؛ طوسی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۵۲).

۳. ترمذی در کتاب صحیح به سند خود از زید بن ارقم نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي، أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخِرِ كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ، فَأَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا» (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۲۹).

همچنین ترمذی در کتاب صحیح با سند دیگری از جابر بن عبد الله انصاری، این گونه نقل می کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنِ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي» (همان، ص ۳۲۸).

۴. روایت پیش گفته با الفاظ دیگر در فضائل الصحابة از زید بن ثابت این گونه نقل شده است:

«حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا الأسود بن عامر ثنا شريك عن الركين عن القاسم بن حسان عن زيد بن ثابت قال: "قال رسول الله ﷺ: إِنِّي تَارَكْتُ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَوْ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَ إِنَّمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ":

زید بن ثابت می گوید: "رسول خدا ﷺ فرمود:

من دو چیز را به عنوان جانشین در میان شما می گذارم: یکی کتاب خدا، ریسمان کشیده شده در میان آسمان و زمین، و دیگری عترت اهل بیت من است و این دو تا هنگامی که بر حوض کوثر بر من وارد می شوند، هرگز از هم جدا نمی شوند" (احمد بن حنبل، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۰۳؛ الطبرانی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۵۳).

۵. طبرانی در المعجم الکبیر حدیث را از دو طریق با این عبارت آورده است:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ السَّقَطِيُّ ثَنَا سَعِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَضْرَمِيُّ وَ زَكْرِيَّا بْنُ يَحْيَى السَّاجِي قَالَ ثَنَا نَصْرُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْوَشَّاءُ ثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْأَنْبَاطِيُّ ثَنَا مَعْرُوفُ بْنُ خَرْبُودَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ أَسِيدِ الْغِفَارِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي فَرَطْتُ لَكُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضَ حَوْضٌ أَعْرَضُ مَا بَيْنَ صَنْعَاءَ وَ بَصْرَى فِيهِ عَدَدُ

التَّجُومِ قَدْحَانٌ مِنْ فَضَّةٍ وَإِنِّي سَأَلْتُكُمْ حِينَ تَرُدُّونَ عَلَيَّ عَنِ الثَّقَلَيْنِ فَاَنْظَرُوا
 كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا السَّبَبُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ سَبَبٌ طَرَفُهُ بِيَدِ اللَّهِ وَ
 طَرَفُهُ بِأَيْدِيكُمْ فَاسْتَمْسِكُوا بِهِ وَلَا تَضَلُّوا وَلَا تُبَدِّلُوا وَعِترتي أهل بيتي فإنه
 قد نبأني اللطيف الخبير أمهما لئن ينقضيا حتى يردا على الحوض» (الطبرانی،
 ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۶۷).

سند دیگر طبرانی این است:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَضْرَمِيُّ وَزَكَرِيَّا بْنُ يَحْيَى السَّاجِيُّ قَالَا ثنا نصر
 بن عبد الرحمن الوشاء؛ وحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ مُسَاوِرِ الْجَوْهَرِيِّ ثنا سَعِيدُ
 بن سُلَيْمَانَ الْوَأَسِطِيِّ قَالَا ثنا زَيْدُ بْنُ الْحَسَنِ الْأَنْطَاطِيِّ ثنا مَعْرُوفُ بْنُ خَرْبُودَ
 عن أبي الطفيل عن حذيفة بن أسيد الغفاري قال...» (همان، ص ۱۸۰)

راویان حدیث ثقلین

حدیث معروف و مشهور ثقلین را راویان بسیاری نقل کرده‌اند. در میان
 اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بیش از سی نفر حدیث ثقلین را از آن حضرت نقل
 کرده‌اند که به دلیل اختصار، از برخی از آن بزرگواران نام می‌بریم:
 امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسن علیه السلام، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، جابر بن عبدالله
 انصاری، ابوالهیثم بن تیهان، حذیفه بن الیمان و... (هندی، ۱۳۷۲، ص ۴۸۱). البته در
 طول قرون متمادی، صدها نفر از مشاهیر، مفسران، مورخان و راوی‌شناسان اهل
 تسنن، حدیث ثقلین را از سندهای خود از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند.
 میرحامد حسین هندی در کتاب *عبقات الأنوار*، بیش از هشتاد نفر را نام می‌برد
 (همان، ص ۱۶۷) که در اینجا به ذکر تنی چند از آنان اکتفا می‌کنیم: محمد بن سعد
 نویسنده *الطبقات الکبری*، احمد بن حنبل نگارنده *المسند*، مسلم در صحیح خود، ابن
 ماجه قزوینی نگارنده *سنن المصطفی*، دارمی نگارنده *السنن*، ترمذی نگارنده
الصحیح، ابن ابی عاصم نگارنده *السنه*، نسایی نگارنده *السنن* و ...

تواتر حدیث ثقلین

حدیث ثقلین از نظر شیعه حدیثی متواتر است و به بحث سندی نیاز ندارد و علمای امامیه و اهل سنت در کتاب‌های روایی خود این حدیث را به سندهای مختلف و عبارتهای گوناگون نقل کرده‌اند. اکثر علمای امامیه ادعای «اتفاق» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۶۴؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۸۰) یا «تواتر» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۸، ص ۱۷۷) یا «اجماع» (ابن‌ادریس، ۱۴۲۹، ص ۷) درباره این حدیث کرده‌اند.

برخی از علمای اهل سنت نیز حدیث شریف ثقلین را صحیح دانسته‌اند که در ادامه به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) مسلم بن حجاج نیشابوری که با نقل این حدیث در کتاب صحیح خود بر معتبر بودن و صحت این حدیث صحه گذاشته است (مسلم، بی تا، ج ۷، ص ۱۲۳).
 ب) محمد بن عیسی ترمذی در کتاب خود دو روایت مربوط به ثقلین را نقل و هر دو روایت را «حسن» می‌نامد (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۲۸).

ج) حاکم نیشابوری پس از نقل حدیث شریف ثقلین چنین گفته است:
 «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ وَ لَمْ يَخْرُجْ جَاهُ بَطُولِهِ: این حدیث براساس نظر بخاری و مسلم صحیح است، لکن آن دو این حدیث را به طور کامل نقل نکرده‌اند» (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۹).

د) ابن‌کثیر در تفسیر خود، ذیل آیه ۲۳ از سوره شوری، حدیث ثقلین را صحیح نامیده است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۲۳).

ه) سیوطی در کتاب الدرالمشور پس از نقل حدیث شریف ثقلین، آن را حدیثی صحیح می‌داند (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۷).

و) ابوالحسن هیشمی در مجمع‌الزوائد بر اعتبار سند روایتی که کلمه «خلیفین» دارد، تصریح می‌کند و می‌گوید:

«رواهُ أَحْمَدُ وَ سَنَدُهُ جَيِّدٌ: این حدیث را احمد بن حنبل در کتاب مسندش نقل کرده و سند آن نیکو است» (الهیتمی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۱۶۳).
و در جای دیگر می گوید: «و رجاله ثقات: رجال حدیث ثقلین همه موثق اند» (همان، ج ۱، ص ۱۷۰).

(ز) ابن حجر در صواعق حدیث تمسک را نقل می کند و آن گاه اذعان می دارد که «هی روایةٌ صَحِيحَةٌ: این روایت (از نظر سند) روایت صحیح است» (هیتمی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۶).

(ح) یوسف صالحی شامی کلام ترمذی و حاکم را در حسن و صحیح بودن حدیث ثقلین نقل کرده و سخنان آن ها را رد نکرده است: «وَ أَخْرَجَ التِّرْمِذِيُّ وَ حَسَنُهُ وَ الْحَاكِمُ وَ صَحَّحَهُ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَزْقَمَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: "إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي"» (الصالحی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۶).

بنابراین، کسی نمی تواند در اعتبار و صحت این حدیث شک کند؛ زیرا علاوه بر متواتر بودن، صحیح نیز هست که این هم مورد اتفاق فریقین است.

این حدیث بنابر تحقیقی که صورت گرفته، بارها نقل شده است: هنگام بازگشت از طائف (هیتمی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۰)، در حجة الوداع (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۹۱)، در روز عرفه (ترمذی، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۶۶۲)، در غدیر خم پیش از آنکه حاجیان متفرق شوند (احمد بن حنبل، ۱۳۱۳، ج ۴، ص ۳۷۱)، در مسجد خیف (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۷۳؛ بحرانی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۲۷)، در آخرین خطبه ای که برای مردم ایراد کردند (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۱۶) و در آخر، در بستر بیماری و قبل از رحلت خویش فرموده اند (قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۲۴).

دلالت حدیث ثقلین بر حضور و عصمت امام زمان علیه السلام

در ادامه به بررسی دلالت حدیث ثقلین بر عصمت اهل بیت علیهم السلام، مخصوصاً امام زمان علیه السلام و حضور ایشان در جامعه اسلامی می پردازیم.

معصوم بودن اهل بیت علیهم السلام

با مراجعه به کتاب‌های لغت درمی‌یابیم که منظور از واژه اخذ یا تمسک یا اعتصام در چنین مواردی تبعیت و پیروی است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۴۸۸ و ج ۳، ص ۴۷۲ و ج ۱۲، ص ۴۰۴؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۸۷؛ خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۹۸).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدون هیچ قیدی فرمودند که به قرآن و اهل بیت علیهم السلام تمسک کنید، که مطلق گفتن ایشان بر این امر دلالت می‌کند که بدون هیچ قید و شرطی باید از قرآن و اهل بیت علیهم السلام اطاعت و تبعیت کرد. چنانچه این فرد دارای تقصیر یا سهو یا خطایی باشد، نقض غرض لازم می‌آید و اطاعت از چنین فردی موجب رستگاری و هدایت مردم نخواهد شد و اگر اهل بیت علیهم السلام دچار خطا و لغزش شوند، نه تنها هدایت لازم نمی‌آید، بلکه مردم گمراه خواهند شد؛ در حالی که در ادامه فرمود: «اگر تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد».

علاوه بر آن، خداوند عترت و اهل بیت علیهم السلام را هم‌تراز و عدل قرآن قرار داده است؛ از این رو همان‌طور که قرآن کلام حق است و هیچ خطا و سهو و لغزشی در آن نیست، همسنگ و عدل آن نیز باید این‌گونه باشد و از گناه و خطا مصون باشد و چون تبعیت مطلق از غیر معصوم به مخالفت با قرآن و سنت می‌انجامد، بنابراین، نتیجه منطقی آن این است که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از خطا و گناه معصوم باشند. از سویی، در روایت تأکید شده است که این دو از هم جدا نمی‌شوند و اگر افراد به هر دو تمسک جویند، گمراه نمی‌شوند؛ یعنی اگر به هیچ‌یک تمسک نکنند یا به یکی تمسک جویند، حتماً گمراه خواهند شد که این نشان می‌دهد عترت عدل قرآن است و همان‌گونه که قرآن کتاب هدایت است و باطل و خلافی در آن رسوخ نمی‌کند، عترت رسول الله صلی الله علیه و آله نیز هیچ باطل و خلافی در فعل و کلام و سکوت آن‌ها وجود ندارد.

و جوب تمسک بدون قید و شرط از عترت علیهم السلام بر اعلمیت اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد و اعلمیت نیز به موردی خاص و ظرف مخصوصی مقید نیست. به عبارت دیگر، اعلمیت، اعلمیت مطلق است و اعلمیت مطلق مستلزم افضل بودن و برتری اهل بیت علیهم السلام است؛ از این رو همه اصحاب پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمورند در مسائل علمی و دینی به خاندان نبوت علیهم السلام رجوع کنند؛ همچنان که به پیروی و اطاعت از قرآن مأمورند (میلانی، ۱۳۹۰، ص ۴۲).

برای تثبیت آنچه بیان شد، می توان به بیانات علمای اهل سنت و شارحان حدیث تقلین رجوع کرد؛ مثلاً تفتازانی بعد از آنکه حدیث ثقلین را ذکر می کند، می نویسد:

«آیا نمی بینی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله آنان (اهل بیت) را قرین کتاب الله ساخته و تمسک به آن دو نجات دهنده از گمراهی است و تمسک به کتاب معنایی جز گرفتن علوم و هدایت و معارفی که در آن می باشد، ندارد و همچنین است در مورد عترت» (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۰۰).

ابن حجر هم بعد از نقل این حدیث می نویسد:

«رسول اکرم صلی الله علیه و آله کتاب و عترت را که با آن دو نقطه در بالای حرف "تا" به معنای اهل و نسل و خویشاوندان نزدیک است، تقلین نامید؛ زیرا ثقل عبارت است از هر چیز ارزشمند و بزرگی که نگهداری و حفاظت می شود. این دو چنین هستند؛ زیرا هریک از آن ها معدن علم لدنی و اسرار و حکمت های برین و دستورات و احکام شرعیه می باشند و لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به اقتدا و تمسک به آنان و یادگیری از آنان تشویق و ترغیب فرمود (عسقلانی، بی تا، ص ۲۲۸).

بنابراین، با توجه به روایات موجود در منابع و همان طور که در توضیح کلمه اهل بیت بیان شد، این نتیجه به دست می آید که مراد از اهل بیت همان اصحاب کساء

هستند و چون هم‌تراز قرآن‌اند و در قرآن خطا و گمراهی راه ندارد، لذا در اهل‌بیت (علیهم‌السلام) نیز نباید خطا و گمراهی باشد و به تعبیر دیگر، آن‌ها باید معصوم باشند.

امام زمان (علیه‌السلام) عترت حی و حاضر

براساس نکاتی که در متن حدیث وجود دارد، می‌توان لزوم همیشگی بودن و در هر زمان بودن تمسک به اهل‌بیت (علیهم‌السلام) را ثابت کرد:

(الف) مطابق حدیث شریف، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) افرادی را مرجع امور و جانشین خود میان امتش قرار داد. آنچه واضح است این است که وجود جانشین و احتیاج امت به آن‌ها منحصر در زمانی خاص نیست و شامل همه‌ی زمان‌ها می‌شود؛ لذا اگر آن مرجع زمانی بین جامعه اسلامی نباشد، این کلام رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مصداق پیدا نخواهد کرد و صدور این‌گونه سخنان از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) صحیح نیست.

(ب) قرآن، کتاب خداوند، و عترت همواره با هم هستند (قرآن و عترت رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) همواره با هم هستند و هرگز از هم جدا نمی‌شوند: «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يُرَدَّآ عَلَى الْحَوْضِ»).

(ج) چون در قرآن خطا راه ندارد و مایه‌ی هدایت است، قرین و همسنگ آن نیز باید از خطا و باطل به‌دور باشد و به عبارت دیگر، معصوم باشد تا مردم با پیروی از ایشان گمراه نشوند و به هدایت دست یابند.

(د) پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تأکید کردند که اگر از این دو مهم پیروی کنید، تا ابد گمراه نخواهید شد.

از این نکته‌ها فهمیده می‌شود مادامی که انسان در کره‌ی زمین وجود دارد و قرآن بقا و استمرار دارد، یک نفر از اهل‌بیت هم می‌بایست در کنار قرآن باشد تا مردم در مشکلاتشان به ایشان رجوع کنند و با اطاعت از او به رستگاری برسند؛ همان‌گونه که مناوی، از بزرگان اهل سنت، در فیض‌التقدیر همین تعبیر را دارد و بر این نکته تأکید می‌کند. وی می‌نویسد:

«وَفِي رَوَايَةٍ أَنَّ اللَّطِيفَ أَخْبَرَنِي أَنَّهَا "لَنْ يَفْتَرَقَا" أَي الْكِتَابَ وَالْعِتْرَةَ، أَي يَسْتَمِيرَ امْتِلَاءً زَمِينٍ "حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ" أَي الْكَوْثَرَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. زَادَ فِي رَوَايَةٍ "كَهَاتَيْنِ" وَأَشَارَ بِأَصْبَعَيْهِ، وَفِي هَذَا مَعَ قَوْلِهِ أَوْلَا لِأَنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ، تَلْوِيحٌ بَلْ تَصْرِيحٌ بِأَنَّهَا كَتَوَامِينِ خَلَفَهَا، وَوَصَّى أُمَّتَهُ بِحُسْنِ مُعَامَلَتِهَا، وَإِثَارَ حَقَّهَا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَاسْتِمْسَاكَ بِهَا فِي الدِّينِ» (مناوی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۹).

در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«خدای لطیف مرا خبر داد که قرآن و عترت همراه هم‌اند و این تلازم ادامه دارد تا اینکه در حوض کوثر در قیامت بر من وارد آیند». در روایتی اضافه شده است که پیامبر دو انگشت خود را کنار هم نهاد و گفت: «مانند این دو». این جمله از روایت و نیز صدر آن که می‌فرماید من دو چیز گرانبایه بر جای می‌گذارم، تصریح است به اینکه پیامبر قرآن و عترت را به صورت ملازم با هم در میان امت گذاشته و به مردمان سفارش کرده است با این دو به نیکی رفتار کنند و بر خودشان مقدم‌بدارند و در دین به این دو چنگ زنند. مناوی در ادامه می‌نویسد:

«قَالَ الشَّرِيفُ: هَذَا الْخَبْرُ يَفْهَمُ وَجُودَ مَنْ يَكُونُ أَهْلًا لِلتَّمَسُّكِ بِهِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، وَالْعِتْرَةَ الطَّاهِرَةَ فِي كُلِّ زَمَانٍ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ، حَتَّى يَتَوَجَّهَ الْحُثُّ الْمَذْكُورُ إِلَى التَّمَسُّكِ بِهِ، كَمَا أَنَّ الْكِتَابَ كَذَلِكَ، فَلِذَلِكَ كَانُوا أَمَانًا لِأَهْلِ الْأَرْضِ، فَأَذْهَبُوا ذَهَبَ أَهْلِ الْأَرْضِ» (مناوی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۰).

شریف (سمهودی) می‌گوید: «این خبر (حدیث ثقلین) می‌فهماند که فردی از اهل بیت و عترت، که اهلیت برای تمسک دارد، تا زمان قیامت وجود دارد؛ همان‌گونه که قرآن چنین است. در غیر این صورت، فراخوان پیامبر به تمسک به اهل بیت معنای درست نمی‌یابد و از این‌روست که اهل بیت برای ساکنان زمین

سبب ایمنی و بقایند و آن‌گاه که از میان بروند (و فردی از عترت در زمین نماند)، اهل زمین نابود می‌شوند» (سمهودی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۴۴). با توجه به این جملات مناوی، به دست می‌آید که عترت و اهل بیت معصوم علیهم‌السلام همانند قرآن مایه هدایت انسان‌ها هستند و با وجود آن بزرگواران میان مردم و با اطاعت مردم از ایشان، به سمت سعادت می‌روند و از گمراهی نجات می‌یابند؛ لذا باید همانند قرآن فردی از اهل بیت تا قیام قیامت میان مردم باشد.

ابن حجر نیز درباره تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام می‌نویسد:

«و فِي أَحَادِيثِ الْحُثِّ عَلَى التَّمَسُّكِ بِأَهْلِ الْبَيْتِ إِشَارَةٌ إِلَى عَدَمِ انْقِطَاعِ مُسْتَأْهَلٍ مِنْهُمْ لِتَمَسُّكِ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...» در احادیثی که مردمان را برمی‌انگیزد که به اهل بیت متمسک شوند و به دامان عترت چنگ زنند، اشاره است به اینکه همواره فردی از آنان که شایستگی برای تمسک دارد، تا روز قیامت موجود است» (هیتمی، ۱۳۸۵، ص ۹۰).

این تعبیر را افراد دیگری از اهل سنت نظیر عجیلی و شهاب‌الدین دولت‌آبادی و کمال‌الدین جهرمی نیز بازگو کرده‌اند و نیز علامه زرقانی و مولوی حسن‌زمان، سخن نورالدین سمهودی در این زمینه را در کتاب‌های خود آورده‌اند (هندی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۵-۶۷) و همانند آنچه شیعه بدان معتقدند، وجود فردی از اهل بیت را در همه زمان‌ها استنباط کرده و بر لزوم تکریم و گرامی داشتن حقوق آن‌ها و پیروی از دستوراتشان و نیز دوستی اهل بیت علیهم‌السلام تأکید کرده‌اند. از همه این تعبیرات، مخصوصاً پیروی از دستوراتشان، روشن می‌شود از آن جهت که در اهل بیت خطایی نیست و آن‌ها معصوم و از گناه دورند، مؤمنان باید از آنان اطاعت کنند؛ لذا قرآن و اهل بیت قرین یکدیگر می‌شوند و از هم جدا نمی‌گردند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این خبر را داده و بارها آن را در مناسبت‌های مختلف به مردم گوشزد کرده است؛ لذا روشن می‌شود که جدایی‌ناپذیری قرآن و عترت از حقیقتی استوار

حکایت دارد و واقعیتی است که هرگز تخلف نمی‌پذیرد: «وَكُلُّ عِلْمٍ وَكُلُّ قَوْلٍ رَدَّ عَلَىٰ مُحَالِفَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَهُوَ زُنْدَقَةٌ وَشَيْطَانَةٌ: هر سخن و علمی که به مخالفت با گفته پیامبر بینجامد، بی‌دینی و شیطنت است» (همان، ج ۱، ص ۵۶۸).

پس با توجه به همین نکته می‌توان نتیجه گرفت که تا روز قیامت برای هر زمانی وجود یک رهبر معصوم از اهل بیت و عترت علیهم السلام ضروری است و این مطلب بر وجود حضرت مهدی علیه السلام که دوازدهمین امام معصوم از اهل بیت علیهم السلام و نهمین فرزند خامس آل‌عباست، دلالت می‌کند که پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، امام و راهنمای مردم بوده است. بدین‌گونه حدیث ثقلین حضرت مهدی علیه السلام را دربرمی‌گیرد و ایشان همسنگ قرآن و یکی از دو امر گرانبهای به‌جامانده از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده و دستاورد رسالت آن حضرت است؛ بنابراین، امام زمان علیه السلام همان ریسمان الهی است که باید امت اسلامی به آن چنگ بزنند و بر محورش گرد آیند و از ایشان تبعیت کنند و بفهمند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مسلمانان را درباره رفتار با ایشان (و اعتقاد به او) بازخواست می‌کند. امام زمان علیه السلام از آن جهت که اهل بیت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، ثقل اصغر در این زمان محسوب می‌گردد. درحقیقت، انکار وجود امام زمان علیه السلام، انکار فرمایش پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که فرمود قرآن و اهل بیت علیهم السلام تا روز قیامت قرین هم خواهند بود.

نتیجه‌گیری

با توجه به نظر بزرگان و علمای اهل سنت نظیر احمد بن حنبل، ابن حجر، طبری، تفتازانی و دیگران، در این حدیث شریف، عترت و اهل بیت علیهم السلام که همان ائمه معصومین علیهم السلام هستند و بنابر نقل سمهودی و هیتمی و مناوی، فردی از اهل بیت باید به صورت حی و حاضر وجود داشته باشد تا عدل قرآن قرار گیرد. وی همان امام دوازدهم شیعیان است. اطاعت و تبعیت بی‌چون‌وچرا از قرآن،

شامل اهل بیت و امام زمان علیه السلام نیز می شود؛ زیرا قرآن کتاب معصوم و بی خطای خداوند است و از ابتلا به هر خطا و ضلالت مبراً و مایه هدایت بشر است؛ همان گونه که خداوند می فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فصلت (۴۱): ۴۲).

اگر قائل شدیم که هیچ باطلی در قرآن کریم راه ندارد، در اهل بیت علیهم السلام و امام زمان علیه السلام نیز خطا و باطلی راه نخواهد داشت و آن ها معصوم و به دور از خطا هستند؛ زیرا آن دو (قرآن و اهل بیت) تا روز قیامت با یکدیگر باقی می مانند و عهده دار هدایت و رهبری مردم هستند و واضح است که مخالفت اهل بیت علیهم السلام و مخصوصاً امام دوازدهم علیه السلام با احکام دین، به معنای جدایی از قرآن محسوب می گردد؛ در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث شریف از جدایی ناپذیری این دو خبر داده است؛ به همین دلیل، حدیث پیش گفته بر عصمت اهل بیت علیهم السلام و امام زمان علیه السلام دلالتی روشن دارد و طبق محتوای این حدیث شریف می توان گفت که امام زمان علیه السلام مانند قرآن کریم از هرگونه انحراف دور و در واقع معصوم است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۳ش)، ترجمه دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و دیگران، قم، مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر.
۱. ابن اثیر (بی تا)، النهاية، ج ۳، بیروت، مكتبة العلمية.
 ۲. ابن ادريس (۱۴۲۹)، أكمال النقصان من تفسير منتخب التبيان، نجف، العتبة العلوية المقدسة، چاپ اول.
 ۳. ابن تيميه (۱۴۰۵)، علم الحديث، تحقيق و تعليق موسى محمدعلی، (بی جا)، عالم الكتب، چاپ دوم.
 ۴. ابن كثير، اسماعيل بن عمرو (۱۴۱۹)، تفسير القرآن العظيم، بیروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول.
 ۵. _____ (۱۴۱۲)، تفسير القرآن العظيم، بیروت، دارالمعرفة.
 ۶. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم.
 ۷. احمد بن حنبل (۱۳۱۳ق)، مسند، بیروت.
 ۸. _____ (بی تا)، مسند، بیروت، دار صادر.
 ۹. _____ (۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م)، فضائل الصحابة، تحقيق وصی الله محمد عباس، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى.
 ۱۰. بحرانی، هاشم (۱۴۲۲)، غاية المرام و حجة الخصام في تعيين الإمام من طريق الخاص و العام، بیروت، مؤسسة التاريخ العربي، چاپ اول.
 ۱۱. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسن (۱۴۱۳)، سنن بیهقی، (بی جا)، دارالمعرفة.
 ۱۲. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳)، الجامع الصحیح (سنن الترمذی)، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم.
 ۱۳. _____ (۱۴۰۱)، سنن ترمذی، استانبول، (بی نا).
 ۱۴. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹)، شرح المقاصد، مقدمه و تحقيق و تعليق دکتر عبدالرحمن عمیره، قم، الشریف الرضی، چاپ اول.

۱۵. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله (بى تا)، المستدرک على الصحيحين، (بى جا)، دارالمعرفة.
۱۶. _____ (بى تا)، المستدرک على الصحيحين، (بى جا)، (بى نا).
۱۷. فراهيدى، خليل بن احمد (۱۴۱۰)، العين، قم، هجرت، چاپ دوم.
۱۸. راغب اصفهاني (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ قرآن، بيروت، دارالعلم، چاپ اول.
۱۹. سمهودى، على بن عبدالله (۱۴۱۵)، جواهر العقدين فى فضل الشرفين، بيروت، چاپ مصطفى عبدالقادر عطا.
۲۰. سيد مرتضى (۱۴۱۰)، الشافى فى الإمامة، تحقيق و تعليق سيد عبدالزهراء حسيني، تهران، مؤسسة الصادق عليه السلام، چاپ دوم.
۲۱. سيوطى، جلال الدين (بى تا)، الدر المنثور فى تفسير المأثور، بيروت، دارالمعرفة.
۲۲. _____ (۱۴۰۳)، الدر المنثور فى التفسير المأثور، ج ۶ و ۷، (بى جا)، دارالفكر، چاپ اول.
۲۳. الصالحى الشامى، محمد بن يوسف (۱۴۱۴)، سبل الهدى و الرشاد فى سيرة خير العباد، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى.
۲۴. صدوق، محمد بن على بن بابويه (۱۳۹۵ق)، كمال الدين و تمام النعمة، تهران، اسلامية، چاپ دوم.
۲۵. طباطبايى، محمد حسين (۱۴۱۷)، الميزان فى تفسير القرآن، قم، مكتبة النشر-الإسلامى، چاپ پنجم.
۲۶. الطبرانى، ابوالقاسم سليمان بن احمد بن ايوب (۱۴۰۴ق / ۱۹۸۳م)، المعجم الكبير، تحقيق حمدى بن عبدالمجيد سلفى، موصل، مكتبة الزهراء، الطبعة الثانية.
۲۷. طبرسى، احمد بن على (۱۳۸۶ق)، الإحتجاج، نجف، چاپ محمدباقر موسى خراسان.

۲۸. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول.
۲۹. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، چاپ سوم.
۳۰. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۲ش)، تلخیص الشافی، قم، المحبین، چاپ اول.
۳۱. طوسی، محمدبن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۲. عسقلانی، ابن حجر، (بی تا)، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفة، چاپ دوم.
۳۳. فخر رازی (بی تا)، تفسیر کبیر، (بی جا)، دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم.
۳۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، چاپ چهارم.
۳۵. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۶)، ینابیع المودة، (بی جا)، مکتبه المحمدی، چاپ اول.
۳۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۳۷. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۸. مناوی، محمد عبدالرئوف بن تاج العارفین (۱۴۱۵)، فیض القدر فی شرح الجامع الصغیر، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
۳۹. میلانی، علی (۱۳۹۰ش)، نگاهی به حدیث ثقلین، قم، الحقائق، چاپ سوم.
۴۰. النیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا)، الصحیح، بیروت، دارالفکر.
۴۱. — (۱۴۰۷)، صحیح، تحقیق دکتر موسی و احمد، ج ۵، (بی جا)، مؤسسه عزالدین، چاپ اول.
۴۲. واحدی نیشابوری، علی بن احمد (۱۴۰۰)، أسباب النزول، (بی جا)، دار الکتب العلمیه.

٤٣. هندی، میرحامد حسین (١٣٧٢ش)، خلاصة عبقات الأنوار (حديث ثقلين)،
ترجمة حسين افتخارزاده، (بی جا)، نبأ، چاپ اول.
٤٤. هیتمی، احمدبن حجر (١٣٨٥ش)، الصواعق المحرقة في الرد على أهل البدع و
الزندقة، مصر، مكتبة القاهرة لصاحبها، چاپ دوم.
٤٥. الهیثمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (١٤٠٧)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، قاهره،
دار الریان للتراث و بیروت، دار الكتاب العربی.
٤٦. — (١٤٠٤)، كشف الأستار عن زوائد البزار على الكتب و السنة، ج ٣، تحقیق
حبيب الرحمن اعظمی، (بی جا)، مؤسسة الرسالة، چاپ اول.

Andishe-e-Taqrib.38 Vol.14, No.3, Autumn 2018, P. 135-166	اندیشه تقریب. ۳۸ سال چهاردهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۷، پیاپی ۳۸ ص ۱۳۵-۱۶۶
---	---

نقش حوزه‌های علمیه در آزادی فلسطین

مجید شاکر سلماسی *

مقدمه

حوزه‌های علمیه از عناصر مهم و اصلی مولد فرهنگ در بین ملت‌ها هستند و موضع‌گیری این نهاد دینی همواره حجت شرعی و مقبول افراد جامعه بوده است. در عصر پرتلاطم کنونی، مخصوصاً در سده اخیر، همه شاهد نقش بسیار مؤثر حوزه‌های علمیه و علمای مسلمان در احیای فرهنگ غنی اسلام و حفظ باورها و معتقدات دینی مردم و نیز مبارزه با استکبار بوده‌ایم؛ از این روی به جرئت می‌توان اذعان کرد که عالمان مسلمان در جهان اسلام همواره نقش حاملان فرهنگ را داشته‌اند و از نظر جایگاه نیز در مقام برجسته‌ای بوده‌اند. به تعبیری، «عالمان به عنوان سازمان رهبری‌کننده مردم و گروهی از افراد هستند که پیشرفت یا انحطاط جامعه را با ایشان در ارتباط می‌دانند». با این توضیحات، موارد زیر را می‌توان به عنوان نقش و رسالت حوزه‌های علمیه در فرهنگ جامعه ذکر کرد:

۱. دفاع از حریم دین و مقابله با انحرافات؛
 ۲. فراهم کردن زمینه‌های جامعه‌پذیری صحیح؛
 ۳. فراهم آوردن زمینه برای اجرای احکام؛
 ۴. احیای مسجد به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای فرهنگ‌ساز جامعه؛
 ۵. ترویج اخلاق حسنه؛
 ۶. رهبری دینی.
- هریک از این موارد به‌تنهایی یکی از مصادیق مبارزه با استکبار و ظلم‌ستیزی است.
- واژگان کلیدی: حوزه‌های علمیه، فلسطین، اشغالگری، علما.

*. دکترای شیعه‌شناسی و مدرس دانشگاه قم: shaker1361@gmail.com

مسئله فلسطین در جهان اسلام

در جهان اسلام مسئله‌ای مهم‌تر از موضوع فلسطین وجود ندارد. این مسئله به قدری اهمیت دارد که در صورتی که حل شود، بسیاری از بحران‌های دیگر نظیر مسئله تروریسم در منطقه نیز از بین خواهد رفت؛ چراکه اساس و ریشه افکار تکفیری و تروریستی در اتاق فکر رژیم صهیونیستی طراحی می‌شود.

مسئله فلسطین بازتاب متعدد و گسترده‌ای در سراسر جهان به دنبال داشته است. یکی از واکنش‌های مهم در قبال این رویداد، برخوردی است که از جانب تحصیل کرده‌ها در حوزه و دانشگاه و روحانیون اسلام و مخصوصاً علمای شیعه صورت پذیرفت و بدون هیچ تغییری، در طول هفتاد سال گذشته ادامه یافته است. حال با توجه به ویژگی‌های خاص ظلم ستیزی روحانیون باید بدانیم که این طبقه از اندیشمندان مسلمان اصولاً با مسائلی همچون موضوع فلسطین و نفوذ صهیونیست‌ها چه برخوردی داشته‌اند و مقابله با آن را به چه قسمی لازم شمرده‌اند. یکی از روحانیون گمنام ایران به نام محمدحسن بن محمدابراهیم گیلانی که با حادثه‌ای مشابه قضایای فلسطین در عهد خود مواجه شده بود، حکم واجب را برای مقابله با این خطر، یکی از اقسام جهاد بیان می‌کند و وجوبش را چنین متذکر می‌شود: «دوم، جهاد در صورت هجوم اهل شرک و ضلالت است بر بلاد مسلمانان به نوعی که خائف باشند اهل بلاد از غلبه و استیلای اهل کفر بر بلدان، یا اگرچه قلیل شد، اخذ مال ایشان و این نوع جهاد واجب است بر کافه مسلمانان که قادر باشند بر جهاد... و این جهاد در غیبت و حضور امام علیه السلام بی تفاوت رواست» (صلح میرزایی، بی تا، ص ۴۸).

شیخ محمدرضا همدانی از علمای عصر ناصری نیز در رساله‌ای به نام ترغیب المسلمین *إلی دفاع المشرکین*، طی حکم صریحی در برابر چنین هجوم و صدمه‌ای می‌نویسد:

«جهاد که غرض حفظ بیضه اسلام و انتظام امر معاش و معاد آنام است، مادام که غرض صورت نیافته، امر به جهاد باقی است» (همان، ص ۵۲).

مطالعه تاریخ معاصر جنبش های شیعی روشن می کند که روحانیون در سخت ترین اوضاع و هنگامی که شداید از هر سو اساس و بنیان جامعه اسلامی را در معرض آفات و حوادث قرار می داد، نه تنها در کسوت راهبری جهاد درمی آمدند، بلکه با ژرف اندیشی و دقت نظر، به سرعت مطامع استعماری یا اهداف درازمدت بیگانگان را شناسایی می کردند و مانع از وصول ایشان به مقصد غایی خود می شدند؛ برای مثال، وقتی که در عراق قوای انگلیسی به مبارزه با مردم برخاستند و کوشیدند قیام ملت عراق را از مجرای طبیعی خود منحرف سازند و وضع دشوار و خفقان آوری را پدید آورند، انقلاب شیعیان عراق به رهبری روحانیون بود که ایشان را ناامید و محکوم به شکست کرد. یکی از علمای نجف که در سال های جنگ جهانی اول شاهد قیام شیعیان نجف بوده و حوادث را به دقت ثبت کرده است، در بخشی از خاطرات روزانه اش درباره علل قیام و جهاد شیعیان می نویسد:

«بعضی دیگر را اعتقاد بر این باشد که محض عرق اسلامی و حمیت اسلامیت بوده [که] نتوانسته ببیند که بلده مقدسه نجف که مرکز روحانیت و دیانت و قبه اسلام [و] چشم و چراغ اسلامیان است، در تحت فرمانروایی صلیبیان حکمران و آمر بر این بقعه مقدسه که مطاف ارواح مقدسه انبیاء و اولیاء و ملائکه مقربین و محبط رحمت و فیوضات حضرت احدیت بوده... بیرق تثلیث بالا سر جقه توحید کوبیده شود» (ولایتی، ۱۳۹۰، ص ۱۴).

روحانیون شیعه با اتکا به چنین پشتوانه هایی و با توجه به وظیفه شرعی خود درباره قضیه فلسطین، از همان ابتدا حرکتی را آغاز کردند که دقت در اهداف و مواضع نخستین این رهبران دینی و مقایسه آنها با آمال امروزی ایشان، ما را

مطمئن می‌سازد که روحانیون شیعه به‌واقع از سرسخت‌ترین و سازش‌ناپذیرترین صنف‌هایی بوده‌اند که در برابر خطر صهیونیسم بدون هیچ‌گونه تأمل و مسامحه‌ای از خود واکنش نشان داده‌اند. مرحوم آقامحمدحسن آل کاشف الغطاء، اعلم علمای نجف، در پاسخ به استفتای محمد صبری عابدین، آموزگار حرم شریف قدس، مطابق اسناد موجود فتوایی را به این مضمون انتشار می‌دهد: «جلّ شأنه می‌فرماید: "و كذلك أخذ رب إذا أخذ القرى و هي ظلمة أن أخذهم شديد." چه ظلمی از این بالاتر می‌باشد که انسان حقوق رفتگان و احفاد خود را از بین ببرد و پایمال نماید و بلکه می‌توان گفت چه ظلمی از این بالاتر است که انسان حق مقدسات و دین خود را پایمال کرده و از عظمت نوامیس و قرآن خود بکاهد» (تاجیک، ۱۳۸۲، ص ۱۴).

او سپس با اشاره به فروش اراضی فلسطین و حکم شرعی افرادی که در این گونه معاملات دست داشته‌اند، چنین اظهارنظر می‌کند:

«... آیا بعد از این‌همه یقین ندارند که این فروش، جنگ با اسلام می‌باشد؟ آیا کسی شک دارد که این فروش یا همراهی در فروش یا کوشش و دلالتی با رضایت در این کارها جنگ با خدا و پیغمبر او، پایمال نمودن دین اسلام است؟... آن‌ها را از دین و حوزه اسلام خارج و جزء کفار بشمارید و در تمام کارها از آن‌ها دوری کرده و با آن‌ها ازدواج ننموده و با آن‌ها معاشرت نکرده و همچنین خرید و فروش و سلام و علیک و رفت و آمد و گفت و شنید با آن‌ها ننموده و به علاوه، مرده‌های آن‌ها را مشایعت نکرده و در قبرستان‌های مسلمانان هم دفن ننمایند. اسامی آن‌ها را بایستی در تمام مجامع "نوادی" و روزنامه‌ها و مجله‌ها به اسم خارج‌شدگان از دین معرفی کرده و اسم ببرید» (ولایتی، ۱۳۹۰، ص ۱۷).

موضوع مخالفت علما با طرح تقسیم فلسطین در جامعه ملل شاید به واقع گام آغازین رویارویی علمای جهان اسلام و غرب بود که پرچم آن را روحانیون شیعه ایرانی مقیم عراق بلند کردند. این جماعت با فراخوان سایر علمای اسلامی، این مهم را بی‌واهمه و هراس چنین به فعلیت درآوردند: «آقایان هبه‌الدین شهرستانی و سید محمدمهدی صدر، سید محمدمهدی اصفهانی و سید محمدمهدی خراسانی که از علمای ایرانی ساکن بغداد و کاظمین هستند و شیخ راضی آل‌یاسین که از علمای شیعه عرب است، با یوسف عطا مفتی بغداد و حبیب العبیدی مفتی موصل و ابراهیم راوی که هر سه از علمای درجه اول موصل و بغداد هستند، تلگرافی به مضمون ذیل به جامعه ملل و وزارت خارجه انگلیس مخابره نموده‌اند: "این جانبان که نمایندگان روحانی مذاهب اسلامی هستیم، از قرار کمیسیون سلطنتی راجع به تقسیم فلسطین که یک کشور اسلامی و عربی عزیز است، اظهار عدم رضایت نموده و نسبت به آن اعتراض و آن را یک ضربتی به قلب اسلام و عرب می‌دانیم"» (همان، ص ۱۸).

آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی طی یادداشتی برای سفارت دولت ایران در بغداد اظهار امیدواری می‌کند که دولت ایران در جامعه ملل از هیچ‌گونه تلاش برای دستیابی ملت فلسطین به حقوق حقه خویش فروگذاری نمی‌کند. علامه کاشف‌الغطاء در اقدامی همسو با فعالیت آقای سید ابوالحسن اصفهانی، پادشاه وقت عراق، ملک غازی را همین‌گونه خطاب قرار داده است. سفارت ایران در بغداد این حرکت را این‌گونه تشریح می‌کند:

«علمای عرب شیعه نجف مجدداً تلگراف‌هایی به ملک غازی و کمیسر عالی فلسطین مخابره نموده و از مظالم انگلیس در فلسطین دادخواهی کرده‌اند. آقای شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء که از مشاهیر

علمای عرب در نجف می‌باشد نیز تلگرافی به کمیسر عالی انگلیس و کمیسیون فنی انگلیس مخابره نموده و اضافه کرده است که مردم از علما فتوای جهاد خواسته‌اند...» (همان).

یکی از جراید بغداد هم خبری را درج می‌کند که نشان دهنده روحیه مبارزاتی و خدشه ناپذیر روحانیون است: «براساس خبر النهار بغداد، علمای اسلامی در تاریخ ۱۳۱۷/۳/۲۵، در تحت قبه حضرت امیر علیه السلام در نجف تجمع نموده، درباب صدور حکم جهاد مذاکراتی نموده و حکم مزبور به امضای همه آقایان علما صادر خواهد شد و ریاست جلسه مزبور هم با آقای کاشف‌الغطاء خواهد بود» (صلح میرزایی، بی تا، ص ۱۷۹).

روحانیون شیعه برای بررسی این موضوع، از علمای سوریه، لبنان، اردن، مصر، یمن، امارت نشین‌های خلیج فارس، ترکیه، افغانستان و ایران دعوت کرده‌اند که در این اجلاس حضور یابند. علامه کاشف‌الغطاء سپس خود رأساً حکم جهاد را صادر کرد:

«... ای اسلام و ای عرب، بلکه ای برادر و یا اینکه ای بشر، وضعیتی که فلسطین سربریده به آن رسیده است، به نظر همه مشهود عیانی شده و چنان‌که گفته‌ایم، باز هم می‌گوییم که قضیه فلسطین قضیه بالاختصاص خود فلسطین نبوده... ای عرب، ای مسلمین، ای بشر یا ای مردم، جهاد در فلسطین بر هر انسان واجب شده، نه بر عرب و مسلمین تنها... این است دعوت و ندای عمومی این جانب که به عرب و اسلام می‌فرستم. خدا گواه است که بنده دهه ششمی را از عمر تجاوز کردم و اگر ازدحام و ازدیاد انواع علل رنجوری بر این استخوان‌های پوسیده‌ام حمله نمی‌آوردند، اول شخصی بودم که به این دعوت لبیک می‌گفتم...» (ولایتی، ۱۳۹۰، ص ۲۳).

محمدحسین آل کاشف‌الغطاء سپس در فتوایی دیگر به تقسیم‌بندی کشورهای جهان اسلام می‌پردازد که باید در این جهاد نقش ایفا کنند. به زعم علامه، نخستین کشوری که باید رأیت جهاد را بردارد، اردن هاشمی است که زعمای آن ادعای سیادت می‌کنند و پس از آن، حجاز است که به دلیل پرتوافکنی خورشید اسلام باید قدم در این راه بگذارد. آن‌گاه مصر و سوریه را خطاب قرار داده، آن‌ها را به دلیل هم‌جواری ذی‌حق می‌شمارد و سپس می‌گوید: «می‌گویند چهارصد میلیون مسلمان در کره زمین موجود است. چطور می‌شد اگر ده‌یک این عده از راه غیرت اقدام نموده، برای ادای وظیفه خویش نسبت به فلسطین و به یاری مجاهدین آن ملحق می‌شدند؟ البته گره فلسطین گشوده می‌شد، اشکال آن خاتمه می‌پذیرفت... به خدا قسم که از مرحله خیلی دور افتادیم و پرت گشتیم و هنوز آنچه را که باید بیان نکردیم... کنگره‌ها منعقد و مقررات آن تقدیم می‌شود و هیئت‌ها برای لندن مسافرت می‌کند. با همه این‌ها قشون انگلیس شکم زن‌های آبستن را در فلسطین سفره می‌کند، بی‌گناهان را بی‌جان و خون‌های پاک را روان می‌سازد و با تمام شدت به تبهکاری‌های بزرگ خود ادامه می‌دهد و حجاز و اردن هم با چشم و گوش همه چیز را می‌بینند و می‌شنود؛ با وجود این، با کمال تفریح رفت‌وآمد دارند؛ حتی دو بز آن‌ها از جای خود نجنبیدند. ای کاش به این هم اکتفا و شر خود را از سر فلسطین کوتاه می‌کردند و با ستمکاران مساعدت و همراهی نمی‌نمودند! ولی عموم مسلمانان در اقطار زمین چیزی که دارند، اعتراض هست، هیاهو، نطق، مقاله‌نویسی، شعرگویی و بعضی مساعدت‌های مادی بسیار کم که حال یک قطره آب بر سنگ را دارد و حال آنکه خیلی از مسلمانان دارای هزاران بلکه میلیون‌ها لیره هستند. آیا هیچ شنیده شد یکی از آن‌ها با هزار لیره استرلینگ کمکی کرده باشد، چنان‌که یهودیان که عده‌شان کمتر و طبعشان پست‌تر است، می‌کنند؟» (همان).

این جملات که اینک قریب به شصت سال از تحریرش گذشته و نمایانگر روح حاکم بر روحانیون شیعه است، اگر منصفانه قضاوت شود، بیانگر درد اصلی جهان اسلام بوده است؛ دردی که اگرچه بیمار مبتلا به آن تاکنون تاوان سنگینی را برای تسکینش پرداخته است، حاضر نشده به درمان اساسی خود برخیزد. علامه کاشف‌الغطاء در پایان اعلامیه خود، با رشادت جملاتی را می‌نویسد که به‌واقع زینبده او است. او که درد اصلی جهان اسلام را یافته است، این صراحت را دارد که حقایق را هرچند تلخ و ناگوار بیان کند تا شاید مسلمانان به خود آیند و سر از خواب غفلت بردارند. کلام او در این باب چنین است:

«با وجود همه این‌ها، کاش مسلمانان به حق اعتراف کنند و حقیقت را پاک و پوست کنده اظهار نمایند! آن حقیقت این است که بلیه مسلمانان از خود مسلمانان و از بلیه صهیونی و انگلیس خیلی بزرگ‌تر می‌باشد. این حقایق آشکار را هرکس می‌داند و جز شاگرد کوچک دبستان، کسی آن را ابراز نمی‌نماید.»

امام خمینی رحمته الله علیه در اوج قدرت نظام ستم‌شاهی، افشاگر روابط پنهان رژیم شاه و اسرائیل بود و مقابله با خطر اسرائیل برای جهان اسلام را بسیار جدی و پیگیرانه دنبال می‌کرد. ایشان یکی از اولین مراجع تقلید و پیشوایان بزرگ مذهبی بودند که مجوز حمایت از مبارزان فلسطینی از محل وجوهات شرعی و زکات و صدقات را صادر کردند و در جریان جنایت رژیم اشغالگر قدس در به آتش کشیدن مسجدالاقصی، برخلاف مشی دیگران که بازسازی مسجد را وجهه همت خود قرار داده بودند، با دوراندیشی تمام بر حفظ آثار جنایت اسرائیل به عنوان عاملی سمبلیک برای تحریک و تشویق مسلمین علیه موجودیت مسبب اصلی جنایت - یعنی رژیم اشغالگر - تأکید می‌ورزیدند. حضرت امام خمینی رحمته الله علیه از همان آغاز

وجهه اسلامی و بعد اعتقادی مبارزه با اسرائیل را کارسازترین روش برای بسیج ملت مظلوم فلسطین و جلب حمایت امت اسلام از آنان معرفی کردند و اتخاذ مشی های دیگری همچون تکیه بر قومیت عربی و نگرش های ناسیونالیستی و دیگر ایدئولوژی های وارداتی و غیراسلامی را انحراف در مسیر مبارزه برای آزادی قدس می دانستند.

ایشان به مشکلات درونی جهان اسلام، از جمله ضعف و ناتوانی یا وابستگی بعضی از سران کشورهای اسلامی، وقوف کامل داشتند؛ لذا بر آگاهی و شعور عمومی جهان اسلام منبعت از اصول اعتقادی و مشترکات ایمانی و فرهنگی امت و پرهیز از اختلافات فرقه ای تأکید می کردند و سران دولت های اسلامی را به متابعت از این جریان فرامی خواندند و معتقد بودند که دولت ها تا آنجا که با این شعور و خواست عمومی مسلمین همراه باشند، شأن رهبری و مسئولیت هدایت مبارزه را عهده دار خواهند بود، وگرنه ملت های مسلمان باید با آنان همان کنند که ملت مسلمان ایران با شاه کرد.

پروفسور روزه گارودی از محققان، متفکران و نویسندگان بسیار معروف مغرب زمین که در صفحه اول کتاب خود با عنوان *پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی* می نویسد:

«ما به حریم یک موضوع ممنوع تجاوز می کنیم و آن صهیونیسم و دولت اسرائیل است که این خود شاهی بر مدعاست».

او در ادامه می نویسد:

«اگر تحلیل صهیونیسم را مطرح کنیم، از محدوده ادبیات به حوزه قضایی منتقل می شویم... انتقاد اساسی از دولت اسرائیل — و تأکید می کنم که انتقاد اساسی و بنیادی، یعنی تحلیل و تشریح منطق درونی

دولتی متکی بر اساس و اصول صهیونیسم سیاسی - بلافاصله به قیمت نازی قلمداد شدن تمام می‌شود و تهدید به مرگ‌ها را به سویتان سرازیر می‌کند» (گارودی، ۱۳۷۷، ص ۱۶).

این واقعیت را نه فقط بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران بزرگ در محافل خصوصی و عمومی و حتی مکتوبات خویش اظهار و اعتراف کرده و از آن شکوه کرده‌اند، بلکه بسیاری از مردم نقاط مختلف جهان نیز شاهد این قبیل تهدیدها، ترورها، محاکمات و قتل‌ها بوده‌اند. حاکمیت چنین منطقی در شماری از دولت‌های جهان، به ویژه محافل اروپایی و جهان غرب، نه تنها نشانگر نفوذ صهیونیسم در مجامع و مناطق فوق‌الذکر و سلطه بر آن‌ها، که بیش از آن نمایانگر وحشت صهیونیست‌ها از افشای چهره اصلی و ماهیت درونی‌شان است. در چنین عصری و چنین فضایی، فقط افرادی جرئت و شهامت مضاف با سلطه‌گران صهیونیست و اقطاب و ایادی این پدیده سرطانی را خواهند داشت که قلبی سرشار از ایمان و ره توشه‌ای خالص از اسلام ناب محمدی ﷺ داشته باشند و به سنگری محکم و دژی تسخیرناپذیر چون قرآن و عترت متکی باشند. اگر قضاوت را برعهده انصاف و انهمیم و درصدد معرفی و انتخاب چنین چهره یا چهره‌هایی برآییم، بی‌تردید حضرت امام خمینی رحمته الله علیه را باید پرچمدار بزرگ این روشنگری و درنهایت ستیز قهرمانانه، به‌ویژه در این برهه از تاریخ، برشمیریم.

در سرتاسر بیانات و مکتوبات این پیشوای بزرگ مسلمانان جهان، صهیونیسم پلیدترین پدیده سیاسی و منفورترین معضل معرفی می‌شود؛ آن هم نه در فضای جمهوری اسلامی یا انقلاب، که در سخت‌ترین دوران سیاه اختناق و استبداد شاهنشاهی، یعنی از همان آغاز علنی شدن مبارزات ایشان در سال ۱۳۴۱ شمسی. به بیانی دیگر، زمانی که ایادی صهیونیسم در ایران حکم‌فرمایی می‌کردند و

سازمان «ساواک» به عنوان یکی از مخوف ترین تشکیلات زیرزمینی و پلیسی، تحت هدایت و آموزش کارشناسان صهیونیست قرار داشت، آن زمانی که بازار و اقتصاد ایران در قبضه صهیونیست‌ها بود، رادیو، تلویزیون و دیگر رسانه‌های گروهی را صهیونیست‌ها اداره می‌کردند و خلاصه زمانی که صهیونیسم در هرم قدرت ایران قرار داشت و مشی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، آموزشی، نظامی و... را در نظام منحوس پهلوی تبیین و ترسیم و تعیین می‌کرد. این سلاله رسول الله ﷺ نه فقط در ایران شاهنشاهی، که در تبعید در عراق نیز با کمال شجاعت و شهامت و هشیاری، نوک پیکان مبارزه مقدس خویش را علیه صهیونیسم جهانی نشانه گرفته بود و این پدیده خطرناک را سرمنشأ تمامی فساد و جنایات در بسیاری از بلاد عالم، از جمله ایران شاهنشاهی، معرفی می‌فرمود:

«هدف اجانب قرآن و روحانیت است... ما باید به نفع یهود، آمریکا و فلسطین هتک شویم و زندان برویم؛ معدوم گردیم؛ فدای اغراض شوم اجانب شویم» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۵۳).

«این جانب به حسب وظیفه شرعیه به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می‌کنم قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است. استقلال مملکت و اقتصاد آن تحت قبضه صهیونیست‌هاست» (همان).

«این ماده فساد که در قلب ممالک اسلامی با پشتیبانی دول بزرگ جایگزین شده است و ریشه‌های فسادش هر روز ممالک اسلامی را تهدید می‌کند، باید با همت ممالک اسلامی و ملل بزرگ اسلام ریشه‌کن شود».

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در طول دوران سخت تبعید و نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همچنان در عزم خویش برای مبارزه با صهیونیسم پایدار ماندند و همواره خطر این پدیده پلید را به ملل آزاد جهان گوشزد می‌کردند:

«من نزدیک به بیست سال است که خطر صهیونیسم بین الملل را گوشزد نموده‌ام و امروز خطر آن را برای تمامی انقلابات آزادی‌بخش جهان و انقلاب اصیل اسلامی ایران نه تنها کمتر از گذشته نمی‌دانم، که امروز این زلوه‌های جهان‌خوار با فنون مختلف برای شکست مستضعفان جهان قیام و اقدام نموده‌اند. ملت ما و ملل آزاد جهان باید در مقابل این دسیسه‌های خطرناک با شجاعت و آگاهی ایستادگی نمایند» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۷۷).

«من همان‌گونه که بارها و در سال‌های گذشته، قبل و بعد از انقلاب هشدار داده‌ام، مجدداً خطر فراگیری غدهٔ چرکین و سرطانی صهیونیسم را در کالبد کشورهای گوشزد می‌کنم» (همان).

توضیح این نکته ضروری است که حضرت امام در تمام طول مبارزات خویش علیه صهیونیسم و نظام سلطه در جهان، با کمال دقت و آگاهی به این نکته اشاره کرده‌اند که مسئلهٔ «صهیونیسم» از حساب «یهود و یهودیت» جدا و قابل تفکیک است. صهیونیسم جهانی همواره کوشیده است تمامی جنایات، تهاجمات، اشغالگری‌ها، سلطه‌طلبی‌ها و تمامی عملکردهای پلیدش را تحت پوشش مذهب یهود قرار دهد و توجیه کند؛ بدین ترتیب، نه تنها خود را ناجی یهود بخواند، بلکه از این ترسند به شکل دستاویزی برای توجیه ماهیت و مشروعیت بخشیدن به عملکردهای پلیدش در جهت مطامع اشغالگرانهٔ خویش سوءاستفاده کند. بی‌تردید توسل و تمسک به چنین شیوه‌ای، نه فقط در گمراه کردن و انحراف اذهان بسیاری از مردم و مجامع به ویژه عامهٔ یهود بی‌تأثیر نبوده، بلکه در جهت مطامع و مقاصد صهیونیست‌ها بهره‌ها و ارمغان‌های فراوانی به همراه داشته است. کیست که نداند صهیونیسم پدیده‌ای سیاسی است و آیین یهود را فقط دستاویزی برای تحقق

آرمان‌های سیاسی خود قرار داده است. بسیاری از یهودیان با این پدیده شیطانی مخالف‌اند و حتی به مبارزه با آن مشغول‌اند. کیست نداند که از آغاز زمزمه‌های اشغال فلسطین، به ویژه در اواسط قرن نوزدهم در اروپا، بسیاری از یهودیان با طرح اندیشه صهیونیستی کوچ یهود به فلسطین مخالفت کرده و خواهان همزیستی در محل زیست و موطن خویش بوده‌اند؛ به طوری که منابع یهودی اعتراف می‌کنند که عکس‌العمل جوامع یهودی اروپا و آمریکا در همان زمان به صورت مخالفت با صهیونیسم و ایده اسکان با مراجعت به فلسطین نمودار گردید.

مدل مبارزاتی امام خمینی علیه السلام در قبال رژیم غاصب قدس بر چند محور استوار بود که بررسی هر یک از این محورها خود نیازمند انجام پژوهشی عمیق است و لازم است رساله‌هایی در هر یک از ابعاد که به آن اشاره خواهد شد، نگاشته شود. این مدل را می‌توان روش «ظلم ستیزی» یا «استکبارستیزی» نام نهاد و از «هویت اسلامی فلسطین»، «اتحاد امت اسلامی»، «مبارزه درونی یا تزکیه و انسجام درونی نیروهای مبارز»، «دشمن‌شناسی و افشای مستمر ماهیت رژیم صهیونیستی» و «بهره‌مندی از قابلیت‌های جهان اسلام» به عنوان مؤلفه‌های مهم و کارکردی این مدل مبارزاتی نام برد.

لازمه اتخاذ مواضع اصولی و مبارزه جدی با اسرائیل این است که مردم ضمن آگاهی، به بیماری و تب مصرف مبتلا نباشند و آن‌قدر به زمامداران خویش اعتماد داشته باشند که با آنان همکاری و همراهی کنند؛ ولی خفقان و استبداد حاکم بر اکثر کشورهای اسلامی به حدی بود که مردم پشتیبان حکومت‌ها نبودند. با درک این موقعیت بود که امام خمینی تکیه گاه اصلی مقاومت را ایمان اسلامی ملت‌ها می‌دانست، می‌فرماید:

«ما تا به اسلام برنگردیم — اسلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم — تا به اسلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برنگردیم، مشکلاتمان سر جای خودش هست. نه می‌توانیم

قضیه فلسطین را حل کنیم، نه افغانستان را نه سایر جاها را. ملت‌ها باید برگردند به صدر اسلام. اگر حکومت‌ها هم با ملت‌ها برگشتند که اشکالی نیست و اگر برنگشتند، ملت‌ها باید حساب خودشان را از حکومت‌ها جدا کنند و با حکومت‌ها آن کنند که ملت ایران با حکومت خودش کرد، تا مشکلات حل شود...» (همان، ج ۱۶، ص ۳۳).

شناخت دشمن و حمله به نقاط ضعف آن و افشای ماهیت پلید آن و نیز توجه به وابستگی‌ها و نیرنگ‌های چنین دشمنی که عبارت «اسرائیل، مرزهای تو از نیل تا فرات است» شعار اصلی آن است، از مهم‌ترین مؤلفه‌های مدل مبارزاتی امام خمینی رحمته الله علیه بود. ایشان طی سالیان متمادی بارها خطر توسعه‌طلبی اسرائیل و اکتفانکردن به مرزهای فعلی را گوشزد می‌کردند و یادآور می‌شدند که هرگونه انکار یا پرده‌پوشی این هدف از سوی اسرائیل، فقط به منظور فریب افکار عمومی جهان اسلامی و سود جستن از سیاست گام‌به‌گام در تعقیب اهداف نهایی است. چنانچه همین هشدار امام به‌خوبی درک می‌شد، راه بر انواع طرح‌های سازشکارانه‌ای که به خیال خام خود می‌خواستند اسرائیل را اسیر تعهدات و توافق‌های بین‌المللی کنند و از این طریق به قیمت واگذاری بخش عمده‌ای از سرزمین‌های اشغالی، نوعی خودمختاری محدود در گوشه‌ای از سرزمین فلسطین به دست آوردند، مسدود می‌شد (امام خمینی، ۱۳۵۶، ص ۱۸۷).

حوزه‌های علمیه و مسئله فلسطین

اشغال فلسطین دردناک‌ترین مسئله جهان اسلام در سده اخیر و یکی از طولانی‌ترین مبارزات آزادی‌بخش و مقاومت علیه تجاوز و ستم و نسل‌کشی‌ای است که در آن سرزمین ادامه دارد. از نخستین روزهای اشغال سرزمین فلسطین به دست صهیونیست‌ها و اخراج مسلمانان با پشتوانه دولت‌های غربی، علمای

مسلمان و حوزه‌های علمیه به دفاع از فلسطینیان پرداختند و از مبارزه این مردم ستمدیده برای به دست آوردن حقوق از دست رفته خود جانب‌داری کرده‌اند. حوزه‌های علمیه با زبان و قلم، شیعیان را برای کمک به برادران ستمدیده خود تشویق و تهییج کرده‌اند و با فتاوی صریح کمک به آنان را واجب شرعی شمرده و کشته شدن در راه آزادی بیت‌المقدس را شهادت در راه خدا محسوب داشته‌اند. سید شرف‌الدین عاملی از نخستین علمایی بود که در جهان عرب از روند مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین احساس نگرانی کرد. او مسئولیت این بحران را که آینده تاریک آن از همان سال‌ها نمایان بود، بر دوش دولت انگلیس دانست که با استفاده از خلأ فروپاشی دولت عثمانی، می‌خواست پایگاه استواری برای خود در قلب جهان اسلام ایجاد کند. سید شرف‌الدین از دولت‌های جهان خواست که با اعتراض و فشار به بریتانیا جلوی پیش‌روی صهیونیست‌ها را بگیرند. سید که خود در لبنان درگیر مبارزه برای آزادی این کشور از سیطره رژیم اشغالگر فرانسه بود، از سیر مبارزات ملت ایران علیه سلطه انگلیس بی‌خبر نبود و مسائل جنبش ملی شدن صنعت نفت را دنبال می‌کرد و شرح ماجراهای مبارزاتی ایرانیان علیه استعمار غرب را به آگاهی مسلمانان لبنان می‌رساند.

علامه محمدحسین کاشف‌الغطاء (۱۲۹۴-۱۳۷۳ق) نیز در جانب‌داری از فلسطین کارنامه درخشانی دارد. وی دانشمندی آگاه و سیاستمدار بود و به تاریخ و جغرافیای گذشته و حال جهان اسلامی آگاهی‌های عمیقی داشت. این آگاهی‌های همه‌جانبه از وضعیت سیاسی جهان اسلام و دشمن‌شناسی به او کمک کرد که در راه آگاه کردن مسلمانان از نقشه‌های شوم بریتانیا و آمریکا در تحمیل صهیونیست‌ها بر عالم اسلام گام‌های بزرگی بردارد. بخشی از تلاش‌های بی‌وقفه کاشف‌الغطاء، مسافرت به کشورهای اسلامی و دیدار با صاحب‌نظران جهان اسلام

بود تا افزون بر آشنایی با وضعیت سیاسی و جغرافیایی مردم، عالمان دین را از توپنه‌های مرموزانه غرب و اشغال سرزمین فلسطین آگاه کند. یکی از سفرهای تاریخی او، سفر به فلسطین و شرکت در کنگره اسلامی بود. این کنگره در سال ۱۳۵۰ قمری به مناسبت ولادت پیامبر ﷺ در قدس برگزار شد و حدود ۱۵۰۰ نفر از شخصیت‌های اسلامی در آن شرکت کردند. کاشف‌الغطاء با سخنرانی مؤثر خود درباره علل انحطاط مسلمانان و ضرورت پرهیز از دوگانگی و خطر نوین جنبش صهیونیست‌ها برای تسلط بر جهان اسلام، سخن گفت و پس از آن از شهرهای حیفا و نابلس و یافا دیدن کرد.

در سال ۱۳۶۷ قمری با تشکیل دولت اسرائیل و شکست ارتش‌های عربی، کاشف‌الغطاء با استفاده از نفوذ دینی و سیاسی خود با صراحت در برابر این فاجعه هولناک به مقابله پرداخت و زمامداران کشورهای اسلامی را به جرم کوتاهی در مبارزه و بسیج عمومی مردم، محکوم و تأکید کرد که حاکمان در مبارزه با اسرائیل جدی نیستند و مسلمانان باید در سایه وفاق و اتحاد داخلی با یهودیان مهاجر بجنگند و آنان را از سرزمین‌های اشغالی بیرون برانند. کاشف‌الغطاء جانب‌داری غرب، به‌ویژه آمریکا و انگلیس را عامل اصلی ایجاد اسرائیل و بقای آن می‌شمرد و در سخنرانی‌ها فریاد می‌زد:

«مسلمانان بیشترین رنج و شکنجه را در دوران معاصر از دولت‌های غربی متحمل شده‌اند و آنان مسئول جنایت‌های یهودیان هستند».

نایب‌رئیس انجمن آمریکایی دوستداران خاورمیانه در سال ۱۳۷۳ قمری طی نامه‌ای از کاشف‌الغطاء دعوت کرد در کنگره‌ای به منظور بررسی راه‌های همکاری اسلام و مسیحیت در برابر الحاد مارکسیسم شرکت کند. وی این دعوت را رد کرد و طی نامه‌ای مشروح و سرگشاده به نام «الکلمة العلیا فی الإسلام لا فی یحمدون»

که به آمریکا فرستاد، ثابت کرد که فتنه اصلی برای همه ادیان و مذاهب، آمریکا و غرب است نه الحاد شرق. امروزه این آمریکا و یهودیان اند که مسلمانان را می کشند و منابع اقتصادی آنان را غارت می کنند؛ بنابراین، تشکیل چنین مجالسی برای روپوش نهادن بر جنایت های اسرائیل است، نه جلوگیری از الحاد مارکسیسم.

آیت الله شیخ عبدالکریم زنجانی، از بزرگان نجف، از دیگر کسانی بود که در راه اتحاد اسلامی و مسئله فلسطین کوشش ها کرد. آن بزرگ که در علم و دانش سرآمد اقران خود و در سال ۱۳۴۴ قمری در شمار مجتهدان و فقیهان نامی نجف بود، درد و رنج جهان اسلام را برنمی تابید و همواره دغدغه عزت مسلمانان و تمامیت ارضی سرزمین های اسلامی و بهروزی ستمدیدگان، او را ناآرام می کرد. آن بزرگ دوری و بی خبری مسلمانان از احوال یکدیگر را عامل اصلی شکست مسلمانان از بیگانگان می شمرد و برای آگاهی از سرزمین های اسلامی و دیدار با علما و سیاستمداران جهان اسلام سفرهای گوناگون به هند و سوریه و مصر و فلسطین انجام داد.

آیت الله زنجانی در سال ۱۳۵۵ قمری به دعوت سید امین حسینی، مفتی فلسطین، به آن دیار رفت و با استقبال گرم مردم و علمای قدس روبه رو شد. در آن روزها یهودیان و بریتانیا در آغاز کار بودند و مهاجران یهودی گروه گروه از نقاط گوناگون جهان، به ویژه اروپا، به این سرزمین می آمدند و با تطمیع و ارعاب در زمین های مسلمانان ساکن می شدند. شیخ عبدالکریم با تیزی خطر این میهمانان ناخوانده را برای فلسطینیان گوشزد کرد و بدانان یادآور شد که اینان در صورت تسلط بر مردم، میزبانان را از خانه بیرون خواهند راند. وی هشدار داد که وسوسه های دولت بریتانیا برای مشارکت و زیست مسالمت آمیز یهودیان با مسلمانان و تشکیل دولت مشترک، فریبی بیش نیست و مردم باید از آغاز، راه را بر خطر ببندند.

آیت الله زنجانی با بیان آیه‌های قرآن و روایت‌های پیشوایان دین در پیروزی حتمی حق و حقیقت و پیروزی مسلمانان بر یهودیان، شعله‌هایی از امید و مقاومت را در دل‌های افسرده مسلمانان فلسطین برافروخت و بدانان بشارت داد که در سایه همدلی و پشتیبانی دیگر مسلمانان خواهند توانست در برابر متجاوزان بایستند. یکی از خطبه‌های شیخ چنان شورانگیز و آتشین بود که مفتی فلسطین در پایان چنین گفت:

«سود این درس شما در مسجدا لاقصی برای فلسطین و عرب و مسلمانان، بهتر از صدهزار سپاهی آماده کارزار بود».

دیگر علمای بیدار نجف نیز از مردم فلسطین جانب‌داری می‌کردند و روش آیت الله زنجانی را در دعوت به همیاری شیعیان با برادران فلسطینی خود می‌ستودند. از جمله هواداران جدی مسئله فلسطین، آیت‌الله حکیم بود که در همه مراحل جنبش فلسطین از آن حمایت کرد و از هیچ کمکی در تأیید و پیشبرد آن دریغ نکرد.

آیت‌الله حکیم در حساس‌ترین مراحل تاریخ فلسطین، هیئتی را به کنفرانس اسلامی در عمان که در تاریخ ۱۹۶۷/۱۰/۲۰ میلادی برگزار می‌شد، اعزام کرد و پیامی کتبی به این کنفرانس فرستاد. در این پیام مشروح با تأکید بر اتحاد و وحدت اسلامی، مسلمان‌نمایی را که به دروغ ادعای اسلام کرده و با دشمنان استعمارگر همکاری می‌کنند، یکی از عوامل شکست مسلمانان شمرد و از زمامداران و توده‌های مسلمان خواست که به سوی خداوند بازگردند و اساس زندگی خود را بر پایه‌های تعالیم و قوانین اسلامی استوار کنند و اوضاع اجتماعی و داخلی خود را برابر دستورهای اسلامی شکل دهند؛ چراکه فقط در سایه بازگشت به اسلام، ذلت و خواری از بین می‌رود و شکست به پیروزی تبدیل خواهد گشت. مرحوم حکیم از زمامداران و مسئولان خواست که به پیروزی و آزادی همه مناطق اشغالی بیندیشند و طرح‌های سازشکارانه دولت‌های غربی را نپذیرند و افزود:

«ما چنان که بارها گفته ایم، یک بار دیگر اعلام می داریم که مسئله فلسطین و به ویژه مسئله بیت المقدس یک مسئله اسلامی است... و روی همین اصل، مسئولیت های امروز متوجه همه توده های مسلمان، به ویژه زمامداران، در هر رنگ و زبان و لباسی که هستند، می باشد و بدون شک تاریخ و مردم مسلمان جهان در آینده قضاوت و داوری خود را درباره آن ها، اعم از عرب و غیرعرب، براساس مقدار و اندازه استقامت و مقاومتی که در جهاد آزادی نخستین قبله مسلمانان و بیرون راندن نیروهای اشغالگر از سرزمین های پاک اسلامی ما از خود نشان دهند، مورد تأیید نسل های آینده خواهد بود» (پگاه حوزه، ۱۳۸۱، ص ۸).

آیت الله حکیم در پاسخ به استفتائاتی درباره کمک به نهضت مقاومت فلسطین، کمک به رزمندگان را واجب شمرد. ایشان پس از نبرد کرامه در اردن در تاریخ ۱۹۶۸/۳/۲۱ در پاسخ به سؤالی نوشت:

«اگر کسی بتواند به این نهضت بپیوندد و قدرت داشته باشد که در عملیات آن ها شرکت کند و همکاری مزبور تحت رهبری صحیحی انجام پذیرد و عملی به زیان مسلمانان انجام ندهد، این کار بر او واجب است» (همان).

همچنین در پاسخ به این سؤال که «به نظر حضرت عالی اگر سرباز یا فدایی مسلمانی که وضع نماز و روزه او مشکوک است، در هنگام جهاد با اسرائیل کشته شود، با توجه به اینکه اسرائیل متجاوز است و اراضی مسلمانان و اماکن مقدسه آنان را اشغال نموده است، آیا چنین فردی در نزد خداوند شهید محسوب می شود یا نه» نوشت:

«اگر این چنین شخص به قصد پیروزی مسلمانان و به نیت تقرب به خداوند تبارک و تعالی اقدام کند، اگر کشته شود، شهید خواهد بود».

ایشان در پاسخ این سؤال که وضع کسانی که با وجود ثروتمندی و تمول، در راه نجات فلسطین از ثروت خود چیزی انفاق نمی‌کنند فرمود:

«بدون شک اگر امید پیروزی باشد و این امر منوط به بذل مال باشد و او بذل نکند، نزد خداوند گناهکار محسوب می‌شود».

اشغال فلسطین در حوزه‌های علمیه ایران نیز انعکاس گسترده‌ای یافت و طلاب حوزه‌ها و علمای شهرهای گوناگون ایران در برابر این فاجعه به خروش درآمدند. عالمانی مانند آیت‌الله کاشانی، بروجردی، امام خمینی، نواب صفوی، طالقانی، علامه طباطبایی، آیت‌الله گلپایگانی، نجفی مرعشی، شهید مطهری و دیگران، در اعتراض به این مسئله کوشش‌ها کردند.

آیت‌الله کاشانی به موازات مبارزه با انگلیس‌ها در ماجرای ملی شدن نفت، از خطر صهیونیست‌ها نیز غافل نبود و بر آن بود که نقشه سکونت یهودیان در سرزمین قدس، توطئه‌ای انگلیسی است. ایشان چهار روز پس از تشکیل دولت اسرائیل، نخستین اعلامیه ضدصهیونیستی را در تاریخ ۱۳۲۶/۱۰/۱۱ شمسی صادر کردند. در این اعلامیه چنین آمده است:

«تشکیل دولت صهیونیستی در آتیه کانون مفسد بزرگ برای مسلمین خاورمیانه و بلکه دنیا خواهد بود و زیان آن تنها متوجه اعراب فلسطین نمی‌گردد... بر تمام مسلمین عالم است از هر طریقی که می‌شود، از این ظلم فاحش جلوگیری کنند و این مزاحمت را از مسلمین فلسطین دفع بنمایند» (همان).

آیت‌الله کاشانی پس از آن در چندین اعلامیه و سخنرانی، ضمن یادآوری خطر صهیونیسم برای جهان اسلام، خواستار حمایت سیاسی و مادی عموم مسلمانان از فلسطینیان گردید. در یکی از مجالسی که برای جانب‌داری از فلسطین تشکیل داد،

آیت‌الله فلسفی درباره‌ی خطر این مهمانان ناخوانده سخن گفت و تأکید کرد که کمک به اعراب ستم‌دیده در وضعیت کنونی بر مرد و زن، لازم و جزو واجبات است. وی میان یهود و صهیونیست‌ها تفاوت گذاشته و گفت:

«یهودیان ایران در پناه مسلمانان‌اند و نباید بدانان تعرض شود».

این جلسه‌ی عمومی شش ساعت ادامه یافت.

آیت‌الله بروجردی نیز در تاریخ ۱۳۲۷/۳/۹ شمسی طی اعلامیه‌ای جنایت‌های دولت اشغالگر قدس را محکوم کرده و از مسلمانان ایران و جهان دعوت کردند که افزون بر کمک به مسلمانان، در مجالس دعا و نیایش از یهودیان اشغالگر اعلان براءت و بیزاری کنند و علیه اشغالگران نفرین و برای پیروزی مسلمانان در جنگ علیه اسرائیل دعا کنند.

نواب صفوی و جمعیت فدائیان اسلام نیز در آن روزها در کمک به فلسطین و فرستادن نیروی نظامی و کمک‌های مالی به سرزمین قدس بیش از هر جمعیت دیگری تلاش کردند. نواب پس از برپایی تظاهرات بزرگ مردم در تاریخ ۱۳۲۷/۲/۳۱ شمسی در جانب‌داری از فلسطین، جایگاه‌هایی برای نام‌نویسی داوطلبان جنگ با یهودیان اشغالگر در مراکز گوناگون تهران افتتاح کرد که حدود پنج‌هزار نفر در آن ثبت‌نام کردند. درباره‌ی فدائیان اسلام اعلامیه‌ای نیز صادر کرد:

«هُوَ الْعَزِيزُ»

نَصْرَ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحَ قَرِيبٍ.

خون‌های پاک فدائیان رشید اسلام در حمایت از برادران مسلمان فلسطین می‌جوشد. پنج‌هزار نفر از فدائیان رشید اسلام عازم کمک به برادران فلسطین هستند و با کمال شتاب از دولت ایران اجازه‌ی حرکت سریع به سوی فلسطین را می‌خواهند و منتظر پاسخ سریع دولت می‌باشند».

ولی دولت ایران برنامه اعزام مردم به فلسطین را نپذیرفت و این فعالیت‌ها به جایی نرسید. نواب پس از آن به لبنان رفت و در آنجا با رهبران مبارز جهان اسلام دیدار کرد؛ از جمله با سیدشرف‌الدین عاملی دیدار کرده، درباره مسائل جهان اسلام با آن بزرگ‌مرد گفت‌وگو کرد. او در این سفر با یاسر عرفات که در آن روزها به تحصیل مشغول بود، دیدار کرد و او را به مبارزه مسلحانه علیه صهیونیست‌ها تشویق کرد. در واقع، نخستین جرقه تشکیل سازمان «فتح» به هدایت نواب بود.

نواب صفوی برای شرکت در کنفرانس اسلامی در تاریخ ۱۳۲۷/۹/۱۱ شمسی به مصر رفت و در جراید مصر مقالاتی در ضرورت یاری فلسطینیان نوشت و کمک به آنان را از واجبات عقلی و شرعی عموم مسلمانان برشمرد. او در سال ۱۳۳۲ نیز برای شرکت در کنفرانس اسلامی به بیت‌المقدس رفت و در جلسات شش‌روزه این گردهمایی درباره مسئله فلسطین سخن‌ها گفت و با گفتار و رفتار خود یادآور شد که برای رسیدن به آزادی قدس باید با پرچم سرخ شهادت قدم به میدان نهاد و فلسطین با حرف و مذاکره آزاد نمی‌شود و دشمن جز زبان سرخ شهادت را نمی‌فهمد. گذشت زمان راستی راه نواب را اثبات کرد.

آیت‌الله طالقانی نیز از فعالان در این راه بود و در سرتاسر زندگی پربار خود از مسئله آزادی قدس غافل نبود و در ایران و خارج از آن، در دیدارها با علما و کنفرانس‌های اسلامی در دفاع از مردم فلسطین سخن گفت و مسلمانان را برای مبارزه با صهیونیست‌ها بسیج کرد. او در گزارش یکی از این خاطرات خود گفته است:

«...در سال ۱۳۲۸ اولین سفری که به مؤتمر فلسطین رفتم، از نزدیک به آوارگان فلسطین می‌اندیشیدم. از کشورهای اسلامی و عربی به کنفرانس آمده بودند، ولی بعضی فقط حماسه می‌خواندند و تظاهر به طرفداری از این مظلومین و مسجد غصب‌شده را داشتند. از نزدیک

افسردگی، ظلم و حق خوردگی مردم فلسطین را می دیدیم که چگونه این ها مورد رعایت و مورد انفاق سازمان ملل و همان دنیایی و همان کشورهای واقعه شده اند که این ها را آواره کردند. اول از سرزمینشان راندند و بعد به صورت یک مشت فقیر و بیچاره به این ها کمک کردند». روند جانب داری از رزمندگان فلسطین در میان حوزه های شیعی سیر صعودی به خود گرفت و گویندگان و نویسندگان حوزه در آگاه کردن مردم از ستمی که بر این خطه از سرزمین اسلام می رفت، بر دامنه فعالیت خود افزودند. آقای هاشمی رفسنجانی از فضلای جوانی بود که در این راه گام های بزرگی برداشت. ترجمه کتاب سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار نوشته اکرم زعتیر، گامی مؤثر در شناسایی مسئله فلسطین به مردم ایران بود. این اثر تحقیقی که نویسنده آن از بزرگان دنیای عرب بود، با مخالفت شدید ساواک روبه رو گردید و مترجم با مشکلات عدیده ای مواجه شد. ایشان پس از آن با نوشتن کتاب اسرائیل و فلسطین و مقاله های مفید دیگر، گام های مهم تری در این راه برداشت.

حمایت حوزه های شیعه از فلسطین در جنگ شش روزه

اسرائیل برای پایان دادن به مبارزات فلسطین و درهم شکستن مقاومت کشورهای اسلامی، در خرداد ۱۳۴۶ شمسی از زمین و دریا و هوا به کشورهای مجاور خود یورش برد. در این هجوم، بخش هایی از مصر و سوریه و اردن، از جمله بیت المقدس و بیت لحم به تصرف اشغالگران درآمد. حوزه های شیعه ایران و عراق و دیگر نقاط جهان یک صدا به جانب داری از مقاومت فلسطین برخاستند و فریاد اعتراض خود به روند سازشکاری و جانب داری ابرقدرت ها، به ویژه سازمان ملل، از اشغالگران را به گوش جهانیان رسانیدند. امام خمینی (علیه السلام) در افشاگری ها و اعتراض های مکرر خود، انگشت اتهام خود را به سوی دولت های

جانب‌دار اسرائیل نشانه گرفتند و خدمات دوجانبه اسرائیل و شاه را برای مردم آشکار کردند و به مردم ایران اعلام کردند که شاه ایران به پایگاه پشتیبانی نظامی و اقتصادی رژیم اسرائیل تبدیل شده است و به‌همراه دیگر رهبران خیانتکار عرب مانند ملک حسین و ملک حسن از اشغالگران جانب‌داری می‌کند. نخستین کار دولت‌های اسلامی برای پایان بخشیدن به جنایت‌های اسرائیل، قطع همه روابط اقتصادی و سیاسی، به‌ویژه نفروختن نفت به این کشور است. در یکی از اعلامیه‌های امام چنین آمده است:

«اسرائیل به کمک استعمار، قیام مسلحانه بر ضد ممالک اسلامی نموده است و بر دول اسلامی قلع و قمع آن لازم است. کمک به اسرائیل، چه فروش اسلحه و مواد منفجره و چه فروش نفت، حرام و مخالف با اسلام است. رابطه با اسرائیل و عمال آن، چه رابطه تجاری و چه رابطه سیاسی، حرام و مخالف با اسلام است و باید مسلمین از استعمال امتعه و اجناس اسرائیل خودداری کنند».

دیگر مراجع تقلید نیز بیانیه‌های پرشور و دشمن‌شکنی در یاری مسلمانان فلسطین صادر کردند؛ از جمله آیت‌الله میلانی، مرعشی نجفی، خویی، بهبهانی، سید عبدالله شیرازی و... آیت‌الله میلانی در اعلامیه خود، پس از یادآوری چند آیه درباره فتنه‌انگیزی یهودیان و سابقه زشت نیاکان آنان در شرارت و دنیامداری، در ضرورت مبارزه با آنان و کمک به محرومان فلسطینی به حدیث مشهوری نبوی «من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم»^۱ استدلال کرد.

آیت‌الله مرعشی نجفی با استشهاد به آیه ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾، مبارزه در راه آزادی سرزمین قدس را از واجبات شرعی برای همه مسلمانان و کشته شدن در این راه را شهادت برشمرد.

۱. هرکس صبح کند و به سرنوشت مسلمانان اهتمام نرزد، مسلمان نیست.

آیت الله بهبهانی با استشهاد به آیات متعدد قرآن کریم، در ضرورت دفاع از آنان به آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ (مائده (۵): ۵۱) تمسک جست و هرگونه ارتباط و پیوستگی با اسرائیل را حرام و مبارزه با اسرائیل را جهاد اسلامی برشمرد.

آیت الله سید عبدالله شیرازی افزون بر استشهاد به آیات قرآن در وجوب نبرد با اسرائیل و آزادی سرزمین های غصب شده، به سیره علی علیه السلام در جانب داری از مظلومان و ستمدیدگان استدلال کرد و با اشاره به ماجرای هجوم لشکریان معاویه به انبار و کشتن مردم و غارت بی گناهان و ربودن خلخال از پای زنی یهودی نوشت: «حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

خلخال از پای یک زن که در ذمه اسلام بود، لشکر دشمن بیرون آورده است. اگر مسلمانی از این غصه بمیرد، جا دارد و نباید آن را ملامت کرد».

دیگر علما نیز با استدلال به روایات اخوت اسلامی و دفاع مسلمان از مسلمان، بدون در نظر گرفتن اختلافات در مذهب و... مردم را بر حمایت از برادران مظلوم لبنان و فلسطین تشویق کردند.

آیت الله مرعشی نجفی در اقدامی عملی، حسابی را در بانک صادرات قم افتتاح کرد و از مردم خواست که کمک های مالی خود را برای آوارگان فلسطین بدان واریز کنند. علامه طباطبایی با مشارکت شهید مطهری و آیت الله سید ابوالفضل زنجانی نیز حساب هایی را در چند بانک تهران به این مناسبت گشودند. شهید مطهری در مساجد تهران، سخنرانی های افشاگرانه ای را درباره جنایت های هولناک اسرائیل ایراد کرد و مردم را به جهاد و مبارزه علیه اسرائیل خواند. وی در یکی از سخنرانی ها بر این تأکید کرد که: «کمک های ما گرچه در برابر کمک های استکبار

جهانی به اسرائیل و یهودیان ایران بدانان، ناچیز است، ولی ما با این کار با آنان همدردی می‌کنیم و بدین‌وسیله افزون بر حمایت معنوی ما شیعیان از برادران مظلوم سنی خود، عقیده و ایمان و همبستگی خود را به اسلام نشان می‌دهیم».

استاد شهید با مقایسه فجایع اسرائیل با جنایت‌های امویان در کربلا، بر این نکته اعتقادی پای فشردند که کربلا و عاشورا ویژه کربلا و عاشورای محرم نیست و فریاد «هل من ناصر ینصرنی» امام حسین علیه السلام ویژه آن روز نیست. امروز کربلای اسلام سرزمین فلسطین است و یاری ستمدیدگان فلسطینی به مثابه یاری امام حسین علیه السلام است و کسانی که در این راه کشته شوند، شهیدند:

«... شما اگر یک تومان در این راه بدهید، آنچه ارزش دارد،

احساسات شماست؛ نماینده مسلمانی شماست. پیوند خودتان را به این وسیله با حسین بن علی علیه السلام روشن کرده‌اید. امروز روز پیوند با شهیدان است. اگر بنا شود ما در موقعش که می‌شود، از شهیدان بگسلیم، ولی بعد همیشه بنشینیم و امری را که نشدنی است، بگوییم: السلام علیک یا ابا عبدالله، یا لیتنا کنا معک فنفوز فوزاً عظیماً، ای کاش ما می‌بودیم با تو. حسین بن علی می‌گوید: کربلا که یک روز نیست؛ همیشه است».

همزمان با تشدید مقاومت فلسطین و نبردهای کشورهای اسلامی با اسرائیل در سال ۱۳۴۷ شمسی، امام خمینی طی فتوایی، دادن زکات و دیگر صدقات واجب و مستحب را به فدائینی که در راه آزادی فلسطین پیکار می‌کنند، مجاز شمردند. امام در پاسخ به استفتایی در جواز اعطای حقوق شرعیه‌ای مانند زکات و غیره برای مسلح کردن مسلمانان و تربیت آنان برای جهاد نوشتند:

«دولت غاصب اسرائیل با هدف‌هایی که دارد، برای اسلام و ممالک

مسلمین خطر عظیم دارد و خوف آن است که اگر مسلمین به آن‌ها

مهلت دهند، فرصت از دست برود و جلوگیری از آن‌ها امکان‌پذیر نشود و چون احتمال خطر متوجه به اساس اسلام است، لازم است بر دول اسلامی به‌خصوص و به سایر مسلمین عموماً که دفع این ماده فساد را به هر نحو که امکان دارد بنمایند و از کمک به مدافعان کوتاهی نکنند و جایز است از محل زکات و سایر صدقات در این امر مهم حیاتی صرف نمایند».

امام همچنین در فتوایی دیگر افزودند:

«واجب است که قسمتی از وجوه شرعی مانند زکات به مقدار کافی به این مجاهدین راه خدا اختصاص یابد» (افتخاری، ۱۳۸۷، ص ۲۸).

توطئه استعمار در گسستن پیوند علمای شیعه از نهضت فلسطین

مبلمان اسرائیل برای گسستن حمایت روحانیون شیعه از جنبش فلسطین ترفندهای گوناگونی را به اجرا گذاشتند. البته بسیاری از این‌ها با هوشیاری حوزه‌ها از میان رفت. ایجاد جنگ روانی و رواج شایعات بی‌اساس مذهبی و سیاسی مهم‌ترین آن‌ها بود. از آغاز نهضت فدائیان، عوامل آمریکا در میان شیعیان، به‌ویژه مردم ایران و عراق، دامن می‌زدند که فلسطینی‌ها ناصبی و دشمن اهل‌بیت‌اند و کمک به آنان جایز نیست. پس از جنگ سال ۱۳۴۶ شمسی اعراب و اسرائیل و بالاگرفتن احساسات عمومی مسلمانان برای رساندن کمک‌های مالی و جانی به فلسطین «می‌کوشیدند ملت آواره فلسطین را با برچسب وهابی و ناصبی در میان شیعیان بدنام و منفور کنند و مردم شیعه را از حمایت آنان بازدارند...».

استعمارگران هر شخصیت مبارز شیعی را که در راه کمک به ستم‌دیدگان فلسطینی و حتی لبنانی گام برمی‌داشت، به سنی‌گری متهم می‌کردند و با ترور شخصیت، جایگاه اجتماعی و مذهبی او را در میان مردم خدشه‌دار می‌کردند. شیخ

عبدالکریم زنجانی که عمری را با افتخار در نجف زیست، به دنبال سخنرانی‌های روشنگر در مصر و فلسطین و دمشق در ضرورت اتحاد اسلامی، به سنی‌گری متهم شد؛ با آنکه کمتر شخصیتی مانند او در روشن کردن چهره واقعی اهل بیت علیهم‌السلام در دمشق مؤثر بود. او در یک سخنرانی تاریخی در جامع اموی، فضائل اهل بیت علیهم‌السلام را شرح کرد و فضائلی را که درباره معاویه در میان اهل سنت رواج دارد، بی‌اساس و غیرمستند خواند و در مظلومیت امامان شیعه علیهم‌السلام نکته‌ها گفت. تأثیر این سخنرانی‌ها چنان بود که پس از آن، تقیه از شیعه در دمشق برداشته شد و اهل تسنن در مجالس عزاداری امام حسین علیه‌السلام شرکت کردند و جشن‌های عیدی که به مناسبت سال نو در اول محرم برگزار می‌شد، لغو گشت؛ رئیس‌جمهور سوریه متعهد شد حقوق شیعیان را پاس دارد؛ راه زینبیه آباد گردید و تعمیر مرقد مطهر حضرت زینب علیها‌السلام شروع گردید.

در سال ۱۳۳۵ شمسی در اوج جنگ اعراب و اسرائیل که کشورهای اسلامی نیازمند وحدت بودند، فردی از علما را تحریک کردند که در شهرهای ایران مسائل حاد اختلافی میان شیعه و سنی را مطرح کند و آن شخص که از حسن‌نیت برخوردار بود ولی به مسائل بین‌المللی توجهی نداشت، در مجالس عمومی، دغدغه‌ها و فکرها را به این سو متوجه کرد. آیت‌الله بروجردی متوجه حساسیت زمان گشت و طرح این مباحث را در آن موقعیت به صلاح مسلمانان نشمرد و در برابر آن موضع‌گیری کرد و فرمود:

«چرا این آقا نمی‌داند که در این موقع که جنگ اعراب و اسرائیل است، نباید این مسائل را مطرح کرد؛ آن هم نه مسئله بحث علمی، بلکه مسئله بد گفتن به یکدیگر...».

از یک سو، ایادی غرب و حامیان اسرائیل برای دورکردن شیعیان از یاری مظلومان فلسطینی، به تحریک احساسات شیعیان پرداختند. از سوی دیگر، پس از

جنگ شش روزه که امت اسلامی از هر زمان دیگر بیشتر نیازمند وحدت بود، دست استعمار از آستین وهابیون حجاز بیرون آمد و کتاب *الخطوط العریضه* از سوی عوامل آنان منتشر شد تا افزون بر محو زحمات وحدت طلبانه آیت الله بروجردی و شیخ محمود شلتوت، جامعه شیعه را از کمک به مبارزان فلسطینی بازدارد. وهابیون در این کتاب، تهمت های ناروایی به شیعیان زده و آنان را غیرمسلمان و بدعت گذار نامیده بودند. این اثر وحدت شکن در سطح گسترده ای در میان حجاج منتشر شد (عابد ابراهیم، ۱۹۶۸، ص ۷۱).

امام خمینی رحمته الله علیه در این برهه هشیارانه وارد عمل شدند و در بیانیه ای روشننگر به زائران خانه خدا، بر ضرورت همداستانی مسلمانان در آن اوضاع تأکید کردند و به سران کشورهای اسلامی هشدار دادند اگر به اسلام برگردند، این گونه به ذلت دچار نمی شوند و مشکل فلسطین معلول دوگانگی بین مسلمانان است. امام با اشاره به فعالیت های مرموز فرهنگی ایادی غرب در ایام حج نوشتند:

«در این اجتماع بزرگ حج که باید به نفع اسلام و مسلمین بهره برداری شود، با کمال تأسف دیده می شود که بعضی قلم های مسموم عمال استعمار برای تفرقه صفوف مسلمین سال هاست که برخلاف مقاصد صاحب وحی در مرکز وحی، اوراقی را به اسم *الخطوط العریضه* و امثال آن نشر می دهند و به مستعمرین کمک می نمایند و می خواهند با دروغ و افترا یک جمعیت قریب به صد و پنجاه میلیون نفری را از صفوف مسلمین جدا کنند.»

پس از انقلاب اسلامی، با بالاگرفتن موج احساسات مردم برای رفتن به فلسطین، دست های استعمار شروع به کار کردند. اینان افزون بر نو کردن شگردهای گذشته، در ایجاد تفرقه با ظاهری فریبنده و حق به جانب، در ذهن ها القا

کردند که در وضعیتی که ملت و جوانان ایران این همه مشکل دارند، کمک به فلسطین و لبنان ضرورتی ندارد. این مطلب در سال‌های اخیر نیز توسط برخی از مرعوبان تئوریزه شده و در قالب‌های نوینی طرح شده است. ناامیدی و یأس از پیروزی از دیگر عوامل این گرایش منفی بود.

امام امت علیه السلام از آغاز در برابر این طرز تفکر انحرافی ایستادند و کمک به مردم فلسطین و لبنان را از وظایف شرعی و عقلانی و انسانی مردم دانستند. ایشان با برشمردن شیوه و تفکر و عملکرد صهیونیست‌ها، این نکته را یادآور شدند که اگر جلوی پیشروی اسرائیل گرفته نشود، افزون‌طلبی صهیونیست‌ها سبب می‌شود که همه کشورهای اسلامی را به خود ضمیمه کند و به سرنوشت فلسطین اشغالی دچار گردند.

ایشان در سخنی بالاتر تأکید کردند که دفاع از فلسطین مسئله‌ای است اسلامی و آنان (فلسطینی‌ها) مسلمان‌اند و پیامبر فرموده است اگر مسلمانی فریاد بزند و از دیگر مسلمانان کمک بخواهد و او اجابت نکند، مسلمان نیست. افزون بر آن، اظهار کردند:

«دفاع از فلسطین نه تنها وظیفه‌ای است اسلامی، که وظیفه‌ای است انسانی. آنان ستم‌دیده‌اند و دفاع ما از لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها دفاع از مظلوم است و این اقدامی است خردمندانه و منطقی» (پگاه حوزه، ۱۳۸۱، ص ۱۰).

فهرست منابع

۱. ابوغنیمه، زیاد (۱۳۷۲ش)، «رسانه‌های جهان در پوشش مرئی و نامرئی صهیونیسم»، ترجمه فتاح احمدی، نشریه میراث جاویدان، س ۱، ش ۲.
۲. افتخاری، اصغر و همکاران (۱۳۸۷ش)، دانش و ارزش: مقدمه ای بر دانشگاه اسلامی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام و پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۳. اینگلس، فرد (۱۳۷۷ش)، نظریه رسانه‌ها، ترجمه محمود حقیقت کاشانی، تهران، مرکز تحقیقات و مطالعات سنجش صداوسیما.
۴. تاجیک، نصرالله (۱۳۸۲)، «نگاهی به تاریخچه قدس و فلسطین و دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه نسبت به آن»، حضور، ش ۴۷.
۵. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹)، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی، (بی جا)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. _____ (۱۳۵۶)، ولایت فقیه، بیروت، (بی نا).
۷. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (بی تا)، اسناد لانه جاسوسی (شماره ۳۶)، اشغالگران قدس، تهران، (بی نا).
۸. صلح میرزایی، سعید (بی تا)، فلسطین از منظر مقام معظم رهبری، (بی جا)، انتشارات انقلاب اسلامی.
۹. عابد، ابراهیم (۱۹۶۸م)، «سیاسة اسرائیل الخاریجیة - اهدافها و رسائلها و أدواتها»، بیروت، مرکز ابحاث الفلستینیة، دراساء الفلستینیة.
۱۰. گارودی، روزبه (۱۳۷۷)، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه نسرین حکمی، (بی جا)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱. مجله پگاه حوزه (۱۳۸۱)، «علمای شیعه و حمایت فقهی و سیاسی از فلسطین»، ش ۷۸.

۱۲. مجله نداء القدس (۱۳۸۲ش)، «نفوذ صهیونیستی در منابع اطلاع‌رسانی جهان»، س ۵، ش ۷۵ و ۳۷.
۱۳. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۱)، «بیت المقدس در آئینه تاریخ کشور ما»، تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۶-۷.
۱۴. ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، یادداشتی از دکتر علی‌اکبر ولایتی درباره فلسطین، (بی‌جا)، پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری.

Andishe-e-Taqrib.38 Vol.14, No.3, Autumn 2018, P. 167-183	اندیشه تقریب. ۳۸ سال چهاردهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۷، پیاپی ۳۸ ص ۱۶۷-۱۸۳
---	---

اصول ثابت و متغیر رفتار نظام سلطه در قبال مسئله فلسطین

مهدی عزیزی *

چکیده

نظام سلطه که در صدد استیلا بر جهان به سرکردگی آمریکا است، ویژگی‌هایی دارد که با ماهیت این نظام عجین شده است. همین ویژگی‌ها در رفتارهای سیاسی و مواضعش در قبال ملت‌ها تبلور یافته است. در این مقاله، پس از تعریف نظام سلطه و ذکر برخی از شاخصه‌های آن، به بررسی اصول ثابت و متغیر رفتار این نظام در قبال مسئله فلسطین می‌پردازیم و روشن می‌کنیم که این نظام در رفتار خویش با موضوع فلسطین از اصول ثابتی پیروی می‌کند که تمام موضع‌گیری‌ها و ابهامات رفتاری در گذشته و آینده را می‌توان در پرتو آن تفسیر کرد. در اینجا همچنین به برخی از رفتارهای متغیر نظام سلطه که گاه در ظاهر برخلاف اهداف استکبار و به نفع فلسطین نمود پیدا می‌کند، می‌پردازیم و رابطه آن با اصول ثابت رفتاری را روشن می‌کنیم.

واژگان کلیدی: اصول ثابت و متغیر، نظام سلطه، فلسطین، اسرائیل، ایالات متحده آمریکا.

مقدمه

نظام سلطه به سرکردگی ایالات متحده آمریکا سال‌هاست که در صدد گسترش سلطه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی خویش در سراسر دنیا است و در این بین، منطقه غرب آسیا به عنوان غنی‌ترین بخش آسیا از نظر ذخایر و منابع، برای چنین نظامی حائز اهمیت فراوان است. شناخت شاخصه‌های نظام سلطه برای فهم تاکتیک‌های مختلف استکبار - که به حسب مقاطع و موقعیت‌های زمانی و مکانی، در هر منطقه برای سلطه بیشتر بر آن اعمال می‌کند - بسیار سودمند است.

بررسی مسئله فلسطین و رابطه آن با نظام سلطه به انتزاع اصول ثابت و متغیر رفتاری این نظام در مواجهه با قضیه فلسطین نیاز دارد؛ اصولی که در پرتو تبیین آن بسیاری از رفتارهای گذشته و آینده نظام سلطه تفسیری روشن خواهد داشت؛ چه اینکه حرکت‌های احتمالی و راهبردهای این نظام در قبال مسئله فلسطین در آینده نیز قابل پیش‌بینی خواهد بود.

در این نوشتار در مقام پاسخ به این پرسش هستیم که اصول ثابت و متغیر رفتاری نظام سلطه در قبال مسئله فلسطین چیست. در این مقاله ضمن اشاره به برخی از شاخصه‌های نظام سلطه، به برخی از اصول ثابت و متغیر رفتاری این نظام در مواجهه با مسئله فلسطین و دولت اسرائیل می‌پردازیم و به‌اجمال برخی از ابعاد آن را بررسی می‌کنیم.

۱. مفهوم شناسی

سلطه در لغت به معنای قدرت از روی قهر (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۴۱) و در اصطلاح به معنای تسلط سیاسی یا اقتصادی کشوری بر کشور دیگر است (جعفری، ۱۳۹۶، ص ۱۴۲). در حقوق بین‌الملل اصل بر تساوی حاکمیت دولت‌ها و مداخله نکردن کشورها در امور داخلی یکدیگر است،^۱ اما

۱. ماده سوم اعلامیه ۱۲۴ اکتبر ۱۹۷۰ سازمان ملل متحد.

واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی از وجود قدرت‌های امپریالیستی و سلطه‌های گوناگون حکایت می‌کند که به صورت اقتصادی و سیاسی و فرهنگی ظاهر می‌شوند (هاشمی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۰۱).

نظام سلطه به سیستم و مجموعه‌ای از دولت‌ها اطلاق می‌شود که با شیوه سلطه جویی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی بر دیگر کشورها، حقوق و منافع آن‌ها را نادیده می‌گیرند و منافع خود را ترجیح می‌دهند (جعفری، ۱۳۹۶، ص ۱۴۳). از نگاه رهبر انقلاب اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، نظام سلطه یعنی نظامی که برپایه رابطه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر بنا شده است (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۴/۴/۲۰) و اینکه چند قدرت دست‌یافته به توانایی مادی و سلاح بخواهند بر دنیا حکومت کنند (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار با مردم آذربایجان شرقی، ۱۳۹۲/۱۱/۲۸).

حلقه اول نظام سلطه و مصداق بارز و اصلی آن در زمان فعلی، ایالات متحده آمریکا و حلقه دوم، دولت‌های بزرگ عضو اتحادیه اروپا، به‌ویژه انگلیس و فرانسه که قدرت‌های صاحب حق و تو هستند، و تا حدودی دولت آلمان است و در حلقه بعدی، دولت‌های توسعه‌یافته و غیرغربی همچون روسیه و ژاپن و چین قرار دارند و حلقه آخر نظام سلطه دولت‌هایی هستند که بقای خود را در پشتیبانی از نظام سلطه می‌بینند و به عنوان مهره‌های نظام سلطه عمل می‌کنند (جعفری، ۱۳۹۶، ص ۱۴۳).

از آنجا که مصداق بارز و اصلی نظام سلطه، ایالات متحده آمریکا است (صفا‌تاج، ۱۳۹۴، ص ۵۶) و رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران نیز به این مسئله در فرمایش‌های خویش اشاره فرموده‌اند (بیانات در دیدار با مردم آذربایجان شرقی، ۱۳۹۲/۱۱/۲۸)، در این مقاله به بررسی اصول ثابت و متغیر رفتار ایالات متحده آمریکا در قبال مسئله فلسطین می‌پردازیم.

مقصود از اصول ثابت، اصولی است که با عوض شدن دولت‌مردان و رؤسای جمهور ایالات متحده عوض نشده و نمی‌شود و رفتار سیاسی همه دولت‌مردان آمریکا و موضع‌گیری‌هایشان همگی بر مبنای این اصول بوده و هست. مقصود از اصول متغیر، موضعی است که رؤسای جمهور آمریکا در مقاطع مختلف داشته‌اند و احیاناً این مواضع با موضع دولت‌مردان دیگر آمریکا در مقاطع دیگر متفاوت است و حتی گاهی به‌ظاهر به نفع برخی از ملت‌ها بوده است؛ ولی تحلیل و بررسی آن‌ها نشان می‌دهد که همه این مواضع متغیر، از یک نخ تسبیح ثابت پیروی می‌کنند و در تمام این موضع‌گیری‌های به‌ظاهر غیر ثابت، تبعیت از اصول رفتاری ثابت محفوظ است.

بنابراینچه گفته شد، نظام سلطه دارای شاخصه‌هایی، از جمله برتری‌طلبی و سلطه‌گری یا هژمونی (ر.ک: علی‌بابایی، ۱۳۸۳، ص ۳۵۹؛ نوروزی خیابانی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۸)، منفعت‌طلبی، ظلم و جنگ‌افروزی و کشتار ملت‌ها، تحریف حقایق و مسحور کردن مردم دنیا، پایبند نبودن به هیچ‌یک از اصول انسانی و پیمان‌شکنی است (صفتاج، ۱۳۹۴، ص ۲۴-۴۴)؛ شاخصه‌هایی که تمام اصول رفتاری را در پرتو آن‌ها باید تفسیر کرد و تمام رفتارهای نظام سلطه از همین ویژگی‌ها نشئت می‌گیرد.

۲. اصول ثابت رفتار نظام سلطه در قبال فلسطین

از ابتدای تأسیس رژیم غاصب اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی، ایالات متحده آمریکا رفتاری ثابت و مشخص درباره این کشور جعلی و ملت مظلوم فلسطین داشته است؛ رفتاری که رصد آن در طول بیش از نیم قرن اشغال فلسطین، می‌تواند کاشف از اصول ثابتی باشد که همواره ایالات متحده آمریکا از آن تبعیت کرده و می‌کند. هدف کلان و استراتژیک نظام سلطه از تمام رفتارهای سیاسی و موضع‌گیری‌هایش در قبال مسئله فلسطین، در جهت شاخصه‌های سلطه‌جویی و

منفعت‌طلبی در منطقه غرب آسیا و حفظ موجودیت اسرائیل بوده و هست (شیرودی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۷-۱۴۴)؛ سیاستی که از ابتدای اعلام تشکیل دولت اسرائیل دنبال می‌شده است و هم‌اکنون نیز دنبال می‌گردد.

برخی از تحلیل‌گران معتقدند که حفظ موجودیت اسرائیل در منطقه در وضعیت کنونی، بیشتر از آنکه نفعی برای آمریکا داشته باشد، متأثر از لابی‌های صهیونیسم است (ر.ک: درخشه، ۱۳۸۸) و براساس اسناد موجود نمی‌توان منکر تأثیرات بسزای لابی‌های صهیونیسم در سیاست‌گذاری‌های دولت مردان آمریکا شد (صفتاج، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۶۹۷-۶۹۹)؛ لکن تأمل بیشتر در اوضاع منطقه نشان می‌دهد که آمریکا به سرزمین فلسطین به عنوان قلب جغرافیای جهان اسلام احتیاج دارد تا بتواند ملت‌های اسلامی را تحت فشار قرار دهد و مانع از رشد حرکت‌های اسلامی در منطقه گردد و به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران، دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین قائم‌مقام حضور استکبار و نظام سلطه است تا منافع استکبار را در این منطقه تأمین کند (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در کنفرانس بین‌المللی حمایت از انقلاب اسلامی فلسطین، ۱۳۷۰/۷/۲۷)؛ بنابراین، هدف نظام سلطه از حفظ موجودیت اسرائیل در منطقه به همان شاخصه‌های از پیش ذکرشده، یعنی منفعت‌طلبی و سلطه‌جویی، باز می‌گردد. برای تأمین این هدف، برخی از مهم‌ترین اصول ثابت رفتاری نظام سلطه را می‌توان به صورت ذیل برشمرد:

الف) تنظیم مناسبات بین‌المللی بر مدار حفظ موجودیت اسرائیل

ترومن، رئیس‌جمهور وقت دولت آمریکا، بلافاصله پس از اعلام تأسیس رژیم صهیونیستی در تاریخ ۱۴می ۱۹۴۸ میلادی، این رژیم را به رسمیت شناخت (دهقانی، ۱۳۸۸، ص ۵). این در حالی بود که پیش از آن تلاش‌های زیادی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای تصویب قطعنامه ۱۸۱ موسوم به قطعنامه

تقسیم در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ میلادی که مبنای تشکیل دولت یهود در منطقه فلسطین می‌شد، از سوی ایالات متحده صورت گرفته بود (کتان، ۱۳۵۴، ص ۶۹-۷۶؛ سعیدی‌نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۴۹). در مراحل بعدی نیز استفاده از حق وتو در بسیاری از قطعنامه‌هایی که علیه اسرائیل در سازمان ملل صادر می‌شد (سعیدی‌نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۷۰-۱۷۱) و حمایت‌های آشکار دیگر ایالات متحده آمریکا در مجامع بین‌المللی از رژیم اشغال‌گر اسرائیل نشان آشکاری از تلاش نظام سلطه برای تنظیم مناسبات بین‌المللی بر مدار حفظ و حمایت بی‌دریغ از دولت غاصب اسرائیل بوده و هست.

از حدود ۱۷۰ مورد مخالفت و استفاده از حق وتو توسط آمریکا در سازمان ملل، حدود ۱۰۸ مورد به نفع اسرائیل و در جهت جلوگیری از تصویب قطعنامه‌هایی علیه این کشور بوده است (ر.ک: عطایی و عالی، ۱۳۹۱). در موارد دیگر نیز آمریکا از طریق تهدید به استفاده از حق وتو یا خروج از سازمان ملل یا قطع کمک‌های مالی به این سازمان، مانع از تصویب قطعنامه‌های برخلاف مصالح اسرائیل شده است (همان، ص ۲۵۶).

در سال ۲۰۰۴ میلادی ایالات متحده حق اسرائیل را در داشتن مرزهای قابل دفاع براساس مرزهای سال ۱۹۶۷ به رسمیت شناخت و این به معنای رسمیت دادن به اشغال‌گری‌های اسرائیل و جنایات او است درباره آنچه تا سال ۱۹۶۷ تصاحب کرده بود؛ زیرا تا قبل از سال ۱۹۶۷ و جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل، رژیم غاصب صهیونیسم ۸۰ درصد از خاک فلسطین را به اشغال خود درآورده بود و بعد از جنگ ۱۹۶۷، تقریباً تمام خاک فلسطین به اشغال اسرائیل درآمد (سروش نژاد، ۱۳۹۳، صص ۱۱ و ۹).

در مقاطعی، کشورهای ایالات متحده آمریکا و دولت بریتانیا و فرانسه بر سر موضوع مورد مذاکره با کشورها، به رسمیت‌شناختن اسرائیل را پیش شرط مذاکره

اعلام کرده‌اند (ر.ک: خبرگزاری مهر، ۱۳۹۷/۴/۱۲) که این خود نشان از تنظیم مناسبات بر مدار منافع اسرائیل است.

ایجاد مانع برای جلوگیری از به‌ثمر رسیدن تلاش‌های کشورهای عربی برای اینکه فعالیت‌های هسته‌ای اسرائیل را در دستور کار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار دهند، از دیگر اقدامات حمایتی آمریکا از اسرائیل در سطح بین‌الملل است (درخشه و کوهکن، ۱۳۸۸، ص ۹۴).

همه این شواهد حاکی از روند تنظیم مناسبات بین‌المللی براساس حفظ موجودیت اسرائیل توسط نظام سلطه است که از ابتدای تشکیل دولت یهود تاکنون به عنوان سیاستی ثابت از سوی تمام دولت‌مردان آمریکا دنبال شده است و می‌توان از آن به عنوان اصل ثابت رفتاری نظام سلطه در قبال مسئله فلسطین یاد کرد؛ اصلی که تمام موضع‌گیری‌های مقطعی ایالات متحده آمریکا از آن تخطی نکرده و نمی‌کند.

ب) حمایت‌های مالی و نظامی برای حفظ امنیت اسرائیل

کمک‌های مالی و نظامی ایالات متحده آمریکا به دولت اسرائیل از ابتدای تأسیس آن تاکنون انکارناپذیر است. از زمان جنگ اعراب و اسرائیل در اکتبر سال ۱۹۷۳، حمایت آمریکا از اسرائیل در سطحی بوده است که با هیچ کشور دیگری قابل مقایسه نیست. این حمایت شامل بیشترین میزان کمک سالانه مستقیم اقتصادی و نظامی از سال ۱۹۷۶ به بعد است (عطایی و عالی، ۱۳۹۱، ص ۲۴۹). اسرائیل همچنین دریافت‌کننده بیشترین مجموع کمک از ایالت متحده آمریکا بعد از جنگ دوم جهانی بوده است (مک آرثور، ۱۳۸۶، ص ۵۷). مجموع کمک مستقیم آمریکا به اسرائیل تا سال ۲۰۰۳ بالغ بر ۱۴۰ میلیارد دلار آمریکا بوده است (درخشه و کوهکن، ۱۳۸۸، ص ۹۳).

اسرائیل در هر سال بالغ بر ۳ میلیارد دلار کمک مستقیم دریافت می‌کند (مک آرثور، ۱۳۸۶، ص ۵۷) که معادل یک‌پنجم کل بودجه کمک‌های خارجی آمریکاست. این درحالی است که برخی از محققان معتقدند مهارکردن جنایات رژیم صهیونیستی علیه بشر، با اعمال محدودیت‌های اقتصادی امکان‌پذیر است؛ ولی با این وصف، دولت آمریکا سالانه این حجم عظیم از کمک‌ها را به رژیم غاصب اسرائیل می‌کند (فرانسیس، ۱۳۹۲، ص ۴۹). در این اواخر هم ایالات متحده آمریکا با رژیم صهیونیستی یک یادداشت تفاهم ده‌ساله امضا کردند که براساس آن تا سال ۲۰۲۸ کمک نظامی ۳۸ میلیارد دلاری برای این رژیم در نظر گرفته شده است (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۶/۱۱/۲۴).

تأمل در رفتار نظام سلطه در حمایت‌های مالی و نظامی از اسرائیل از ابتدا تاکنون، این جزم را به وجود می‌آورد که این رفتار اصلی ثابت در رفتار نظام سلطه در قبال مسئله فلسطین است و تا زمانی که منافع نظام سلطه در منطقه بر حفظ کیان اسرائیل استوار باشد، حمایت‌های بی‌دریغ مالی و نظامی از رژیم غاصب نیز همچنان ادامه دارد.

ج) حمایت گسترده رسانه‌ای از رژیم اسرائیل

رسانه به عنوان مهم‌ترین ابزار نظام برای جهت‌دهی به افکار عمومی و ذهنیت‌سازی برای مردم جهان نقش بسزایی دارد. رسانه‌ها قادرند با قدرت‌نمایی خود ذهن مخاطبان را بر ضد آنچه در عالم خارج وجود دارد، به سمتی دیگر سوق دهند و از آن بهره‌برداری کنند.

یکی از اقدامات نظام سلطه در این جهت تلاش برای مظلوم‌نشان‌دادن یهودیان در دنیا با جعل افسانه هولوکاست (ویر، ۱۳۸۴، ص ۱۰۳-۱۰۴؛ دیوک، ۱۳۸۴، ص ۲۷۶-۳۱۸) و رسانه‌ای‌کردن آن و مستندسازی این واقعه است؛^۱ تا

۱. برای نمونه، نگاه کنید به فیلم «فهرست شیندلر» ساخت کارگردان معروف «اسپیلبرگ».

جایی که به تعبیر فردریک توبن، تاریخ‌دان آلمانی‌الاصول مقیم استرالیا در اروپا، می‌توان به حضرت مسیح (علیه السلام) و مریم مقدس افترا بست، اما نمی‌توان از یهودیان و هولوکاست انتقاد کرد (حسینی، ۱۳۸۵، ص ۷۷).

جریان فرهنگی نظام سلطه امروزه با شیپور تبلیغاتی آمریکا - یعنی هالیوود - و مجموعه فیلم‌های موسوم به آخرالزمانی مباحثی درباره ظهور و فرجام زندگی این زمینی را با تفسیر خود و به نفع موجودیت اسرائیل به اذهان مردم دنیا تزریق می‌کند. آن‌ها معتقدند نیروهای شر و بی‌ایمان، یعنی اعراب و مسلمانان، علیه صهیونیسم متحد خواهند شد و در آخرالزمان در منطقه‌ای به نام آرماگدون در کارزار نهایی میان خیر و شر با هم خواهند جنگید (سیفی، ۱۳۹۱، ص ۷). طبیعی است که در این بین حفظ و تقویت دولتی یهودی در منطقه برای آمادگی با این جنگ بزرگ جهانی توجیه‌پذیر خواهد بود.

بزرگ‌ترین و معتبرترین شرکت‌های تشکیل‌دهنده هالیوود، مانند «فوکس» و «وارنر» و «پارامونت»، در مالکیت یهودیان آمریکا قرار دارد و همواره مورد تأیید سردمداران نظام سلطه در آمریکا هستند (طبیعت‌شناس، ۱۳۸۳، ص ۶۱). تشکیل «کمیته عالی سینما» با حضور رهبران صهیونیسم و حمایت ایالات متحده آمریکا به منظور تهیه فیلم‌هایی برای خدمت به آرمان یهود و رژیم صهیونیستی، از جمله اقدامات نظام سلطه برای بسط فرهنگ شیطانی خویش است. این کمیته موظف شد تمام فیلم‌های مطرح عربی و اسلامی و فیلم‌های سایر نقاط جهان را که درباره مسائلی چون اشغال جنوب لبنان و فلسطین و در حمایت از اعراب ساخته شده بود، به هر وسیله ممکن از جشنواره‌های فیلم در سراسر جهان دور کند (ر.ک: همان، ص ۶۸-۷۱).

نظام سلطه از نشریات نیز در مسیر حمایت از اسرائیل بهره‌های فراوان برده و می‌برد. این در حالی است که عمده نشریات معروف آمریکایی، یا متعلق به

یهودیان است یا تحت نفوذ و سیطره آنان قرار دارد؛ برای نمونه تملک روزنامه «نیویورک تایمز»، یکی از مشهورترین روزنامه‌های جهان، در سال ۱۸۹۶ در دست «آرتور اوش»، یهودی و شریک یهودی‌الصلش «جولیوس آدلر»، قرار گرفت که از روزهای نخست تأسیس خود دیدگاه صهیونیست‌ها را درباره فلسطین ترویج می‌کرد (ابوغنیمه، ۱۳۷۲، ص ۱۲۳).

روزنامه «واشینگتن پست» نیز که از پرتیراژترین روزنامه‌های آمریکا به شمار می‌رود، موقعیتی مشابه دارد و در سال ۱۹۳۳ تملک آن به دست «یوجین مایر» یهودی افتاد (دیوک، ۱۳۸۴، ص ۱۱۳) و از آن تاریخ تا سال ۲۰۱۳ در دست وارثان «مایر» بوده و در طول این سال‌ها پیوسته در خدمت اهداف صهیونیسم بوده است. دو مجله «تایم» و «نیویورک» نیز که از پرتیراژترین و مؤثرترین مجلات نه تنها در داخل آمریکا، بلکه در بسیاری از نقاط جهان‌اند، تحت مدیریت یهودیان آمریکا اداره می‌شوند (ابوغنیمه، ۱۳۷۲، ص ۱۲۴-۱۲۵) و دو مبلغ مهم برای صهیونیسم و در خدمت اهداف غیرانسانی رژیم اسرائیل به شمار می‌روند.

تمام نمونه‌های ذکرشده فقط گوشه‌ای از حمایت گسترده رسانه‌ای نظام سلطه از اسرائیل است که به عنوان اصل ثابت رفتاری، سال‌هاست دنبال می‌شود و از آن تخطی صورت نمی‌گیرد.

د) تضعیف آرمان فلسطین در میان جوامع، به‌ویژه جوامع مسلمین

آزادسازی قدس شریف و سایر مناطق اشغالی فلسطین از چنگال صهیونیسم آرمان ملت فلسطین و ملت‌های حامی آن است. ملت فلسطین بیش از نیم قرن است که برای دستیابی به این آرمان تلاش می‌کند و این مشعل فروزان نه تنها در بین مردم فلسطین رو به خاموشی نگراییده است، بلکه روزبه‌روز فروزنده‌تر می‌شود.

مقاومت مردمی ملت فلسطین که با عنوان انتفاضه مسجدالاقصی، فصل دیگری را در کتاب تاریخ فلسطین ورق زده است، شاهد زنده‌ای بر این مدعاست. در این

بین، نظام سلطه همواره با تمام قوا درصدد تضعیف این آرمان در سطح بین‌الملل، به‌ویژه جوامع مسلمین بوده و هست و این رفتار به منزله اصل ثابت رفتاری برای حفظ موجودیت اسرائیل در منطقه از سوی نظام سلطه صادر می‌شود.

این تلاش گاه در قالب ساخت فیلم‌های جذاب و فعالیت‌های گسترده رسانه‌ای نمود کرده و گاه در شکل تلاش‌های دیپلماتیک ظهور و بروز داشته است. مروری بر سینمای آمریکا و غرب که ابزاری مهم در دست سردمداران نظام سلطه است، این باور را به‌خوبی تأیید می‌کند که در این مقاله به گوشه‌هایی از آن در ذیل عنوان حمایت رسانه‌ای نظام سلطه از اسرائیل اشاره کردیم.

یکی از تلاش‌های همسو با این اصل ثابت رفتاری، تلاش دیپلماتیک برای تسهیل در روند مذاکرات صلح با اسرائیل است (صفحات، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۶۹۴-۶۹۵)؛ زیرا مذاکرات صلح به معنای پذیرش و به‌رسمیت‌شناختن دولت اسرائیل و به‌نوعی زیرپا گذاشتن آرمان آزادی فلسطین است. از سویی دیگر، طرح جدید آمریکا موسوم به معامله قرن نیز به‌نوعی خیانت به آرمان فلسطین به شمار می‌رود؛ زیرا با این طرح سازش بین اعراب و اسرائیل شکل رسمی و علنی به خود خواهد گرفت و کشورهای عربی مشروعیت رژیم غاصب اسرائیل را رسماً اذعان خواهند کرد و این یعنی زنده‌به‌گورکردن آرمان فلسطین (ر.ک: خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۷/۴/۲۰).

۳. اصول متغیر رفتار نظام سلطه در قبال مسئله فلسطین

فارغ از اصول ثابت ذکرشده، موضعی در مناسبت‌های مختلف از سوی ایالات متحده آمریکا اتخاذ شده که در صورت بی‌توجهی به اصول ثابت رفتاری، ممکن است رفتار نظام سلطه به گونه‌ای توجیه شود که گویی در این مقطع، متمایل به حمایت از ملت فلسطین شده است؛ لکن همان‌گونه که ذکر شد، اصول ثابت به منزله نخ تسییحی است که باید رفتار متغیر نظام سلطه را در پرتو آن اصول ثابت تفسیر کرد.

الف) مخالفت نکردن با برخی از قطعنامه‌های صادر شده علیه اسرائیل

در مقطع زمانی سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۳، شورای امنیت سازمان ملل ۶۳ قطعنامه درباره فلسطین صادر کرده که آمریکا فقط دو مورد از آن را وتو کرده است (سعیدی‌نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۴۸)؛ در حالی که در سال‌های امنیت در موضوع فلسطین را از کار انداخت و بیش از ۸۲ درصد از وتوهای آمریکا در این دوره بر قضیه فلسطین بوده است (همان، ص ۱۵۵).

آرای مثبت یا ممتنع آمریکا به قطعنامه‌های سازمان ملل در محکومیت حمله اسرائیل به روستای قبیله در سال ۱۹۵۳، اخراج فلسطینی‌ها از سرزمین‌های اشغالی در ۱۹۹۰، و بمباران مراکز سازمان آزادی‌بخش فلسطین در تونس در سال ۱۹۸۵ (عطایی و عالی، ۱۳۹۱، ص ۲۵۶)، نمونه‌هایی از موضع متفاوت آمریکا با مواضع همیشگی خود است.

این رفتار متغیر ایالات متحده ممکن است در نگاه سطحی این تصور را در اذهان شکل دهد که نظام سلطه در مقطعی از تلاش‌های سلطه‌جویانه دست برداشته است، لکن شواهد و قرائنی، از قبیل تلاش‌های آمریکا به عنوان یکی از علل اساسی تصویب قطعنامه تقسیم در سال ۱۹۴۷ علیه ملت فلسطین (دهقانی، ۱۳۸۸، ص ۵-۶) و توجه به اصول ثابت ذکر شده نشان می‌دهد که این رفتار، مقطعی و به سبب مصالحی بوده است و به هیچ‌وجه کاشف از نقض آن اصول ثابت نیست.

ب) حمایت از بین‌المللی بودن شهر قدس و انتقال ندادن سفارتخانه به

این شهر

به‌رغم اینکه سازمان ملل متحد طبق قطعنامه ۱۸۱ این شهر را منطقه بین‌المللی اعلام کرده بود، اسرائیل بر اشغال و یکپارچه‌سازی شهر قدس تأکید می‌کرد و پارلمان اسرائیل موسوم به کنست در ۲۳ ژانویه ۱۹۵۰ قدس را پایتخت اسرائیل

معرفی کرد (دهقانی، ۱۳۸۸، ص ۵)؛ اما مواضع رؤسای جمهور ایالات متحده در این موضوع متفاوت بود. برخی همچون «ترومن» با مخالفت با قطعنامه ۳۰۳ سازمان ملل که بر بین‌المللی بودن دائمی قدس تأکید داشت، یکپارچه بودن قدس را بر بین‌المللی بودن آن ترجیح دادند و برخی همچون «آیزن هاور»، با درخواست اسرائیل مبنی بر انتقال سفارت آمریکا به شهر قدس در ۱۰ جولای ۱۹۵۳ مخالفت کردند (همان، ص ۶).

«جان فوستر دالاس»، وزیر خارجه آمریکا در زمان آیزن هاور در پاسخ به درخواست اسرائیل چنین نوشت: «ایالات متحده آمریکا طرحی برای انتقال سفارتش از تل‌آویو به بیت‌المقدس ندارد». درمقابل، «جانسون»، سی‌وششمین رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد که «هیچ‌کس نمی‌خواهد بار دیگر شهر قدس را تقسیم‌شده ببیند». از سوی دیگر، «ویلیام راجرز»، وزیر امور خارجه دوران ریاست‌جمهوری «نیکسون»، خواستار عدم شناسایی قدس به عنوان پایتخت اسرائیل و انتقال ندادن سفارت آمریکا به این شهر شد (همان، ص ۷-۱۲). در دوره‌های بعدی نیز مواضع آمریکا در قبال قدس با فراز و فرود همراه بود؛ اما این موضع‌گیری‌های به‌ظاهر متناقض، هیچ‌گاه تغییری در اصول ثابت رفتار ایالات متحده در قبال مسئله فلسطین ایجاد نکرد.

ج) تلاش برای میانجی‌گری میان رژیم اسرائیل و فلسطین با پیشنهادها

صلح

در طول بیش از نیم قرن از اشغال فلسطین تاکنون، مدیریت بحران منطقه غرب آسیا و فلسطین از اهمیت اساسی در سیاست خارجی رهبران آمریکا برخوردار بوده است و تمام رؤسای ایالات متحده آمریکا به‌نوعی به دنبال راه‌حلی برای پایان منازعه میان اعراب و اسرائیل بوده‌اند و در این بین، راه‌حل‌ها و اقداماتی نیز داشته‌اند.

برای نمونه در تاریخ ۱۳ آوریل ۱۹۸۵ دولت آمریکا «ریچارد مورفی» فرستاده‌ی ویژه‌ی خود را برای یافتن راهی برای پیشرفت روند صلح خاورمیانه و ارزیابی دورنمای برگزاری مذاکرات صلح بین کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی، به این منطقه فرستاد. این سفر دست‌آوردی نداشت و در پی آن، آمریکا هیئت دیگری را به ریاست شولتز به منطقه خاورمیانه فرستاد (صفتاج، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۶-۷). در این فاصله اقدامات نه‌چندان موفق‌ی صورت گرفت که سرانجام واشنگتن موفق شد اسرائیل، مصر، سوریه، اردن، لبنان و فلسطینی‌ها را به شرکت در کنفرانس صلح مادرید در اکتبر ۱۹۹۱ متقاعد کند و به موفقیت نسبی دست یابد (قربان‌پور، ۱۳۸۶، ص ۴۸).

«جرج بوش» نیز در اواخر دوران ریاست‌جمهوری‌اش به فکر موضوع فلسطین و تشکیل دولت مستقل فلسطینی افتاد و بسیاری از رهبران عرب و رهبران مناطق خودگردان فلسطینی را به کنفرانس آنابولیس در ۲۷ نوامبر ۲۰۰۷ فراخواند. این کنفرانس نخستین مذاکره همه‌جانبه و جدی از سال ۲۰۰۰ بود (رک: دهقانی، ۱۳۸۸، ۲۴-۲۵).

این مواضع آمریکا در مقاطع مختلف ممکن است به‌ظاهر به نفع فلسطین و در تضاد با اصول ثابت نظام سلطه نمود پیدا کند، ولی در واقع در طول همان اهداف و اصول است. آمریکا برای کنترل اعراب و منطقه غرب آسیا باید گاهی نقش میانجی را بازی کند تا این بازی را به نفع خویش رقم بزند. روی دیگر سکه مذاکرات صلح، به‌رسمیت شناختن دولت غاصب اسرائیل و تثبیت موجودیت اسرائیل در منطقه است که در جهت اهداف اصلی نظام سلطه برای تسلط و کنترل منطقه غرب آسیاست.

نتیجه گیری

نظام سلطه به سرکردگی ایالات متحده آمریکا نظامی است که درصدد استیلا بر جهان و استفاده ابزاری از ملت‌ها برای تأمین و گسترش منافع خویش است. سلطه‌جویی، منفعت‌طلبی، ظلم و جنگ‌طلبی و بدعهدی برخی از مشخصات بارز این نظام است.

ایالات متحده به عنوان سردمدار نظام سلطه در دنیای کنونی، در قبال مسئله فلسطین و رژیم اشغال‌گر قدس، از اصول رفتاری ثابت و متغیری تبعیت می‌کند که همه این اصول برگرفته از شاخصه‌های اصلی نظام سلطه است؛ شاخصه‌هایی که ماهیت اصلی نظام سلطه را تشکیل می‌دهد و به منزله فصل جدایی‌ناپذیر آن محسوب می‌شود؛ بنابراین، اصول رفتاری ثابت نظام سلطه در قبال فلسطین هم با ماهیت این نظام عجین شده و تمام این اصول در جهت هدف تأمین موجودیت اسرائیل هستند.

رفتارهای مقطعی و متغیر نظام سلطه نیز که گاهی به حسب ظاهر به نفع فلسطین بوده و به‌نوعی به شکل تخطی از اصول این نظام نمود پیدا می‌کند، در نگاه کسانی که با ماهیت استکباری این نظام و اصول رفتاری آن آشنا هستند، تفسیر دیگری دارد و همه این رفتارها در جهت تحقق اهداف روشن استکبار توجیه‌پذیر خواهد بود؛ بنابراین، فهم و تحلیل این اصول، در تصمیم‌گیری دولت مردان کشورهای منطقه و اخذ موضع در قبال رفتارهای نظام سلطه، تأثیر بسزایی داشته است و پیش‌بینی و تحلیل رفتارهای فعلی و آینده‌ی این نظام استکباری، سودمند خواهد بود.

فهرست منابع

۱. ابوغنیمه، زیاد (۱۳۷۲ش)، «رسانه‌های جهان در پوشش مرئی و نامرئی صهیونیسم»، ترجمه فتاح احمدی، وقف میراث جاویدان.
۲. پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، www.khamenei.ir.
۳. حسینی، مجید (۱۳۸۵ش)، هولوکاست حریم ممنوعه، قم، ابتکار دانش، چاپ اول.
۴. جعفری، اصغر (۱۳۹۶ش)، «راهبردهای امت اسلامی برای مقابله با نظام سلطه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام»، مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۵۰.
۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، <http://www.irna.ir>.
۶. خبرگزاری مهر، <https://mehrnews.com>.
۷. درخشه، جلال و علیرضا کوهکن (۱۳۸۸)، «نگاهی نو به دلایل حمایت آمریکا از اسرائیل»، خط اول، س ۳، ش ۱۰.
۸. دهقانی، حمیدرضا (۱۳۸۸ش)، «سیاست رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا در مورد قدس»، مطالعات منطقه‌ای.
۹. دیوک، دیوید (۱۳۸۴ش)، بیداری من، ترجمه مؤسسه اطلاع‌رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم، قم، تسنیم اندیشه، چاپ اول.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ترجمه غلامرضا خسروی، تهران، مرتضوی، چاپ دوم.
۱۱. سروش نژاد، احمد (۱۳۹۳ش)، دیپلماسی اشغال، تهران، سفیر اردهال، چاپ اول.
۱۲. سعیدی نژاد، حمیدرضا (۱۳۸۲ش)؛ «نگاه فلسطین، سازمان ملل و ایالات متحده آمریکا»، مطالعات منطقه‌ای، ش ۱۷.
۱۳. سیفی، محمدیاسین (۱۳۹۱)، «سینمای آخرالزمان هالیوود و مهدویت»، کنگره ملی پژوهش در مهدویت دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر، در: <http://aac.iaukhsh.ac.ir/Images/ConferenceArticles/A1391-5581-MNC.pdf>.

۱۴. صفاتاج، مجید (۱۳۹۱ش)، دانشنامه صهیونیسم و اسرائیل، ج ۵، تهران، آرون، چاپ دوم.
۱۵. _____ (۱۳۹۴ش)؛ نظام سلطه، تهران، آفاق روشن بیداری، چاپ اول.
۱۶. طبیعت‌شناس، سعید (۱۳۸۳)، صهیونیسم و سینما، تهران، قبله اول، چاپ اول.
۱۷. علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۸۳)، فرهنگ روابط بین‌الملل، تهران، وزارت امور خارجه، چاپ سوم.
۱۸. فرانسیس آنتونی بویل (۱۳۹۲ش)، «جنایت علیه بشریت در فلسطین با حمایت آمریکا»، ترجمه هادی هرندی، سیاحت غرب، س ۱۰، ش ۱۱.
۱۹. قربان‌پور، علیرضا (۱۳۸۶ش)، «سیاست آمریکا در قبال فلسطین و امنیت جمهوری اسلامی»، مطالعات راهبردی جهان اسلام.
۲۰. کنان، هنری (۱۳۵۴ش)، فلسطین و حقوق بین‌الملل، ترجمه غلامرضا فدایی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
۲۱. نوروزی خیابانی، مهدی (۱۳۸۴)، فرهنگ جامع لغات و اصطلاحات سیاسی، تهران، نشر نی، چاپ اول.
۲۲. وبر، مارک (۱۳۸۴ش)، «نگاهی به لابی قدرتمند یهودیان»، سیاحت غرب.
۲۳. هاشمی، سید محمد (۱۳۷۴ش)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۲۴. شیروودی، مرتضی (۱۳۸۵ش)، «نقش آمریکا و اروپا در حیات سیاسی اسرائیل»، مریان، ش ۲۰.
۲۵. مک‌آرتور، شیرل (۱۳۸۶)، «کمک‌های مستقیم آمریکا به اسرائیل»، سیاحت غرب، ش ۶۸.
۲۶. عطایی، فرهاد و زهرا عالی (۱۳۹۱ش)، «رابطه ویژه آمریکا و اسرائیل»، سیاست، ش ۲۱.

الوثائق القرآنية لبيان "الخطوة الثانية للثورة"

في بناء الحضارة الإسلامية الحديثة

رحيم أبو الحسيني^١

الملخص

يعد بيان الخطوة الثانية للثورة من أكثر الكتابات قيمة في تاريخ الثورة الإسلامية في إيران الذي دام أربعين عامًا. ويتناول هذا البيان كل ما يحتاجه المجتمع الإسلامي المتحضر: الإيمان، العلم، الجهاد، الأخلاق، العدل، العقلانية، الاقتصاد، الإعلام، والعلاقات الدولية هي من السمات المهمة لتحقيق "الحضارة الإسلامية الحديثة"، والتي وضعت بناء حضارتها على كواهل الشباب أكثر. وفي الحقيقة، تشير العناوين والنقاط الموضحة في هذا البيان إلى تحقيق الحضارة الإسلامية الحديثة، وسيتم ذكر أهمها هنا. وفي هذه الدراسة الموجزة نحاول أن نستخرج ونحلل المباني والمستندات القرآنية للخطوة الثانية من الثورة فقط، والسبب في الحصر هو أن البيان مليء بالمراجع القرآنية أكثر من الوثائق الروائية أو العقلانية. فلذلك، من أجل عدم توسيع المقال، قمنا بتقييدها على الوثائق القرآنية فحسب، وهي مشتركة بين جميع المذاهب الإسلامية. فنأمل أن لا يتم تقليل أي شيء من محتوى البيان في هذا المقال القصير.

الكلمات المفتاحية: الحضارة، الحضارة الإسلامية الحديثة.

إحياء الإمام الخميني للفكر الديني

محمدجعفر رزاق بور^١

الملخص

يحاول هذا المقال شرح بعض أهم جوانب إحياء الفكر الديني في أفكار الإمام الخميني (قدس سره). وفي هذا الصدد، كانت هناك أداتان مهمتان عند الإمام الخميني كأدوات إحياء رئيسية، هي: ١- تحديد المشاكل العارضة على المجتمع الديني. ٢- تقديم الحلول ومحاولة تنفيذها. والفرضية الرئيسية لهذه الورقة هي أن الإمام الخميني كان له تأثير إيجابي على حركة التفكير الديني المعاصر من خلال امتلاكه للأدوات اللازمة للنهوض بأهداف الإحياء الديني في كلا المجالين النظري والعملي. والدليل عليها هو استخدام الإمام الخميني للقدرات الحالية في مدرسة الإسلام ونظرية ولاية الفقيه المطلقة لإدارة نظام سياسي قائم على الدين؛ لأنه استطاع أن يستغل هذه القدرات ويستخدم الدعم الشعبي للإطاحة بالجيش السلطوي وإنشاء نظام "الجمهورية الإسلامية"، وخلق إنجازاً لا مثيل له في العالم الإسلامي.

الكلمات المفتاحية: الإحياء الديني، ولاية الفقيه، إحياء الحج، التحجّر، الطائفية،

فصل الدين عن السياسة.

١. طالب الدكتوراه في فرع العلوم السياسية، ومدرس في الحوزة والجامعة.

المبادئ القرآنية لفكر الإمام الخميني تقديراً في تسمية يوم القدس العالمي

السيد مصطفى الحسيني الرودباري^١

الملخص

نتناول في هذا المقال شرح المبادئ القرآنية لفكر الإمام الخميني تقديراً في تسمية اليوم العالمي للقدس. مبادئ مثل: الدفاع عن المظلومين، والدفاع عن المسلمين المضطهدين والضعفاء، ورفض هيمنة الكفار، والوحدة الإسلامية، العزة والكرامة الإسلامية، والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، الوقوف بوجه العدو الذي يقوم بأعمال الإرهاب والعنف، وكلها تستند إلى القرآن الكريم، فتمت مناقشة هذه المسائل في هذه المقالة بالتفصيل، وقمنا بمقارنتها بالمنهج الذي قدمه الإمام لحل المشكلة الفلسطينية ومشاكل العالم الإسلامي. ويبيّن المقال لنا الفحص الدقيق لآراء الإمام حول القدس، وسعة أفق فكرته في معرفة الأعداء، إضافة إلى رؤيته العميقة حول معارف القرآن الكريم. فمن وجهة نظر الإمام فإن يوم القدس ليس يوماً مختصاً بالشعب الفلسطيني المضطهد، بل يُعدُّ في الحقيقة رمزاً لنجاة مستضعفي العالم من براثن المستكبرين.

الكلمات المفتاحية: القرآن، الإمام الخميني، القدس، فلسطين، إسرائيل، المستضعفون، المستكبرون.

حضور و عصمة الإمام العصر عليه السلام

بالاعتماد على حديث الثقلين من وجهة النظر السنّية

نادعلي علي نياخطير^١ / عباس مقداي داوودي^٢

الملخص

تتناول هذه المقالة مسألة حضور و عصمة إمام العصر عليه السلام في كلام أهل السنّة على أساس تداعيات الحديث الثقلين المتواتر، تمت فيها الاستفادة من الطريقة الوصفية - التحليلية وبمنهج فقه الحديث في اللاهوت النقلي. وفقاً لدلالة حديث الثقلين عرّف أهل البيت عليهم السلام ككفئ للقرآن الكريم، فيشملهم الاتّباع المطلق للقرآن الكريم. ونظراً لأن القرآن هو السبب لإرشاد البشرية و هو كتاب خالٍ من الخطأ، فإن أهل البيت عليهم السلام كذلك مثل القرآن يجب أن ينزهوا من الخطأ، ولهم صفة العصمة. ونظراً لوجود البشر على الأرض حتى القيامة، وبقاء واستمرار القرآن أيضاً و وفقاً لمضمون الحديث النبوي الشريف، يجب أن يكون هناك أحد من أهل البيت يمثّل القرآن الكريم في عصمته من الخطأ بجانب القرآن؛ حتى يرشد الناس إلى حلّ مشاكلهم ويحقّق لهم الفلاح بطاعتهم وطاعة القرآن. فلا بد أن يكون هناك، حتى يوم القيامة وفي أي وقت، زعيم معصوم من أهل بيت الرسول عليه السلام وعترة عليهم السلام، و حسب نقل بعض كبار أهل السنة مثل السمهودي فإنّ من العترة الموجودين هو الإمام المهدي عليه السلام الذي هو الابن الثاني عشر من أهل البيت عليهم السلام والولد التاسع لخامس آل العباء، و هم المعصومون، و يرشدون الأمة الإسلامية إلى الهداية.

الكلمات المفتاحية: إمام العصر (عج)، حديث الثقلين، أهل السنّة.

١. خريج السطح الرابع في الحوزة العلمية.

٢. خريج السطح الرابع في الحوزة العلمية، abbas.meghdadi@yahoo.com

دور الحوزات العلمية في تحرير فلسطين

مجيد شاكر سلماسي^١

الملخص

تُعَدُّ الحوزات العلمية من أهم العناصر وأكثرها إنتاجية للثقافة بين الأمم، وكانت مواقف هذه المؤسسة الدينية دائماً كحجة شرعية مقبولة لدى أشخاص المجتمع. وفي الحقبة المضطربة الحالية، وخاصة في القرن الماضي، شهدنا جميعاً الدور الهائل للحوزات العلمية ولعلماء المسلمين في إحياء ثقافة الإسلام الغنية والحفاظ على معتقدات الناس الدينية وكذلك مكافحتهم الاستكبار. لذلك يمكن القول وبجرأة: إن العلماء المسلمين كانوا يلعبون دائماً دور حاملي الثقافة في العالم الإسلامي وكانوا مبرزين في موقعهم الاجتماعي، بحيث يُعَدُّ العلماء كمؤسسة رائدة للناس ومجموعة من الأفراد الذين يرتبط تقدم أو تراجع المجتمعات بهم. فيمكن من خلال هذه التفسيرات، الإشارة إلى ما يلي كدور ورسالة الحوزات العلمية في ثقافة المجتمع: الدفاع عن حريم الدين ومواجهة الانحرافات، و توفير أسس التنشئة الاجتماعية الصحيحة، و توفير الأرضية للقيام بالأحكام، وإحياء المسجد كأحد أهم المؤسسات الثقافية في المجتمع، وتعزيز الأخلاق الحميدة والقيادة الدينية.

الكلمات المفتاحية: الحوزات العلمية، علماء الدين، المؤسسات الدينية، فلسطين.

مبادئ نظام السلطة الثابتة والمتغيرة

تجاه القضية الفلسطينية

مهدي عزيزي^١ / السيد محمود نبويان^٢

الملخص

هناك ميزات عجيبة باهية نظام السلطة الذي تقوده الولايات المتحدة والذي يسعى إلى التغلب على العالم، وتنعكس هذه الميزات في سلوكه السياسي ومواقفه من الأمم. يتناول هذا المقال مبادئ نظام السلطة الثابتة والمتغيرة تجاه مسألة فلسطين وإسرائيل الغاصبة، ويتبين أن نظام السلطة في سلوكه مع القضية الفلسطينية يتبع مبادئ ثابتة تُمكننا من تفسير جميع مواقفه وأوجه الغموض في سلوكه في الماضي والمستقبل وفي ضوء هذه المبادئ الثابتة. وكذلك يتناول هذا المقال بعض السلوكيات المتغيرة لنظام السلطة التي تبدو في بعض الأحيان مخالفة لأهداف الاستكبار ولصالح فلسطين، ثم يتم توضيح علاقتها بمبادئه الثابتة في السلوك.

الكلمات المفتاحية: المبادئ الثابتة والمتغيرة، نظام السلطة، فلسطين، إسرائيل، الولايات المتحدة الأمريكية.

١. حاصل على الماجستير في فرع الفلسفة والكلام، howalaziz@gmail.com

٢. الأستاذ المساعد بمؤسسة الإمام الخميني.

The Qur'anic documentation for the Statement of the Second Step of the revolution about modern Islamic civilization

Rahim Abolhosseini¹

Abstract

The statement of the second step of the revolution is one of the most valuable documents of the forty-year history of the Islamic Revolution of Iran. This statement refers to all that an Islamic civilized society needs. Faith, science, jihad, ethics, justice, rationality, economics, media and international relations are among the most important indicators of the realization of the "modern Islamic civilization" whose development in the statement is put mostly on the youth's shoulder. In fact, the outline and tips in this statement all refer to the realization of a modern Islamic civilization, the most important of which will be mentioned here.

This brief study will only extract and analyze the Qur'anic bases and documents of the second step of the declaration because the statement is so full of the Qur'anic references for which no narrative or rational evidence is needed any longer. Thus, the study is inevitably limited to the Qur'anic documentation, which is common among all Islamic denominations. This short essay is expected to cover roughly the content of the statement.

Keywords: Civilization, Modern Islamic Civilization.

Revival of Religious Thought by Imam Khomeini (RA)

Mohammad Jafar Razzaghpour¹

Abstract

This article examines some of the most important aspects of the revival of religious thought in the thoughts of Imam Khomeini (RA). In this regard, two important tools were presented to Imam Khomeini as the main means of resuscitation: 1. identifying the problems in the religious community, 2. Delivering solutions and trying to implement them. The main claim of the article, which is hypothesized, is that Imam Khomeini, having taken the necessary tools to advance the goals of religious rehabilitation in both theoretical and practical fields could have a positive effect on the revival of contemporary religious thought. The reason for this claim can be sought in his use of the capacities of the Islamic school and the theory of the divine rule of the Faqih for the administration of a religious-based political system, since he was able to exploit these capacities as well as the support of the masses to overthrow the tyrannical military and established the Islamic Republic system as a great work in the Muslim world.

Keywords: Religious revival, Velayat-e faqih, Revival of hajj, Fanaticism, Sectarianism, Separation of religion from politics

1. Ph.D. Student of Political science, lecturer in Seminary and University.

The Qur'anic Principles of Imam Khomeini's Thought in Naming the World Quds Day

Seyyed Mostafa Hosseini Roodbari¹

Abstract

This article examines the Qur'anic principles of Imam Khomeini's thought (RA) in naming the Quds Day. Principles such as defending the oppressed, defending the oppressed Muslims, negating the domination of the infidels, the Islamic unity, Islamic dignity and authority, enjoining the good and prohibiting the evil, the rebellion of the enemies, all of which are discussed in detail based on the Holy Quran. In this aspect, the solution of Imam Khomeni is inspected particularly with regard to the problem of Palestine and the Islamic world. In addition to expressing his deep attitude to the teachings of the Holy Qur'an, the exact examination of Imam's views on the Quds represents the extent of his horizons of thought in understanding the enemy. From his point of view, the Quds Day does not belong to the oppressed Palestinian people, but it is the emancipation of the oppressed people of the world from the clutches of the tyrants.

Keywords: Qur'an, Imam Khomeini, Quds, Palestine, Occupied land of Palestine, The oppressed, Tyrants.

The Presence and Infallibility of the Imam (as) of the Time from the Sunni's Perspective, Relying on the Hadith of Thaqaḷain

Nadali Aliniya Khatir¹/Abbas Meghdadi Davoudi²

Abstract

This paper examines the issue of the presence and infallibility of the Imam of the Time (Aj) in Sunnis according to the implications of the successive hadiths of Thaqaḷain. This research is utilized a descriptive-analytical method with an approach of jurisprudence of al-Hadith in the narrative theology to investigate the issue. According to the implications of the Hadith of Thaqaḷain, Ahl-Bayt and the Eṭrah (PBUH) are in line with the Qur'an, and absolute adherence to the Qur'an necessitates obeying them as well. Since the Qur'an is a guideline of mankind with no error, Ahl al-Bayt (PBUH), like the Qur'an, should be free from error, and infallible. Because until the Day of Resurrection, man exists on the earth, and the Qur'an is also surviving, according to the content of the noble hadith, one of the Ahl-Bait, who, like the Qur'an, is free from error, should also accompany the Qur'an to guide people and make them redemptive. Therefore, until the Day of Judgment and at any time, there should be an innocent leader from among the Ahl al-Bayt and Eṭrah (PBUH), and according to some Sunni scholars, such as Samhudi, the present Eṭrah is Imam Mahdi (AS) who is the twelfth Imam from Ahlul Bayt (PBUH), innocent and the guide for the Islamic Ummah.

Keywords: Ahlul-Bayt, Imam of the Time (Aj), Hadith of Thaqaḷain, Sunni.

1. Level Four of Qom Seminary.

2. Level Three of Qom Seminary, abbas.meghdadi@yahoo.com.

The Role of Theological Seminaries in Palestine liberation

Majid Shakersalmasi¹

Abstract

The seminaries have been one of the main elements of creating the culture among Muslim nations, and the position of this religious institution has always been the religious authority of the people in society.

In the present inflammatory era, everybody has witnessed the very influential role of the theological seminaries and Islamic scholars in restoring the rich culture of Islam and preserving the religious beliefs of the people as well as fighting arrogance.

Hence, we can dare to admit that scholars in the Muslim world have always played the role of culture carriers, and have been ranked as prominent leaders of people and particularly the people who know the progress or decline of society with them.

With these explanations, the role and mission of the theological seminaries in the culture of society can be mentioned as follows: defending the religion's scopes and confronting deviations; providing the grounds for proper socialization; providing grounds for the enforcement of injunctions; The revival of the mosques as one of the most important institutions of society's culture, promoting good morals and religious leadership.

Keywords: Theological seminaries, Religious scholars, Religious institutions, Palestine.

The Constant and Variable Principles of the Tyrant Behavior against Palestine

Mahdi Azizi¹/Seyed Mohammad Nabavian²

Abstract

The tyrant system, which seeks to dominate the world under the leadership of the United States, has features inherent in the nature of this system. These characteristics are manifested in its political behaviors and its attitudes toward nations. This paper examines the constant and variable principles of the tyrant system regarding the Palestinian and Israeli regime. It makes clear that the behavior of the tyrant system on the subject of Palestine follows a consistent set of rules by which its positions and ambiguities of behavior in the past and future can be interpreted. Moreover, some of the varied behaviors of the domination system, which may sometimes appear contrary to the goals of arrogance in favor of Palestine, are discussed and its relationship with the constant behavior principles is displayed.

Keywords: Fixed and changing principles, Domination, Palestine, Israel, United States of America.

1. MA in Philosophy and theology, howalaziz@gmail.com.

2. Associate Professor of Imam Khomeini Research Institute.

اندیشه تقریب

نام:.....

نام خانوادگی:.....

پژوهشگاه مطالعات تقریبی:.....

تعداد از هر شماره: از شماره:..... مدت:.....

نشانی:.....

تلفن:.....

درج این مورد نیز موجب سپاس‌گزاری است:

تحصیلات:..... شغل:..... سن:.....

نکات لازم:

- مبلغ اشتراک برای یک سال (چهار شماره) ۲۴۰/۰۰۰ ریال است.
- هزینه ارسال بر عهده مجله است.
- مبلغ اشتراک به حساب جاری ۸۳۰۱۰۰۰۰۴۱۰۱۰۲۷۰۳۱۱۰۰۹۷۰ نزد بانک مرکزی به نام مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی واریز شود.
- مشترکان گرامی در صورت تغییر آدرس، نشانی جدید را سریعاً به دفتر مجله اطلاع دهند.
- اصل فیش بانکی را به همراه برگه تقاضای اشتراک به این نشانی ارسال کنید: قم، میدان جهاد، بلوار ۱۵ خرداد، نشانی کوچه ۴، پژوهشگاه مطالعات تقریبی، طبقه اول، صندوق پستی:

۳۷۱۸۵-۳۸۷۳

